

دیلیت: الحاج سلیمه کابیر پیمان سوید

تفسیر قرآن ترجمہ و تفسیر سورہ حج

۱۳۹۵

تتبع و نگارش:

امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره - جرمنی



www.masjed.se

ترجمه و تفسیر سوره جن

﴿سورة الجن - سورة ٧٢ - تعداد آیات ٢٨﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي
إِلَى الرُّشْدِ فَأَمَّا بِهِ وَلِنُ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ
صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن
لِنُ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ
بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لِنُ يَبْعَثَ اللَّهُ
أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَت حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ﴿٨﴾ وَأَنَا كُنَّا
نَعْبُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَا لَا
نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾ وَأَنَا مِنْهَا
الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا ﴿١١﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لِنُ نَعْجِزَ اللَّهَ فِي
الْأَرْضِ وَلِنُ نَعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿١٢﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ
فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ
فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ وَالْوُ
اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنُقْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يَعْزِضْ عَن
ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ
أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا
أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا
رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لِنُ يُجِيرِنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلِنُ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا
بِلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا
أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ
عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَالِمُ
الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ
بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا
لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

معلومات مؤجز در باره سوره:

سورة الجن هفتاد و دومین سوره از سوره های قرآن عظیم الشان است ، سوره ی «جن»
یا به اصطلاح سوره ی «قُلْ أُوحِيَ» از جمله سوره های مکی است.

سوره جن دارای (2) دو رکوع ، (28) بیست و هشت آیت، (287) دو صد و هشتاد
و هفت کلمه، (1126) یک هزار و یکصد و بیست و شش حرف و (424) چهار صد و بیست
و چهار نقطه است.

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

مفسرین می نویسند که این سوره حدوداً در سال ۶ بعثت، بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای دعوت قبیله ثقیف به طائف رفته بود، و آنها در ضمن اینکه دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم را قبول نداشتند، و با لعکس به آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز پرداختند در مکه نازل شد.

- این سوره بصورت عمدتاً درباره مخلوق ناپیدائی بنام جن بحث می نماید، در این سوره سخن از ایمان آوردن آنها به پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و فروتنی آنان در برابر قرآن عظیم الشان، ایمان و اعتقاد آنها به معاد و روز بارگشت، و وجود گروهی مؤمن و کافر در میان آنان و بخش مسائلی دیگری را مورد بحث قرار داده است.

- هکذا در این سوره به مسئله یگانه بودن خدا (ج) و بازگشت پس از مرگ بحث صورت گرفته.

- در این سوره از مسئله علم غیب، که هیچ کس از آن آگاهی ندارد جز آنچه که خداوند اراده کرده است، یاد آوری شده است.

وجه تسمیه:

این سوره به دلایل آنکه در باره قصه زندگی، احوال و فعالیت های جنیان و بیمدهی آنان پرداخته است بنام سوره «جن» مسمی گردیده است. در ضمن قابل تذکر است که اسم جن در مجموع بیست و دو بار در قرآن عظیم الشان ذکر یافته است.

مناسبت این سوره با سوره ی قبل:

سوره قبلی، سوره نوح میباشد که در سوره نوح چگونگی مخالفت معاندان وحی و نبوت و سرانجام شوم آنان را به تصویر کشید تا هشدار برای دشمنان وحی در عصر نبوت باشد و سوره مبارک جن با بیان پذیرش رسالت آسمانی توسط جنیان، آن معاندان را مورد تحقیر و توبیخ قرار می دهد که چگونه از آن حقیقت آشکار غافل و محروم مانده اند.

محور اساسی سوره:

محور اساسی این سوره چنانچه در فوق هم گفته شد، جنیان و موضع گیری آنان در برابر وحی و قرآن عظیم الشان تشکیل میدهد.

محتوای کلی سوره:

در بخش اول سوره که تقریباً نوزده آیه از جمله بیست و هشت آیه این سوره را در بر میگیرد سخن از ایمان جن به پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و خضوع در برابر قرآن مجید، ایمان و اعتقاد آنها به معاد یعنی روز آخرت، و وجود گروهی مؤمن و کافر در میان آنان و مسائلی از این قبیل مورد بحث قرار گرفته است.

در این سوره بر بسیاری از عقائد خرافی را در مورد «جن» اصلاح و با استدلال عالی مورد روشنی قرار داده است. درین سوره بر بسیاری از خرافات که در ذهن بخش از انسان ها وجود داشته است، خط بطلان کشیده است.

در بخش دیگری از این سوره اشاره ای به مسأله توحید و معاد آمده است.

و در آخرین بخش این سوره، مسأله علم به غیب به بحث گرفته شده. تاکید اکید شده است که هیچ کس از آن آگاهی ندارد، جز آنچه خداوند متعال اراده کرده است.

مباحث مورد بحث در سوره جنّ:

در سوره جن بصورت عموم بر چهار محور اساسی بحث بعمل می آید و این مباحث عبارتند از:

مبحث اول: حکایت از ایمان جنّ:

مبحث ایمان جن از آیه 1 آغاز والی آیه هفت این سوره، ادامه می یابد.

مبحث دوم: حراست از وحی:

مبحث محافظت و حرست از وحی است، که این موضوع از آیه 8 سوره آغاز والی آیه پانزده، این سوره ادامه می یابد.

مبحث سوم: دعوت به یکتاپرستی:

مبحث سوم مطرح شده در این سوره از مباحثی بی نهایت مهم که از آیه 23 آغاز والی آیه 24، این سوره ادامه می یابد. این مبحث از مباحث یکتا پرستی است که در رسالت و پروگرام کاری، همه پیامبران الهی شامل می باشد.

مبحث چهارم: خداوند عالم غیب است:

این مبحث مبحث داشتن علم غیب است که تنها خداوند متعال عالم الغیب و الشهاده می باشد. این بحث آن از آیه 25 سوره آغاز والی آیه 28، این سوره ادامه می یابد. در آیات این سوره تأکید بعمل آمده است که: علم غیب از خصوصیت های ذات احدیت است و علم هیچ کسی در آن راه ندارد. «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ / کلیدهای غیب تنها نزد اوست و از آن ها غیر از او اطلاعی ندارند. همچنان در آیه 26 الی 28 سوره جن فرموده است که (داننده غیب الله تعالی است، و هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی سازد. مگر پیغمبری که الله تعالی (ج) از او خوشنود باشد. الله تعالی برای حفظ آن مقدار غیبی که او را از آن مطلع می کند، از میان فرشتگان، محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می دارد. تا خدا بداند که پیغمبران پیامهای پروردگار شان را رسانده اند، هر چند که خدا از همه چیزهائی که نزدیک ایشان است (و در درون و بیرون آنان است) کاملاً آگاه بوده و بدانها احاطه دارد، و هر چیزی را دانه دانه سرشماری کرده است و دقیقاً می داند. به این ترتیب اعتقاد به اینکه فلانی غیب می داند و یا اعتقاد به اینکه اجنه حاکم بر علم غیب اند، اعتقادی توأم با گناه و گمراهی است و با عقیده اسلامی که علم غیب را مختص الله تعالی می داند، در تضاد مطلق می باشد.

ترجمه سوره جنّ:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

« قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا » ﴿١﴾

(بگو: به من وحی شده است که تنی چند از جنیان به سخنانم گوش فراداده اند، سپس گفته اند: «ما قرآن عجیبی شنیده ایم..»)

«يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» ﴿٢﴾ (که) به راه راست هدایت می کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نخواهیم داد.)

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

«وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» ﴿٣﴾

و این‌که او پروردگار والای ما است همسر و فرزندی اختیار نکرده است

«وَأَنَّهُ كَانَ يَفْقَهُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا» ﴿٤﴾

و (شگفت) آن‌که از میان ما نادانی در باره خدا سخنانی یاوه می‌گفت

«وَأَنَا ظَنُّنَا أَنَّ لِنَّ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» ﴿٥﴾

و اینکه ما گمان می‌کردیم که انس و جنّ هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند.

«وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» ﴿٦﴾

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جنّ پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند.

«وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنَّ لِنَّ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا» ﴿٧﴾

و اینکه آنها گمان کردند، همان‌گونه که شما گمان می‌کردید، که خداوند هرگز کسی را

(به نبوت) مبعوث نمی‌کند

«وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُتْنَتَ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا» ﴿٨﴾

و ما بر آسمان دست‌یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم

«وَأَنَا كُنَّا نَفْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدُ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا» ﴿٩﴾

و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد.

«وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» ﴿١٠﴾

و اینکه (با این اوضاع) ما نمی‌دانیم آیا اراده شری دربار اهل زمین شده یا پروردگار شان خواسته است آنان را هدایت کند؟!

«وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا» ﴿١١﴾

و اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه‌های متفاوتی هستیم.

«وَأَنَا ظَنُّنَا أَنَّ لِنَّ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلِنَّ نُعْجِزَهُ هَرَبًا» ﴿١٢﴾

و اینکه ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از (بِنجه قدرت) او بگریزیم

«وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا

رَهَقًا» ﴿١٣﴾

و اینکه ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به

پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم!

«وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» ﴿١٤﴾

و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند؛ هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است

«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» ﴿١٥﴾

و اما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند!

«وَالْوُ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لِاسْقِيَانَهُمْ مَاءً غَدَقًا» ﴿١٦﴾

و اینکه اگر آنها (= جنّ و انس) در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرایشان

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

می‌کنیم!

﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾ ﴿١٧﴾

هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم؛ و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد!

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ ﴿١٨﴾

و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید!

﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ ﴿١٩﴾

و اینکه هنگامی که بنده خدا (= محمد (ص)) به عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او بشدت از دحام می‌کردند

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ ﴿٢٠﴾

بگو: «من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم

﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ ﴿٢١﴾

بگو: «من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم»

﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتَحَدًا﴾ ﴿٢٢﴾

بگو: «(اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی‌کند و پناهگاهی جز او نمی‌یابم»

﴿إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا

فِيهَا أَبَدًا﴾ ﴿٢٣﴾

تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات اوست؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می‌ماند!

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا﴾ ﴿٢٤﴾

این کار شکنی کفار همچنان ادامه می‌یابد) تا آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند؛ آنگاه می‌دانند چه کسی یاورش ضعیفتر و جمعیتش کمتر است!

﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ ﴿٢٥﴾

بگو: «من نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می‌دهد؟!»

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ ﴿٢٦﴾

دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد

﴿إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ ﴿٢٧﴾

مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد.

﴿لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ

عَدَدًا﴾ ﴿٢٨﴾

تا بداند پیامبرانش رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند؛ و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را احصاء کرده است.

توضیح برخی از کلمات سوره جن :

کلمه « رهقا » که در آیه 6 سوره آمده است : « وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا » مفسرین این کلمه را به معنا های ذیل معنا نموده اند : « سفاقت و جهالت . گمراهی و سرکشی . »

کلمه « قدا » که در آیه 11 سوره آمده است : « وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا » مفسرین در این کلمه را به معنا های ذیل معنا نموده اند : « جمع قده : فرقه . دسته . گروه . »

کلمات چون « بخسا - رهقا » که در آیه 13 سوره آمده است : « وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى أَمْنَا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا » مفسرین این کلمات را به معنا های ذیل معنا نموده اند : « بخسا : نقصان و کاهش . » ، « رهقا : ستم . »

کلمه « القاسطون » که در آیه 14 سوره آمده است « وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا » مفسرین در این کلمه را به معنا های ذیل معنا نموده اند « کج روان و منحرفان . ستمکاران و بیدادگران . »

کلمه (غدقا) که در آیه 16 سوره آمده است : « وَاللَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا » مفسرین این کلمه را به معنا های ذیل معنا نموده اند : « فروان ، زیاد . »

کلمه « صعدا » که در آیه 17 سوره آمده است : « لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا » مفسرین این کلمه را به معنا های ذیل معنا نموده اند : « سخت . غیر قابل تحمل . طاقت فرسا . »

کلمه « لبد » که در آیه 19 سوره آمده است : « وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا » مفسرین این کلمه را به معنا های ذیل معنا نموده اند : « جمع لبده ، متراکم و انباشته . »

کلمه « امدآ » که در آیه 25 سوره آمده است : « قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا » مفسرین این کلمه را به معنا های ذیل معنا نموده اند : « مدت زمان طولانی . »

کلمات « یسلک - رصدآ » که در آیه 27 این سوره آمده است : « إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا » مفسرین این کلمات چنین معنا نموده اند : « یسلک : داخل می کند . روان می سازد . » « رصدآ : جمع راصد نگهبانان و مراقبان . »

فواید و برداشت از سوره جن :

درمورد فواید و برداشت از سوره جن میتوان نکاتی ذیل را برجسته ساخت :

اول :

- از فحواى سوره جن بخصوص از (آیه اولی الی آیه هفتم) چنین معلوم میشود، که محمد صلی الله علیه وسلم از جمله پیامبران است که به سوی انس و جن فرستاده شده است، همانطوریکه بر انسانها لازم است که تابع شریعت او شوند جنیان نیز مکلفیت دارند، تا بر اوایمان کامل بیاورند.

دوم :

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

- هرگاه خداوند إرادهی انجام کاری کند بستر مناسب را برای آن مهیا ساخته و اسباب و ابزار لازم را فراهم می‌آورد و با هر مائعی با شدت برخورد می‌کند و نابود می‌سازد.

سوم:

- علم خداوند بر همه اشیاء إحاطه دارد و هیچ چیز (هر چند بسیار کوچک و ناچیز) هم باشد، بدون علم و إرادهی او نه پدید آمده و نه تغییر می‌یابد.

چهارم:

- علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ مخلوقی اعم از جنس و انس کوچکترین اطلاعی از مسائل غیبی ندارد مگر مواردی که برای برخی پیامبرانش جهت إقامه‌ی حجت بیان داشته است.

پنجم:

- نعمت و خوشی، امتحان خداوندی است پس هر آن که سپاس و شکرگزاری کرد روزیش افزون شود و هر کس ناسپاسی ورزد پس بداند عذاب خداوند دردناک است «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (سوره الحجر: 27).

ششم:

- مساجد، منازل و مکان عبادت خداوند متعال اند، از این رو هیچ کس اجازه ندارد در عبادت، چیزی را شریک او سازد و دست نیاز به‌سوی غیر او دراز کند.

هفتم:

- مشرکان نه تنها خود را از قبول دعوت محروم ساخته و به تکذیب آن پرداخته بودند بلکه دیگران را از شنیدن و اندیشیدن در آن باز می‌داشتند.

هشتم:

- خدا و فرشتگانش یاری‌رسان مومنان موخّند و آن‌ها را در دنیا پشتیبانی و در آخرت حمایت می‌کنند اما مشرکان از چنین محرومند.

نهم:

- میزان توجه و حمایت خداوند به بندگانش بر اساس اخلاص و توجه بنده به خداست و هر چه این اخلاص و توجه بیشتر و قوی‌تر گردد حمایت و توجه خداوند نیز بیشتر می‌شود و هر چه از میزان این اخلاص و توجه کاسته شود توجه خداوند نیز کمتر می‌شود تا جایی که ممکن است بنده در محضر خداوند کاملاً بی‌اعتبار شود.

دهم:

- هر آنچه پیش گویان تحت هر نام و نشانی از امور غیبی ادعا کنند بی‌شک باطل بوده و دروغ بستن بر خداوند و مردم محسوب می‌شود، از این رو دوری از آن‌ها واجب است. عالم جن، عالم ناشناخته‌ای است و ما انسان‌ها تنها از جنیان آن چیزهایی را می‌دانیم که خداوند در قرآن و پیامبر در احادیث برای ما نقل کرده‌اند.

اسباب نزول :

اسباب نزول آیه اول سوره جن:

امام بخاری، امام ترمذی و سایرین از ابن عباس روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای جن نه قرآن خوانده و نه آنان را دیده است ولیکن آن بزرگوار با گروهی از اصحاب خود به بازار عکاظ رفتند. (ابن عباس می گوید) در آن هنگام میان شیاطین

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

واخبار آسمانی مانع ایجاد و طرف آنها شهاب پر تاب می شد. شیاطین نزد قوم خود مراجعت کردند. سران و بزرگان آنان گفتند: این کار صورت نگرفته مگر به علت حادثه بزرگ، شرق و غرب عالم را گردش کنید و علت این حادثه را بیابید آنان (شرق و غرب دنیا را گشتند و آنچه را که میان آنها و اخبار آسمانی حایل شده بود جستجو کردند.) گروهی که به قصد تهامه رفته بودند گذارشان به نخله افتاد، در آنجا پیامبر صلی الله علیه وسلم با یاران خود نماز با صبح را اقامه می کرد. چون تلاوت قرآن را شنیدند گوش دادند و گفتند: به خدا قسم همین است آن که میان شما و خبر آسمان حایل شده است. از آن جا برگشتند و به نزد قوم خویش مراجعت کردند و گفتند: کلام شگرف و خوش آیند ی را شنیدیم بنابراین این « **قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ** » به پیامبر نازل شد. گفتار جن به آن بزرگوار وحی شد (مواخذ: تفسیر بیان کلمات قرآن کریم تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تالیف علامه جلال الدین سیوطی ترجمه عبد الکریم ارشاد فاریابی - شأن نزول سوره جن).

- ابن جوزی در کتاب «صفوة الصفوة» از سهل بن عبدالله روایت کرده است: در نواحی دیار عاد بودم ناگاه شهری دیدم که از سنگ کنده شده بود و در وسط آن قصری قرار داشت که از یک پارچه سنگ ساخته شده بود و در آنجا جن زندگی می کرد داخل شدم ناگاه دیدم شیخ قوی الهیکل و تنومندی با جامه طراوت پشمی رو به کعبه نماز می خواند، تازگی و طراوت جامه او بیشتر مایه شگفت و تعجب من شد تا تنومندی و درشتی اندامش، سلامش کردم جواب سلام را داد و گفت: ای سهل، جثة بزرگ لباس را کهنه نمی کند. بلکه لباس را ارتکاب گناهان و خوردن غذاهایی که از کسب حرام به دست می آید کهنه می سازد و این جامه هفت صد سال است که بر تن من است و با این لباس عیسی و محمد را ملاقات کردم و به هر دو ایمان آوردم. گفتم: خودت کیستی؟ گفت: از آن جماعتی هستم که خدا « **قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ** » را در موردشان نازل کرده است.

اسباب نزول آیه 6:

- ابن منذر، ابن ابوحاتم و ابوشیخ در «عظمه» از کردم بن ابوسائب انصاری روایت می کنند: در اوایل شهرت و آوازه خیر پیامبر با پدرم به سوی مدینه روانه شدیم شبی را در نزد چوپانی پناهگاه گرفتیم نصف شب گرگ آمد و از گله یک بره دزدید. چوپان برخاست و گفت: ای ساکن وادی در پناه تو هستم، منادیی که ما او را نمی دیدیم، صدا کرد ای سرحان، [رهایش کن] بعد از این صدا برده با شتاب میان گله برگشت، خدا آیه «**وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا**» را به مکه به رسول خود نازل کرد.

- ابن سعد از ابورجای عطاردی منسوب به قبیله بنی تمیم روایت کرده است: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم مبعوث گردید من سرپرست خانواده خویش بودم و به طور کافی و شایسته به آن ها خدمت می کردم، در این هنگام با شتاب خارج شدیم و به بیابانی خالی از آب و علف رسیدیم. همیشه وقتی به چنین جاهایی می رسیدیم، شامگاهان سر گروه ما می گفت: ما امشب از شر جن به سرور این وادی پناه می بریم. آن شب هم این جملات را گفتیم. پس به ما گفته شد: راه و روش این شخص شهادت لا اله الا الله و ان

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

محمداً رسول الله است. هرکس به این کلمه اقرار کند جان و مالش در امان است. بنابراین، برگزینیم و اسلام را پذیرفتیم. ابورجاء گفته است: به نظر من الله تعالی این آیه را در باره من و یارانم « **وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ** » نازل کرده است.

- خرائطی در کتاب «هواتف جان» آورده که از عبدالله بن محمد بلوی و او از عماره بن زید و او نیز از عبدالله بن علاء و او از محمد بن عکبر شنیده و او از سعید بن جبیر روایت کرده است: رافع بن عمیر از قبیله بنی تمیم آغاز مسلمان شدن خود را چنین بیان می‌کند: شبی در ریگستان پرخم و پیچ راه می‌رفتم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد، از شتر پیاده شدم و او را خواباندم و از شر جن به سرور این وادی پناه بردم و به خواب رفتم. در عالم رؤیا دیدم که مردی می‌خواهد با سلاحی که در دست دارد شتر مرا گردن بزند. هراسان از خواب بیدار شدم و چپ و راست نگاه کردم هیچ چیزی ندیدم و به خود گفتم: این رؤیاست، دوباره خوابیدم، باز مثل سابق خواب دیدم. بیدار شدم و دیدم که شترم رمیده است و ملتفت شدم جوانی مانند همان کسی که در خواب دیده بودم سلاح در دست دارد و مرد کهن‌سالی دست او را گرفته از شتر من دورش می‌کند. آن دو در حال دعوا بودند که ناگاه سه گاو وحشی آمد. مرد مسن گفت: برخیز هرکدام از این‌ها را بخواهی عوض شتر پناهنده آدمیزاد من برای خودت بگیر، جوان برخاست و یکی از گاوها را گرفت و رفت. پس شیخ متوجه من شد و گفت: ای جوان! هرگاه در یکی از این وادی‌ها پیاده شدی و از چیزهای هولناک آن ترسیدی، بگو از شر چیزهای هراس‌انگیز این وادی به پروردگار محمد پناه می‌برم و به هیچ جن پناه مگیر که فرمانروایی آن‌ها باطل شد. رافع بن عمیر می‌گوید: گفتم: این محمد کیست؟ گفت: پیامبری است که روز دوشنبه از میان عرب برانگیخته شد، دعوت او منحصر به شرق و غرب عالم نیست. گفتم: اهل کجاست؟ گفت: یثرب دیار نخلستان‌ها. چون صبح دمید شتر خویش را سوار شدم و با جدیت راه پیمودم تا وارد مدینه شدم. رسول خدا ﷺ مرا دید و سر گذشت مرا قبل از این که من چیزی بگویم بیان داشت و به اسلام دعوتم کرد. من اسلام را پذیرفتم. سعید بن جبیر می‌گوید: ما فکر می‌کنیم این همان کسی است که در باره‌اش آیه « **وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا** ﴾ (۶) **وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا** » نازل شده است.

اسباب نزول آیه 16:

- و از مقاتل روایت کرده است: هفت سال بر کفار قریش باران نبارید. پس آیه «و اینکه اگر (بنی آدم) بر شیوه (راستین اسلام) پایدار می‌ماندند به آنان آب (و امکاناتی) بسیار بهره می‌دادیم». « **وَأَلُو اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدًّا** » «و آنکه مساجد خاصّ خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند [به نیایش] مخوانید». در موردشان نازل شد.

اسباب نزول آیه 18:

- ابن ابوحاتم از طریق ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از جنیان گفتند: ای رسول خدا! به ما اجازه بده به کنار تو در مسجد نماز بخوانیم. پس خدا «و آنکه مساجد خاصّ خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند (به نیایش) مخوانید». را نازل کرد.

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از اجنه به نبی کریم گفتند: چگونه در کنار تو به مسجدت نماز بخوانیم، در حالی که از تو دوریم. پس آیه **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** نازل گردید. طبری 35128
اسباب نزول آیه 22:

- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: یکی از اشراف جنیان که پیروان زیاد داشت می‌گفت: محمد امید دارد که خدا او را از رنج و سختی نجات می‌دهد. در حالی که من خودم می‌توانم او را از رنج و سختی نجات بدهم. پس خدای بزرگ آیه **« قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتَعَدًّا »** «بگو: کسی مرا از [کیفر] خداوند پناه ندهد. و هرگز پشت و پناهی جز او نیابم». (طبری 35245).
(مواخذ: اسباب نزول آیات قرآن کریم (ترجمه کتاب: لباب النقول فی اسباب النزول) تألیف: جلال الدین سیوطی تحقیق: عبدالرزاق المهدی ترجمه: عبدالکریم ارشد)

واقعاتی قبل از نزول سوره جن :

خواننده محترم! قبل از اینکه «سوره الجن» نازل شود، برخی از واقعاتی مهمی قبل از نزول آن بوقوع پیوسته بود که ذکر و یاد آوری آنرا در این مبحث لازم و ضروری میدانم :

واقعه ای اول:

قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم شیطان تا آسمانها می رفتند ، و به اخبار فرشتگان گوش فرا می دادند ، ولی بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم جن به وسیله « ثاقب » از این عمل ممنوع شدند و جلو آنان گرفته شد ، و در ضمن تحقیق و بررسی از این حادثه ، گروهی از جنیان به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدند ، چنان که تفصیل آن در سوره احقاف بیان گردیده است .

واقعه ای دوم:

در زمان جاهلیت عادات مردم بر این بود که هر گاه در اثنای سفر در جنگل یا هم وادی صحرا ویا هم دریا ، وقت استراحت شان فرا می رسید ، به این نیت که سردار از ما نگه داری و محافظت کند ، می گفتند : **« أَعُوذُ بِعَزِيزِ هَذَا الْوَادِي مِنْ سَفْهَاءِ قَوْمِهِ »** یعنی من از شر ارت سفهای قوم سردار این رودخانه ، به او پناه می برم .

واقعه ای سوم:

در اثر دعای بد و نفرین آن حضرت صلی الله علیه وسلم در مکه قحطی واقع شده بود ، و تا چندین سال ادامه داشت .

واقعه ای چهارم:

وقتی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم اقدام به دعوت به اسلام نمود ، کفار مخالف، علیه او هجوم آوردند. (مواخذ: تفسیر معارف القرآن : مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی ترجمه مولانا محمد یوسف حسین پوری جلد چهاردهم)

سفر رسول الله (ص) به طائف

شهر طائف از جمله شهر های زیبا و یکی از سرسبز ترین منطقه و ولایت کشور عربستان سعودی امروزی بشمار می رود در دوران جاهلیت قبل از اسلام این شهر مرکز « لات » خدای مشهور عرب بود .
داستان سفر پیامبر به طائف از سفر های است ، که مقدمه برای بسیاری از حوادث و از جمله ایمان آوردن اجنه بر پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم بحساب می رود .
سیرت نویسان می نویسند که پیامبر صلی الله علیه و سلم در ماه شوال سال دهم بعثت که برابر است با ماه مه یا اوایل ماه ژوئن سال 619 میلادی، به شهر طائف که در حدود 60 میلی از شهر مکه فاصله داشت به سفر پرداخت .

چرا رسول الله طائف را برای دعوت انتخاب کرد:

طائف از جمله منطقه ای استراتژیک برای سران قریش به حساب می آمد. قریش در طائف اهدافی داشتند که به آن چشم طمع دوخته بودند و در گذشته تلاش زیادی برای تصرف طائف انجام داده بودند و برای این منظور به وادی و ج یورش بردند؛ چون درختان و کشتزار های فراوانی داشت تا اینکه ثقیف از قریش احساس ترس نمود و با آنها پیمان دوستی بست و قبیله بنی دوس را نیز در شمار آنها قرار داد (شرح عسقلانی بر صحیح بخاری، کتاب الکفاله، ج 4، ص 373).

بسیاری از ثروتمندان مکه در طائف املاک داشتند و فصل تابستان را در آنجا سپری می کردند؛ بخصوص قبیله بنی هاشم و عبدشمس ارتباط دائمی و وسیعی با طائف داشتند همان طور که بنی مخزوم منافع مالی مشترکی با ثقیف داشتند. بنابراین، حرکت رسول الله به طائف، حرکتی حساب شده و دقیق بود؛ چون اگر او می توانست در طائف نفوذ نماید و قبیله ای او را یاری می داد، این امر علاوه بر آنکه قریش را به هراس می انداخت و امنیت و منافع اقتصادی آنها را به صورت مستقیم تهدید می کرد؛ به محاصره و تحریم و انزوای قریش از بیرون می انجامید و این حرکت سیاسی و دعوتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بیانگر این مطلب است که ایشان برای تأسیس دولتی مسلمان یا نیروئی که خود را وارد میدان نبرد نماید، از اسباب و وسایل استفاده می کرد؛ چون وجود دولت و نیرویی توانمند از وسایل مهم در رساندن دعوت خدا به مردم است.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با رسیدن به طائف، مستقیماً به مرکز قدرت و تصمیم گیری سیاسی رفت. (اصول الفکر السیاسی، ص 174)

مورخین می نویسند که در طائف، بنی مالک و همپیمانانشان بر طائف مسلط بودند و رهبری آن را برعهده داشتند و ریاست امور مذهبی نیز در دست این دو گروه بود؛ علاوه بر آن رهبری سیاسی و اقتصادی را نیز در دست داشتند.

چرا پیامبر با پای پیاده به این سفر پرداخت :

پیامبر صلی الله علیه و سلم از مکه پیاده بیرون رفت تا قریش گمان نبرد که او می خواهد به جایی دور برود؛ چون اگر او با سواری حرکت می کرد، شبهات و تردیدهایی را برمی انگیخت و قریش براساس این حدس که قصد مسافرت به خارج از مکه را دارد، از مسافرت او ممانعت به عمل می آوردند .

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

بنابراین پیامبر صلی الله علیه وسلم همه ای این مسافت طولانی را پای پیاده طی نموده است ، در این سفر پر مشقت ، رسول الله صلی الله علیه وسلم را زید بن حارث همراهی می کرد .

منطق همراهی زید بن حارث :

زید بن حارث غلام بی بی خدیجه بود ، و 35 سال قبل از هجرت در مکه در خاندان بنی کلب به دنیا آمده و در سن ده سالگی محمد صلی الله علیه وسلم او را به فرزندی گرفت ، و او نیز حاضر نشد نزد پدرش حارثه دیگر برگردد ، نام زید بن حارث در (آیه 37 سوره احزاب) تذکر رفته . او در سال 629 میلادی (سال هشتم هجرت) در غزوه موته به شهادت رسیده است .

در مورد اینکه چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم زید بن حارث را با خود در این سفر به همراهی خود برد محلّین مینویسند : از یک طرف زید پسر خوانده پیامبر صلی الله علیه وسلم بود و اگر کسی او را می دید، شک و تردیدی به خود راه نمی داد؛ چون زید با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روابط محکم و بسیار نزدیکی داشت و از طرفی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم زید را کاملاً می شناخت و اخلاص ، محبت ، امانتداری و صداقت او را نسبت به خود ، خوب می دانست و زید مورد اطمینان کامل پیامبر اسلام بود ، و رازی را افشا نمی نمود و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در همراهی به او اعتماد نمود و او نیز جوانمردی و رفاقت خویش را چه قبل از اینکه مورد اصابت ناجوانمردانه جوانان طائف قرار گیرد و یا زخمی گردد و یا بعد از آن به اثبات رساند؛ چراکه خود را سپر بالای آن حضرت صلی الله علیه وسلم کرده بود .

پیامبر صلی الله علیه وسلم در امر دعوت، روش پیامبران قبل از خود را الگو و سرمشق خود قرار داده بود، بطور مثال حضرت نوح حدود نهصد و پنجاه سال از عمر خود را صرف دعوت قوم خود به سوی الله نمود. « وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ » (آیه 14 سوره عنکبوت) در این سالهای طولانی او فقط دعوت می داد و آن را به شیوه های مختلف تکرار می نمود؛ چنانکه قرآن عظیم الشان می فرماید :

« إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ (۳) يَعِزُّ لَكُمْ مِنْ دُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا بِئَابِهِمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (10) » (سوره نوح آیات 1-10)

ترجمه و تفسیر سوره جن

علی رغم گذشت این زمان طولانی، نوح از دعوت به سوی الله باز نایستاد و از همت او در رساندن رسالتش کاسته نشد و بینش و چاره‌اندیشی او در استفاده از اوقات و شیوه‌های گوناگون ضعیف نگردید.

در ضمن باید یاد آور شد که مفسر شهیر جهان اسلام در تفسیر خویش آلوسی مینویسد که: نقش دعوت علنی و آشکار بر دعوت پنهانی و سری مقدم و برتری دارد و دعوت علنی شایسته‌تر است برای کسی که هدفش اجابت باشد و این بیشتر باعث اجابت می‌گردد؛ چون دقت و توجه مدعو را همراه دارد. (تفسیر آلوسی، ج 10، ص 89)

پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز از شیوه‌های متنوع و گوناگونی در دعوت استفاده می‌کرد. او به صورت پنهانی و علنی و به صورت مسالمت‌آمیز و هم در ضمن جنگ دعوت می‌داد و به صورت جمعی و فردی و در سفر و اقامت ابلاغ رسالت می‌کرد. همچنین داستانهای گذشتگان را حکایت می‌کرد و مثالهایی بیان می‌نمود و از وسیله‌های روشنگری با کشیدن خط روی زمین و غیره استفاده می‌کرد و نیز تشویق می‌نمود و مژده می‌داد ضمن آنکه بیم می‌داد و می‌ترساند. به هر حال ایشان در هر لحظه و در هر حال و با شیوه‌های گوناگون، اهل مکه را دعوت داد (مقومات الدعوه و الداعیه، بادحدح، ص 123.)

آن حضرت صلی الله علیه و سلم برای ایجاد مرکز جدیدی برای دعوت، تلاش می‌نمود؛ او از قبیله ثقیف کمک خواست، اما مرد ثقیف این دعوت صلح‌آمیز او را با خشونت و به بدترین شیوه و وجه آن رد نمود.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسیر راه این سفر به هر یکی از طوایف که می‌رسید، به تبلیغ دین مقدس اسلام پرداخته و آنان را به دین اسلام دعوت می‌نمود. ولی طوریکه سیرت نویسان می‌نگارند هیچ یکی از بزرگان طائف جواب مثبت به دعوت برحق پیامبر اسلام نداند و به این دعوت لبیک نه گفتند.

ابن هشام در سیره خود می‌گوید: زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم به شهر طائف رسید، نزد افرادی از قبیله ثقیف رفت که در آن روز سران و اشراف آن قبیله به شمار می‌رفتند و آنها سه برادر به نامهای عبداللیل بن عمرو، مسعود بن عمرو و حبیب بن عمرو بودند. زن یکی از آنان قریشی و از قبیله بنو جمح بود (سیره ابن هشام، ج 2، ص 78)

آن حضرت با آنها دیدار کرد، اما فرزندان عمرو بسیار ترسو بودند و خیلی احتیاط می‌کردند، از این رو دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را نپذیرفتند؛ بلکه نهایت بی‌خردی و گستاخی و بی‌ادب را با او روا داشتند.

یکی از آنان گفت: اگر خدا تو را برگزیده باشد، پرده خانه کعبه را پاره خواهم کرد.

دومی گفت: آیا خداوند، کسی غیر از تو پیدا نکرد که او را مبعوث کند؟

سومی گفت: قسم به الله با تو هرگز سخن نمی‌گویم. اگر تو پیامبر باشی، شأن تو فراتر

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

از آن است که بخواهم، با تو سخن بگویم و اگر بر خدا دروغ بسته باشی، مناسب نیست با تو سخن بگویم.

صبر و حوصیله مندی پیامبر در این سفر :

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم برخورد و رفتار زشت و همراه با تمسخر و استهزاء رهبران طائف را تحمل نمود ولی خشمگین نشد؛ بلکه از آنها خواست و فرمود : «حالا که حرف مرا نمی پذیرید حداقل راز مرا پنهان نگه دارید».

هدف پیامبر صلی الله علیه و سلم از این اقدامی محتاطانه این بود؛ چون اگر قریش از این ارتباط آگاه می‌گردیدند، نه تنها او را به باد مسخره می‌گرفتند؛ بلکه ممکن بود به شکنجه و جفای خود شدت بدهند و بکوشند تا حرکت او را در مکه و خارج از آن کنترل نمایند.

السيرة النبوية جوانب الحیطة والحذر، ص 109 – 110.)

رسول الله صلی الله علیه و سلم مدت ده روز در طائف اقامت گزید و همه روزه سران و اشراف و بزرگان آن قوم را ملاقات میکرد و در امور دعوت به آنان بحث میکرد که در نهایت آنها گفتند: از شهر ما برو و آنگاه او باش ها را بر ضد آنحضرت صلی الله علیه و سلم برانگیختند و چون می خواست از شهر بیرون برود، اراذل و او باش ها ، او را دنبال کردند و به او ناسزا می گفتند و بر سرش فریاد می زدند تا اینکه مردم جمع شدند و دو صف تشکیل دادند و شروع به سنگ زدن و ناسزا گویی کردند و چنان به پاهای مبارك آنحضرت سنگ زدند که پاهایش، خونین شد.

مؤرخین می نویسند: زید بن حارثه خودش را سپر آن حضرت قرار داد و از اینرو چند جای سرش شکست و آنان، رسول الله را می زدند تا اینکه به باغ عتیه و شبیه فرزندان ربیعه رسیدند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نپسندیدند که نزد آنها بنشینند بنابراین، همراه زید به سایه درخت انگوری رفتند و آن جا نشستند و بدین ترتیب آن دسته از سبکسران و بی‌خردان و اراذل و او باش ثقیف از تعقیب پیامبر صلی الله علیه و سلم دست برداشتند. پیامبر و زید زیر سایه درخت نشستند تا استراحت نمایند. با وجود اینکه پسران ربیعه برخورد سبکسران اهل طائف را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ، دیدند، اما هیچ عکس العمل و اقدامی انجام ندادند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با حالتی خسته و اندوهگین و سرشار از حزن و اندوه به پروردگار متوجه شد و از او چنین خواست :

آنحضرت صلی الله علیه و سلم آنجا نشست تا کمی آرام بگیرد و دعای مشهورش را همانجا بزبان آورد ؛ دعایی که بیانگر شدت غم و اندوه پیامبر صلی الله علیه و سلم است از آن جهت که حتی يك نفر هم ایمان نیآورده بود.

پیامبر چنین دعا کرد:

پروردگارا! از ناتوانی خود و از کمی چاره در کار خویش و از خفت و خواری ام در نزد مردمان به تو شکایت می‌کنم. ای مهربان‌ترین مهربانان! تو پروردگار مستضعفان و پروردگار منی. مرا به چه کسی وا می‌گذاری؟ به بیگانه‌ای که بر من پرخاش نماید یا به دشمنی که زمام امور مرا به او سپرده‌ای؟ اگر تو بر من خشم‌نگیری من هیچ باکی ندارم، اما آسایش و آرامشی که برایم عنایت فرمایی، برای من گوارا تر و سازگارتر

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

است. به نور جمال تو که تاریکیها بدان روشن شده و کار دنیا و آخرت با آن سامان یافته است، به تو پناه می‌برم از اینکه خشم تو بر من فرود بیاید یا ناخشنودی تو شامل حال من گردد و هر چه خواهی مرا عتاب کن تا سرانجام از من خشنود گردی. هیچ کس را جز تو توان و نیرویی نیست مگر از جانب تو.»

(دکتر ضیاء العمری این حدیث را در کتاب السیرة النبویة الصحیحة، ج 1، ص 186 ضعیف می‌داند و ابراهیم العلی آن را صحیح می‌داند و بیان نموده است که حدیث شاهی دارد که آن را تقویت می‌نماید بنابراین، آن را صحیح دانسته و در کتاب صحیح السیرة النبویة، ص 136 آن را ذکر نموده است و دکتر عبدالرحمان استاد حدیث و علوم حدیث دانشگاه ازهر می‌گوید: حدیث با هر دو طریق قوی و مورد قبول است و طرق آن را در کتاب الهجرة النبویة المبارکه، ص 38 تخریج کرده است.)

می‌گویند: وقتی فرزندان ربیعه، آن حضرت صلی الله علیه وسلم را بر آن حال دیدند، رحمشان آمد و غلامشان را که مسیحی و اسمش **عداس** بود، صدا زدند و گفتند: مقداری انگور بردار و برای این مرد ببر. هنگامی که عداس ظرف انگور را در پیشروی آن حضرت صلی الله علیه وسلم گذاشت، آن حضرت دستش را به سوی انگور ها دراز کرد و بسم الله گفت و سپس شروع به خوردن نمود.

عداس گفت: مردم این سرزمین این کلمه را نمی‌گویند. پیامبر به او فرمود: تو از کدام سرزمین هستی و دین تو چیست؟

گفت: نصرانی هستم و از سرزمین نینوا (نینوا مرکز ولایت موصل کشور عراق است) پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از شهر مرد نیکوکار و صالح، یونس بن متی؟ **عداس گفت:** تو یونس بن متی را از کجا می‌شناسی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او، برادر من و پیامبر خدا بود و من هم پیامبرم. عداس شروع به بوسیدن سر و صورت پیامبر اسلام کرد. فرزندان ربیعه به یکدیگر گفتند: محمد، غلامتان را از دستتان گرفت! وقتی عداس، به نزد عتبه و شیبه بازگشت، به او گفتند: چه شد که سر و صورت این مرد را بوسیدی؟

گفت: ای سروران من! هیچکس بر روی زمین بهتر از این بنده خدا نیست؛ او برایم مطلبی را بازگفت که کسی غیر از پیامبر، آن را نمی‌داند. گفتند: وای بر تو ای عداس! مبادا این مرد، تو را از دین و آیینت برگرداند که دین تو، بهتر است!

رسول الله صلی الله علیه وسلم از سایه دیوار، غمگین، ناامید و دل شکسته برخاست و راه مکه را در پیش گرفت و چون خانه های مکه از دور نمایان شد، خداوند جبرئیل را به همراه فرشته کوهها فرستاد تا در صورتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم بخواهند، دو کوه بلند دو طرف مکه را که به آنها «**اخشبین**» می‌گفتند، بر سر اهل مکه، فرود آورد.

امام بخاری، این داستان را مفصلاً با سندش از عروه بن زبیر از عایشه روایت کرده است؛ عایشه رضی الله عنها می‌گوید:

روزی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم: آیا بر تو روزی سخت تر از روز احد گذشته است. (غزوه احد از جمله غزوات است در نزدیکی کوه احد که 4 کیلو متری شمال

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

مدینه روز دوشنبه هفتم شوال سال سوم هجری بین سپاه مسلمانان و سپاه مشرکین قریش مکه به رهبری ابو سفیان در گرفت.)

پیامبر اسلام فرمود: آنچه از قوم تو دیدم، همانست که می دانی و بدتر و سخت ترین چیزی که از آنها دیدم، روز عقبه بود که دعوتم را به عبدیالیل بن عبدکلال عرضه کردم. اما او نپذیرفت، پس از آن اندوهگین در حالی که نمی دانستم به کجا می روم، به راه افتادم تا اینکه دیدم به قرن المنازل رسیده ام، سرم را بلند کردم و دیدم ابری، بر من سایه افکنده و چون دقت کردم جبرئیل را در آن دیدم که مرا صدا می زد و می گفت: خداوند، سخنان قومت را که به تو پاسخ دادند، شنیده و فرشته کوهها را فرستاده تا هر دستوری که درباره آنها بخواهی، به او بدهی. پس از آن فرشته کوهها، مرا صدا زد و به من سلام کرد و سپس گفت: ای محمد! هرچه می خواهی دستور بده؛ اگر می خواهی دستور بده تا کوههای دو سوی مکه را بر سرشان فرود آورم. منظورش کوه ابوقبیس در یکسو و کوه قعیقان در سوی دیگر بود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیر، بلکه امیدوارم خداوند، از نسل اینها کسانی پدید آورد که خداوند یگانه را عبادت کنند و به خدا هیچ شرکی نورزند». (صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق (458/1)؛ مسلم، باب ما لقی النبی)

از این جواب پیامبر صلی الله علیه وسلم شخصیت بی نظیر و ممتازش نمایان می شود و واضح می گردد که رسیدن به ژرفای خلق عظیم آن حضرت صلی الله علیه وسلم، مقدور نمی باشد.

حال پیامبر صلی الله علیه وسلم بهتر شد و قلبش با این کمک غیبی، آرام گرفت؛ زیرا خداوند، او را از فراز هفت آسمان یاری داده بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم بار دیگر راه مکه را در پیش گرفت تا اینکه به وادی نخله رسید و آنجا چند روزی ماند. در وادی نخله دو جا، برای اقامت مناسب است: یکی اسیل الکبیر و دیگری الزیمه که هر دو، آبادند. (در منابع تحقیقی و تاریخ، محل اقامت پیامبر صلی الله علیه وسلم مشخص نشده است.)

در مدت اقامت پیامبر صلی الله علیه وسلم در آنجا خداوند جماعتی از جنیان را به حضور پیامبر اسلام فرستاد که در دو جای قرآن از آنها و آمدنشان به حضور پیامبر اسلام، سخن به میان آمده است. یکی در (سوره احقاف آیات: 29-31)

طوری که میفرماید: «ای پیامبر! به یاد آور وقتی را که تنی چند از جنیان را متوجه تو گردانیدیم تا قرآن را بشنوند و چون نزد تو آمدند، به هم گفتند: خاموش باشید و گوش فرا دهید و چون قرائت تمام شد، ایمان آوردند و به سوی قومشان برای تبلیغ و هدایت بازگشتند و گفتند: ای قوم ما! ما آیات کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده و کتابهای پیش از خود را تصدیق می کند و به سوی حق و راه راست رهنمون می گردد؛ گفتند: ای قوم ما! سخنان دعوتگر خدا را بپذیرید و به او ایمان بیاورید تا خدا، گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذاب دردناک، در پناه خویش بدارد».

و دیگری در سوره جن آیات 1-3).

واقعاً این هم امداد غیبی دیگری بود که خداوند، از گنجینه های غیبش، به واسطه مأموران ناشناخته اش، برای آن حضرت فرستاد. در خلال این آیات، مژده های پیروزی دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان شده و این مطلب، واضح گشته که هیچ قدرتی نمی

ترجمه و تفسیر سوره جن

تواند جلوی پیروزی آن حضرت را بگیرد. طوری که خداوند متعال می فرماید: «هرکس داعی حق (محمد مصطفی) را اجابت نکند، نمی تواند خدا را در زمین، از دستیابی به خود، ناتوان کند و برای او جز خدا، هیچ ولی و یآوری نیست؛ چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند». (سوره احقاف: 32)

همچنین می فرماید:

«(جنها گفتند:) ما یقین داریم که هرگز نمی توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی توانیم از قدرت او بگریزیم». (سوره جن: 12)

پس از نصرت الهی و در پرتو این بشارتها، ابرهای غم و ناامیدی و اندوهی که پس از بیرون رانده شدن از طائف، بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم سایه افکنده بود، از بین رفت. رسول الله تصمیم گرفت به مکه بازگردد و دوباره همچون گذشته مردم را به اسلام فرا بخواند و رسالتش را که در واقع پیام جاوید خدا است، با نشاط و جدیت و شوقی دوباره از سر بگیرد و مسیرش را ادامه دهد.

در آن وقت زید بن حارثه به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: چگونه می خواهی دوباره وارد مکه شوی و حال آنکه بیرون رفتی کرده اند؟!

فرمود: ای زید! خداوند برای این گرفتاری گشایشی قرار خواهد داد و دین خود را آشکار و پیامبرش را پیروز خواهد ساخت. پس از آن رسول الله مسیرش را ادامه داد تا به نزدیکی مکه رسید، آنجا ماند و مردی از خزاعه را نزد اخنس بن شریق فرستاد تا بیاید و آن حضرت را در پناه خود بپذیرد. او گفت: من، خودم هم پیمان هستم و هم پیمان نمی تواند کسی را پناه دهد. پس از آن نزد سهیل بن عمرو فرستاد؛ سهیل گفت: بنی عامر نمی توانند بنی کعب را امان دهند. آن حضرت کسی را نزد مطعم بن عدی فرستاد. مطعم پذیرفت و اسلحه برداشت و فرزندان و خویشاوندان خود را فرا خواند و گفت: سلاح بردارید و کنار کعبه بایستید که من محمد را پناه دادم؛ هیچکس، نباید به او بد بگوید. پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از آن همراه زید بن حارثه وارد مکه شد و چون به مسجد الحرام رسید، مطعم همچنانکه بر مرکبش بود، بانگ برداشت و گفت: ای قریش! من محمد را پناه دادم؛ هیچکس، نباید به او بد بگوید و دشنامش دهد. پیامبر صلی الله علیه وسلم کنار حجر الاسود رسید و آن را استلام کرد و دو رکعت نماز خواند و به خانه اش رفت.

مطعم و فرزندان، تمام این مدت با سلاحهایشان اطراف پیامبر حلقه زده بودند. ابوجهل به مطعم گفت: آیا پناه دادی یا پیرو او شدی؟ گفت: پناه دادم، آنگاه گفت: ما نیز به کسی که تو پناه داده ای، امان می دهیم. (داستان طائف برگرفته از: سیره ابن هشام (419/1-422)؛ زادالمعاد (46/2) مختصر السیره، صفحه 141، 143.)

رسول الله صلی الله علیه وسلم این رفتار مطعم را از یاد نبرد، چنانکه درباره اسیران بدر فرمود: اگر مطعم بن عدی زنده بود و با من درباره اینها صحبت می نمود، حتماً اینها را به خاطر او رها می کردم». (صحیح بخاری (573/2))

جن:

قبل از همه باید گفت که بدبختی بعضی انسانها درین است که فهم و درک همه چیز ماحول و مافوق و مسایل و سوالهای مربوط به زندگی و مرگ را صرف به لمس و فهم

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

حواس پنجگانه خویش به صورت ملموس مرتبط ساخته و خارج از آن را قبول کرده نمی تواند. درحالیکه هست موارد و حالاتیکه درک و لمس آن تعمق و ریاضت و ایمان میطلبد و درک بخش ازین مسایل و مفاهیم ایجاب ممارست های بیشتر و بیشتر نموده و درک مراحل مختلف از معرفت را ایجاد مینماید. در بخش آن بعد از ایمان به الله تعالی فهم و درک مسایل حاصل میشود. اما در کل این بحث باریکی های خویش را دارد که عدم دقت به این باریکی های اعتقادی میتواند انسان را در صورت عدم احتیاط لازم به بد راهه و گمراهی بکشد. با این مقدمه مختصر اضافه میکنم که:

- جن (به کسر جیم و شد نون) در زبان عربی به معنای پوشیده، پنهان، غیر مرئی که دیده نمیشود، یا پشت پرده در زبان دری - فارسی، آمده است.

در فرهنگ عمید در مورد معنای جن می نویسد: جن- جنه: (به کسر جیم و تشدید نون) به موجودی خیالی و به موجودی خیالی و غیر مرئی بین انسان و ارواح رامیگویند که واحدش جنی و مونث آن جنیه است. جنی یعنی یک مرد جن و جنیه یعنی یک زن جن. نویسندگان برهان قاطع در معنای جن گفته است:

جن بکسر اول در عربی معروف است که پری و دیو باشد و دل را نیز میگویند و قلب هم خوانند و اول و نخست را هم گویند که در مقابل کهنگی است. در فرهنگ عربی المنجد هم مانند فرهنگ عمید جن بمعنی موجودی خیالی بین انسان و ارواح آمده و به این سبب به این اسم نامیده شده که از دید ما مخفی و پوشیده است. در فرهنگ لاروس در معنای جن نوشته شده است:

الجن: موجود نامرئی بین انسان و ارواح، پری است که واحد آن جنی و مونث آن جنیه است

- دارای علم، ادراک، تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است (در آیات مختلفی از سوره جن مباحثی در مورد اجنه صورت گرفته است.)

- علمای لغت میفرمایند که: جن در برابر کلمه انس می آید. جن، موجود غیر مادی و شاید نیمه مادی است. به هر حال از جنس ما یعنی جنس انسان نیست ولی بنا به صراحت آیات قرآن کریم، در اکثر احوال، همطراز و هم عرض انسان است. همچنان علمای لغت می افزایند:

جنّ را فرزندان جان و بنابراین جانّ را ابو الجن و جمع جنّ را جنّه و جنان، و جنی را منسوب به جنّ یا جنّه دانسته اند (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ (مبارک بن محمد)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت ۱۴۱۸ / ۱۹۹۷ .
(ابن بابویه، الامالی، قم ۱۴۱۷ .)

برخی «الجانّ» را، که در قرآن به همراه انس به کار رفته است، اسم جمع جنّ دانسته اند (بن تیمیه، مجموع الفتاوی، چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰ .
(ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، چاپ عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت ۱۴۱۵/۱۹۹۵ .)

ابن قتیبه شیاطین را جنیان سرکش و جانّ را جنّهای ضعیف دانسته است. (ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳ .)

نولد که واژه جنّ را معرّب از اصل حبشی آن دانسته است، اما به نظر دیگر خاورشناسان، ریشه کلمه جنّ در زبانهای اکدی، آرامی، عبری، و سریانی، به معنای

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

پوشش و استتار، وجود دارد.

- ماهیت جن:

پروردگار با عظمت ما در قرآن عظیم الشان از ماهیت جن اینگونه ما را باخبر می‌سازد:
- «وَالْجَانُّ خَلْقَانَهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (سوره الحجر: 27) «وجن را قبل از آن‌ها از آتش سوزان خلق کردیم.»

- در (آیه 27 سوره حجر) برای این موضوع تأکید بعمل آمده است که: خلقت جن‌ها در روی زمین قبل از خلقت انسان‌ها بوده است.

- پروردگار با عظمت ما می‌فرماید: «وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» (سوره الرحمن: 15) (و جن را از شعله‌ی آتش آفرید.)

و در حدیثی که حضرت بی بی عایشه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده آمده است: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ» (مسلم: 5314). «ملائکه از نور و جن از شعله‌ی آتش و آدم از آنچه برای‌تان وصف شده، خلق شده‌اند.»

- مطابق تعریف قرآن عظیم الشان، جن از آتش خلق گردیده است، طوری که انسان از خاک خلق گردیده است «و لقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون و الجان خلقنا من قبل من نار السموم» (همانا ما انسان را از گل و لای ساخورده تغییر یافته، خلق نموده ایم و جن را از آتش گدازنده خلق کردیم).

- جنیان چون انسانها دسته دسته به دنیا آمده اند، تا زمان مرگ زندگی کرده و بعد به جهان آخرت خواهند رفت. (سوره فصلت، آیه 25)

- جنیان دارای نور و ماده دارند. (سوره جن، آیه 6)

- جنیان مثل انسانها نیز تمایلات نفسانی دارند. (سوره الرحمن، آیه 56)

- جن مانند انسان مکلف به اعمال است «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون».

- تعداد جنیان بیش از انسانها است. (سوره انعام، آیه 128)

- جن دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و دارای قدرت منطق و استدلال است (این مشخصه در آیات متعددی سوره جن به وضاحت بیان گردیده است.)

- جن و انس هر دو نیکوکار و گناهکار دارند و گناهکارانشان اهل دوزخ می‌باشند «و

لقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن و الانس لهم قلوب لا يفقهون بها... اولئك هم الغافلون»

- جن مانند انسانها می‌میرند و از بین می‌روند. و گروهی جای گروهی را می‌گیرند.

- آنها به رسول الله صلی الله علیه وسلم و به کتاب او ایمان آوردند چنانکه می‌فرماید:

« قُلْ اَوْحِيَ اِلَىٰ اَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا: اِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي اِلَى الْرِشْدِ فَاَمْنَا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا اَحَدًا».

- هکذا در آیات مختلفی از سوره جن تذکر بعمل آمده است که: جن دارای تکلیف و مسئولیت است.

- جن‌ها دارای حشر (برانگیختن، زنده کردن یا گرد آوردن) و نشر و معاندند. «أَمَّا

الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (سوره جن آیه 15)

- جن توانمندی و قدرت نفوذ در آسمان‌ها و خبرگیری و استراق سمع را قبل از بعثت

رسول الله صلی الله علیه وسلم را داشتند و بعد از بعثت از آن منع شدند.

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

- مطابق برخی از روایات جن با برخی از انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کردند و با آگاهی محدودی که نسبت به بعضی از اسرار نهانی داشتند به اغوای انسان‌ها می‌پرداختند :
طوریکه در (آیه 6 سوره جن « وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالًا مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا » این موضوع اشاره شده است.
- در میان جن‌ها افرادی یافت می‌شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همان‌گونه که میان انسان‌ها چنین است (سوره نمل ، 39).
- قدرت بر انجام بعضی از کارهای مورد نیاز انسان را دارند (سبأ ، 12 - 13)
- در داستان حضرت سلیمان علیه السلام آمده که: جن مدعی می‌شود که می‌تواند تخت بلقیس را به نزد سلیمان آورد پیش از آن که از مجلس برخیزد حاضر می‌نماید. (سوره نمل آیات 40 - 30)
- از فحوای مجموع این آیات طوری معلوم می‌شود که: جن یک موجود خیالی نیست
طوریکه برخی از انسانها فکر میکنند، بلکه جن یک موجود واقعی مادی است که ارتباط با او امکان پذیر است و طوریکه عده ای هم با او ارتباط برقرار کرده اند. اگرچه از روزگاران قدیم بین انسان و جن، شیوه‌های مختلفی از روابط تصور می‌شده است.
طوریکه در آیه 6 سوره جن آمده است و همانا مردانی از انس به مردانی از جن پناه می‌بردند، پس به سختی‌های ایشان می‌افزودند»
- تعدادی از جن‌ها مؤمن صالح و تعدادی از آنان کافرند. «وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ» (در سوره جن آیه 11 با تمام زیبایی آن بیان شده است)
- در میان جن‌ها افرادی یافت می‌شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همان‌گونه که در میان انسان‌ها نیز چنین است «قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ»
سوره نمل آیه 39)
- از نظر آنچه که قرآن کریم برای ما بیان کرده، در خصلتها شبیه‌ترین موجودات به انسان است، یعنی موجودی است که مانند انسان بلکه مانند هر حیوانی تولد دارد، و مانند یک حیوان و انسان مرگ دارد، و مانند یک حیوان و انسان حشر دارد، ذریه (خانواده و نسل دارد، دو جنس یعنی مرد و زن دارد
- اینها به دلیل اینکه عنصر و مبدأ اولی‌شان در خلقت با انسان متفاوت است تفاوتی با انسان دارند. در بعضی قسمت‌ها، در آنچه که فضیلت و کمال واقعی است، از انسان پایین‌ترند یعنی دون انسان اند، و بعضی چیزها را از انسان بیشتر دارند که آنها کمال واقعی شمرده نمی‌شود. آنچه اینها در آن از انسان پایین‌ترند این است که در مراحل ایمانی و معنوی «مانند انسان نیستند.» البته مانند انسان مؤمن دارند غیرمؤمن دارند، حتی مشرک و کافر دارند، منکر خدا دارند، منکر انبیا دارند، مؤمن واقعی هم دارند. ولی افراد اینها در ایمان، آن مراتبی را که افراد بشر طی می‌کنند طی نمی‌کنند که مثلاً به مقام پیغمبری برسند. در این جهت تابع بشر هستند یعنی پیغمبرهای بشر هادی و راهنمای آنها هستند نه اینکه از خود پیغمبری داشته باشند.
- و اما به دلیل اینکه عنصر اولی که اینها از آن آفریده شده اند با عنصر خاک متفاوت است تفاوتی با انسان دارند. طوریکه قلاً یادآور شدیم یکی از این تفاوت‌ها مسئله غیرمرئی بودن جن‌ها است، یعنی وجود دارد، مانند یک جسم هم وجود دارد ولی یک جسم غیرمرئی. دیگر مسئله سرعت است. در آنها حرکت وجود دارد ولی حرکت را به

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

یک سرعتی انجام می دهند که برای بشر غیرقابل تصور است. در یک آن می توانند اینجا باشند و در آن بعد در دورترین کرات عالم باشند.
- جن موجودی است که هرچند دارای روح و جسم البته با قابلیت های بخصوص خود است اما در شرائط عادی از حس ما پنهان است.
- درباره جن افسانه ها و داستان های خرافی بسیاری ساخته اند، ولی اصل وجود آن و صفات ویژه ای که در قرآن برای جن آمده، مطلبی است که هرگز با علم و عقل مخالف نیست.

معنای اصطلاحی جن:

در معنای اصطلاحی، جن به مخلوقی از مخلوقات خدای متعال اطلاق می شود که نامرئی است و از حواس ظاهری انسان پنهان است، طوری که در فوق هم تذکر دادیم، جن را به این جهت جن نامیده اند که به چشم دیده نمیشود، مگر در موقعی که بخواهد قدرتی را که خدای متعال در او قرار داده به نمایش بگذارد.
(جنّه) جمع جن است و (جانّ) «تشدید نون» ابوالجن یعنی پدر جن هاست.
در فرهنگ لاروس و المنجد آمده: «جن: موجود نامرئی بین انسان و ارواح است، پری. واحد آن جنی و مونث آن جنّیه است»

- در مجمع البحرین آمده:

جن موجوداتی اند که بر خلاف انسان هستند و به خاطر این که دیده نمی شوند جن نامیده شده اند. گفته شده که جن اجسامی اند هوایی که قادرند به اشکال مختلف درآیند. آنها دارای عقل و فهم بوده و بر انجام اعمال سخت قدرت دارند و ابن عربی حکایت کرده: مسلمین اجماع دارند که اجنه می خورند و می آشامند و نکاح می کنند، بر خلاف فلاسفه که منکر وجود جن هستند.

- فخر رازی در تفسیر کبیر خویش می نویسد:

علماء درباره جن اختلاف کردند. بعضی گفته اند: جن از جنس غیر شیطان است و صحیح آن است که شیاطین از اقسام جن هستند، پس هر جنی که مؤمن باشد شیطان نامیده نمی شود و هر جنی که کافر باشد به اسم شیطان نامیده می شود و دلیل بر صحت این مطلب آن است که لفظ جن مشتق از اجتنان به معنای استتار است و هر چه که چنین باشد از جن شمرده می شود.

- راغب در (محاضرات) در وجه نامیدن جن گفته:

جن چون از نظرها مستور است او را جن گفتند و در بسیاری از استعمالات، جن و شیطان متحد می نمایند.

غریف جن در اصطلاح آوازی است که از باد یا غیر آن در بیابان ظاهر می شود.

- همه علماء در این مورد توافق دارند که جن و شیاطین عبارت از اشخاصی نیستند که دارای اجسام کثیف باشند و مانند انسان و حیوانات رفت و آمد داشته باشند، بلکه قول منفق در مورد جن و شیطان همین است که:

اول:

- آنها اجسامی هستند هوایی که قادرند به اشکال مختلف شکل گیرند و دارای عقل و فهم هستند و قدرت دارند کارهای سخت و طاقت فرسا را انجام دهند.

دوم:

- حکما موجوداتی را ثابت کردند که نه مکان دارند و نه حالتی در مکان و گفتند: آنها مجرد از اجسام هستند.

- جن جسمی ناری و سفلی (پست) است که به اشکال مختلف در می آید حتی به شکل سگ و خوک، ولی به شکل فرشته و نبی در نمی آید.

معنای دیگر جن در برخی از روایات:

این نکته نیز قابل توجه است که جن گاهی بر يك مفهوم وسیع تر اطلاق می شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می گردد، اعم از آن ها که دارای عقل و درك اند و آن ها که عقل و درك ندارند، و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می شوند و معمولاً در لانه ها پنهانند، نیز در این معنی وسیع وارد است.

شاهد این سخن روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: «خداوند جن را پنج صنف آفریده است:

صنفي مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفي به صورت مارها، و صنفي به صورت عقربها، و صنفي حشرات زمین اند، و صنفي از آن ها مانند انسانند که بر آن ها حساب و عقاب است»

با توجه به این روایت و مفهوم گسترده آن، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستان ها در مورد جن گفته می شود، حل خواهد شد.

سایر مشخصات جن:

با توجه به مطالبی که در فوق تذکر یافت، این دو گروه از موجودات، اشتراکات زیادی دارند لذا می بینیم که در بسیاری از موارد نیز خداوند آنها را مورد خطاب مشترك قرار داده است.

از آنجایی که وحی و شریعت آخرین بر پیامبر اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نازل شده است، و مخاطب این آیات الهی جن و انس هر دو هستند لذا پیامبر اسلام رسول الهی برای آنان نیز هست و البته این منافاتی ندارد با اینکه جنیان رسولانی از جنس خود نیز داشته باشند که شریعت اسلام را در میانشان تبلیغ کند. که البته اطلاعات ما در این زمینه زیاد نیست ولی آن چیز که مسلم است این است که رسولان انسانی برای انسان آمده ولی جنیان هم میتوانند که از آنها استفاده کنند و با در نظر گرفتن در سوره انعام آیه 130 خداوند می فرماید: ای گروه جن و انس! آیا برای هدایت شما رسولانی از جنس شما نفرستادیم که آیات ما را بر شما بخوانند و شما را از عاقبت امر انذار کنند؟

در ایه خصوص که آیا پیامبران جن از جنس خود آنها است یا از جنس انسان، بین مفسران اختلاف است. ظهور آیات در این است که پیامبران از جنس جنیان مبعوث شده است: «لک قوم نذیر» .

اما آن چه از آیات سوره جن به خوبی استفاده می شود، این است که قرآن و اسلام برای همه حتی آن ها نازل شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مبعوث بر جن و انس بوده است. بنابراین می توان گفت: پیامبر جنیان رسول اکرم است که از جنس بشر می باشد. مانعی ندارد که رسولان و نمایندگانی از جنیان از طرف پیامبر صلی الله علیه وسلم مأمور دعوت آنان بوده و به زبان جنیان مسلط بوده است.

جن و موجودیت آن:

در مورد اینکه جن وجود دارد و یا خیر؟ حکم صریح قرآن عظیم الشان با تمام صراحت همین است که بلی مخلوق بنام جن وجود دارد و در تعریف «جن» گفته شده است که: موجودی است ناپیدا و دارایی علایم متعددی میباشد. که مشخصات این مخلوق در قرآن عظیم الشان با تمام دقت بیان گردیده است:

رفع یک سوء تفاهم:

در برخی از آیات که در فوق در مورد موجودیت جن تذکر رفت در بین برخی از عوام الناس چنین شایع است که گویا جن نسبت به انسان افضلیت های متعددی زیادی دارد و یا اصطلاح جن نسبت به انسان بهتر است. ولی آیات قرآنی و احادیثی نبوی بر افضلیت انسان حکم نموده و حکم شرعی همین است که:

انسان مخلوقی است برتر از جن، یکی از دلایل فضیلت و بهتر بودن انسان نسبت به اینست که تمام پیامبران الهی از انسانها برگزیده شدند، و همین جنها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود ایمان آوردند، و از او تبعیت کردند، و اصولاً واجب شدن سجده در برابر آدم بر شیطان که طایفه جن بود (سوره کهف- 50) دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن بشمار میرود.

یکی دیگر از خرافات و خیالبافی های که در مورد جن در بین عوام الناس وجود دارد اینست: زمانیکه نام جن را میشنوند آنر مخلوق با اشکال غریب و عجیب و وحشتناک، و مخلوقات دم دار، موزی و پر آزار، مورد تعریف و توصیف قرار میدهند.

اما شیاطین:

شیطان جمع کلمه ی شیطان است که به هر شخص ستمگر و نافرمانی از جنس انسان یا اجنه اطلاق می گردد. بنابراین شیاطین تنها نافرمان ها و ستم پیشگان اجنه نیستند.

ابن عبدالبر می گوید:

«جن نزد اهل کلام و علم زبانشناسی در درجات مختلفی جای می گیرند: چنانچه تنها از یک جن نام برده شود به آن می گویند: جنی... اگر منظور آن هایی باشند که با انسانها همزیستی دارند: عامر یا عوامر (پری)... چنانچه آن هایی باشند که خود را به کودکان نشان می دهند، به آن ها گفته می شود: ارواح (اشباح)... اگر پلید و افسونگر باشد شیطان است... و چنانچه از آن حد نیز درگذرد نام او: مار(دیو) است. اگر از آن حد نیز درگذرد و کارش بگیرد به او: عفریت گویند و جمع آن: عفاریت می باشد.

فرق بین جن و شیطان:

قبل از همه باید که شیطان یا شیاطین خود از جنس جن هستند و در حقیقت به کافران جن، شیاطین گفته می شود که درسته آنها ابلیس ملعون هم قرار دارد الله تعالی در مورد آن میفرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (سوره کهف 50) یعنی: به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که از جن بود.

حسن بصری می گوید: «ابلیس اصل جن بود چنانکه آدم اصل بشر است». (تفسیر انوار القرآن)

بسیاری از اهل علم معتقدند که او پدر تمام جنها می باشد؛ او ابتدای جن و آنها

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

فرزندان او می‌باشند. این گفته از ابن عباس، مجاهد، قتاده، حسن بصری و دیگران نقل شده است. (مراجعه شود: تفسیر طبری 507/1)

شیخ الاسلام در اکثر سخنانش از جن، از ابلیس به عنوان پدر جن‌ها نام می‌برد. (مجموع الفتاوی 235/4) هم چنین شاگردش ابن القیم نیز این عقیده را دارد و حافظ ابن حجر نیز در فتح الباری چنین گفته است. (فتح الباری 369/6) اما اینکه آیا حقیقتاً ابلیس پدر تمامی جن‌ها بوده است یا خیر به قطعیت ثابت نیست چنانکه شیخ صالح منجد می‌فرماید: « دلایل واضح و آشکار نشان می‌دهد که شیطان دارای فرزندی است و جن‌ها، فرزندان او هستند اما این امر چگونه ممکن است؟ ما به آن علم نداریم و از جمله اموری است که ندانستن آن ضرری به ما نمی‌رساند و دانستن آن نیز سودی به حال ما ندارد. و الله اعلم».

عدم رؤیت جن به معنای بر عدم وجود او نیست:

تعدادی از انسانها بدین عقیده اند که مخلوق که به چشم دیده نمیشود ما نباید به اصلاً بدان عقیده و باور داشته باشیم. در جواب ید گفت که: عدم رؤیت جن دلیل بر عدم وجود آنها نیست، در زندگی ما بسا چیزهایی در ما حول ما وجود دارد، ولی ما آنها را نمی‌بینیم، بطور مثال برق جریان دارد ولی ما آنرا نمی‌بینیم، لیکن برای اثبات آن به اثر آن گروپ و غیره استدلال می‌کنیم، و همچنین هوایی که بوسیله آن وجود آن را احساس می‌کنیم.

هکذا بطور مثال روح که اساس زندگی ما بر آن استوار است و بدن آن می‌میریم، با وجود اینکه آن را نمی‌بینیم و حقیقت آن رانمی‌شناسیم، به موجود بودن آن ایمان داریم. و چیزهای دیگری مثل جاذبه زمین، نیروی آهن ربا (مغناطیس) و غیره نیز می‌توان نام برد.

انکار از وجود جن:

عالم جن و احوال آن‌ها برای انسان‌ها امری غیبی است و جز آنچه در کتاب الله و سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است، چیزی از آن دانسته نمی‌شود. پس ایمان به آنچه در کتاب و سنت آمده است بدون تعجب و انکار و نیز سکوت در چیزی که درباره آن در کتاب و سنت چیزی نیامده است، واجب است. زیرا تلاش بیهوده برای نفی یا اثبات، گفتار بدون علم است که خداوند از آن نهی فرموده است.

« وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (سوره اسراء 36/36) (و از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند).

بنأ هر آن شخصیکه از وجود جن انکار ورزد، کافر و مطابق حکم قاطع شرعیت از دایره اسلام خارج میگردد؛ زیرا انکار از جن مستلزم انکار دلایل متواتری است که در قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده است. بنابراین ایمان به وجود جن از جمله ی ایمان به غیب است. ما آن‌ها را نمی‌بینیم و برای اثبات وجود آن‌ها به خبرهای درست (الله و پیامبر) اعتماد می‌کنیم.

الله تعالی در مورد ابلیس و لشکرش می‌فرماید: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (شیطان و همدستانش، شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند.) «سوره

اعراف/27»

ولی بمنظور توضیح بیشتر حکم شرعی خدمت خوانندگان محترم باید بعرض برسانم که : انکار دخول جن در کالبد انسان باعث کفر نیست؛ ولی تکذیب دلایل شرعی و انکار واقعیت است. به دلیل پوشیدگی این مسئله بر مردم، منکر آن کافر نمی‌شود. ولی در اشتباه است. چون دلیلی بر انکار این موضوع ندارد. بنابراین به عقل و درک خود تکیه می‌کند؛ بدیهی است که عقل در امور غیبی ملاک نیست. شیوه ی گمراهان چنین است که عقل را بر شریعت مقدم می‌دارند.

اثبات وجود جن:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله عالم شهیر جهان اسلام می فرماید : « هیچ یک از فرقه های اسلامی نه وجود جن را انکار نموده است و نه این موضوع را که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به سوی آنان فرستاده است ... علت این موضوع آن است که وجود داشتن اجنه با تواتر و بسیاری خبر پیامبران به ناچار معلوم و ثابت گردیده است و بالاجبار معلوم شده که آنان زنده، دارای اندیشه و اراده ی انجام اعمال بوده و حتی برای ایشان نیز اوامر و نواهی بیان شده است.»

دلایل وجود اجنه در قرآن کریم بسیار می باشد، که ضرورتی به شمردن آن ها نمی بینم چرا که خداوند متعال یک سوره ی کامل را به نام آن ها « الجن » نامیده و در آن از اخبار و سرگذشت و گفته های بسیاری از آنان ذکر شده است.

انواع جن:

علامه شیخ الإسلام أبو عمر ، یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (368 - 463 هجری) در مورد کلمه « جن » مینویسد که اصطلاح « جن » دارای مراتبی مختلفی است از جمله:

- 1- جن خالص را «جنی» می گویند .
- 2- جنی که با انسانها زندگی می کند، آن را «عامر» که جمعش «عمار» است می نامند.
- 3- جنی که مزاحم اطفال می شود آن را «ارواح» می گویند.
- 4- جنی که اعمال زشت و خبیث را انجام دهد و متعرض گناه شود، آن را «شیطان» می گویند.
- 5- جنی که در حد فراوانی کارهای بد و خبیث را انجام دهد، آن را «عفریت» می‌گویند. و پیامبر صلی الله علیه و سلم راجع به انواع جنیان فرمود:

« الجن ثلاثة أصناف:

فصنف يطير في الهواء، وصنف حيّات وكلاب، وصنف يحلون ويظعنون.»

(جنیان سه نوع دارند: نوعی از آنها در فضا پرواز می کند. نوعی دیگر از آنها، مار و سگ ها هستند و نوع سوم آنها در منازل و خانه ها سکونت می‌جویند). (این حدیث را طبرانی ، حاکم ، و بیهقی به سندی صحیح آن را در « الأسماء والصفات» روایت کرده است. «صحیح الجامع: 85/3» .

شکل و هیكل اجنه:

در مورد شکل و هیكل اجنه حدیثی داریم از ابی ثعلبه خشنی (رضی الله عنه) که : رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند:

« الجن ثلاثة أصناف: صنف لهم أجنحة يطیرون فی الهواء، وصنف حیات، وصنف

یحلون ویظعنون » یعنی: «اجنه بر سه گونه اند: گونه ای از آنان بال هایی دارند و در آسمان به پرواز درمی آیند، گونه ای به شکل مار هستند و گونه ی دیگر اقامت نموده و کوچ می کنند.» (رواه الطبرانی وقال الهیثمی فی المجمع: (رجالہ وثقوا وفی بعضهم خلاف) (الحديث أخرجه ابن حبان والحاكم وأورده السيوطی فی الجامع الصغیر. رقم:365)

شیخ الاسلام ابن تیمیہ می فرماید:

« اجنه به شکل های شتر، گاو، گوسفند، اسب، قاطر و خر و نیز به شکل بنی آدم هستند، یکبار شیطان بر قریش به شکل یک پیرمرد نجدی ظاهر شد، وقتی در دارالندوه گردآمده بودند تا ببینند آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم به قتل برسانند یا او را به زندان بیافکنند و یا او را تبعید نمایند. در قرآن کریم آمده است: « **وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ** » یعنی: (و (یاد کن) هنگامی را که کافران در باره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا (از مکه) اخراج کنند و نیرنگ می زدند و خدا تدبیر می کرد و الله بهترین تدبیر کنندگان است.)

وقتی که قریش برای خارج شدن برای جنگ بدر گردآمده بودند و آنچه در جنگ میان آنان و کنانه رخ داده بود را یادآوردند چیزی نمانده بود که از نبرد منصرف شوند، در آن هنگام ابلیس به صورت **سراقه بن مالک بن جعشم مدلجی** ، که از اشراف بنی کنانه بود، بر آنان ظاهر شد و خطاب به ایشان گفت: من شما را از اینکه گزندی از قبیله ی کنانه به شما برسد در امان می دارم. با این حرف آنان برای جنگ بیرون شدند و شیطان نیز همراه شان بود و از ایشان جدا نمی شد. ولی زمانی که نبرد درگرفت و دشمن خدا لشکر خدا را دید که از آسمان فرود می آیند پشت به آنان نمود و پا به فرار گذاشت. قریشیان گفتند: کجا می روی ای سراقه؟ مگر خودت نگفتی که همراه ما هستی و ما را تنها نمی گذاری؟ جواب داد: « **إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ** » (سوره الانفال:48) یعنی: « من از شما بیزارم من چیزی را می بینم که شما نمی بینید من از خدا بیمناکم و خدا سخت کیفر است.»

نشانه های بسیاری که نشانگر جلوه نمودن اجنه به صورت آدمیان هستند، بیانگر قدرت اجنه در به شکل های مختلف درآوردن خویش می باشد.

بصورت کل در بین اجنه ، اجنه های درستکار، شیطان، دیو (مارد)، مرید (بسیار سرکش) و عفریت وجود دارند. خداوند در سوره ی صافات متعال می فرماید: « **وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ** » یعنی: « (و (آن را) از هر شیطان (مارد) سرکشی نگاه داشتیم.»، و در سوره ی حج: « **وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ** » یعنی: « (و برخی از مردم در باره خدا بدون هیچ علمی مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند.»، و در سوره ی نمل بیان می فرماید: « **قَالَ عَفْرَيْتُ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ** » یعنی: « عفریتی از جن گفت من آن را پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی برای تو می آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم.»، و همانطور که در حدیث ذکر شد، برخی از آنان پرواز می کنند، و برخی نیز غواص هستند(در آب فرو می روند)، چنانکه در خداوند متعال در

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

سوره ی ص می فرماید: « وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ » یعنی: « و شیطانها را [از] بنا و غواص.»

همچنین در میان آنان کسانی هستند که پیرو دین اسلام هستند و عده ای کافر و یهودی، مسیحی، مجوسی یا پیرو دیگر ادیان هستند.

طوریکه در آیه سوره جن «وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا» یعنی: « و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن و ما فرقه‌هایی گوناگونیم.» و ادامه می‌دهد: « وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشْدًا» یعنی: « و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند پس کسانی که به فرمانند آنان در جستجوی راه درستند.»

هکذا در بین جنیان، اجنه عاقل و باهوش و افرادی نادان و احمق وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: « وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحِهِ إِلَّا أُمَّمٌ أُمَّتُكُمْ مَا فَرَّقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ » (سوره الأنعام: 38) یعنی: « و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها (نیز) گروه‌هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده‌ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید.»

اجنه ی پرنده گونه ای از انواع اجنه است که در آسمان به پرواز درمی آید، مانند پرنده ای که در آسمان می‌پرد و مسافت های زیادی را با سرعت زیاد می‌پیماید. برخی دیگر اجنه ی « ریحانی» (بادی) هستند که به « ریح» نسبت داده می‌شوند، این نوع از اجنه وقتی که در نفس انسانی وارد می‌شود چنان است که مدتی را در کالبد فرد برقرار نمی‌ماند و حرکاتی چابک و اغلب بدخو و بداخلاق است با این حال از کالبد فرد مجنون و گرفتار می‌گریزد اگر احساس خطر کند که مرتبط با سحر و چشم زدن نباشد. اینجا است که ممکن است برخورد با اینگونه از اجنه دشوار باشد، به همین دلیل دیده می‌شود که برخی از افسونگران چهار انگشت فرد گرفتار (مجنون) را و برخی هر ده انگشت وی را می‌بندند به نیت آنکه جن مذکور را محبوس کنند و نگذارند بگریزد، ممکن است این شیوه را از کتاب « لقط المرجان فی أحكام الجان» سیوطی که از کتاب « العرائس» ابن جوزی نقل نموده، برگرفته باشند؛ که طالب علمی سفر می‌کرد. در راه شخصی با وی همراه شد و زمانی که به نزدیکی های شهر مقصد رسیدند، آن شخص به او گفت: چنان شد که من بر تو حق و مهتری (زام) یابم. من مردی از اجنه هستم و حاجتی از تو دارم. گفت: آن چیست؟

گفت: وقتی که به فلان جا رسیدی، آن جا مرغ هایی را می بینی که میانشان یک خروس سفید وجود دارد، آن را از صاحبش بخواه و خریداری نموده و ذبحش کن. آن طالب علم نیز گفت: ای برادر، من نیز از تو حاجتی می‌خواهم. گفت: بگو، آن چیست؟ گفت: چنانچه شیطان(مارد) پلیدی که هیچ دعا و افسونی در او کارگر نباشد و با آدمی ستیزه و لجاجت کند، چاره اش چیست؟

گفت: ریسمانی از پوست گوزن نر گرفته و انگشتان ابهام هر دو دست فرد جن زده را تند و محکم می‌بندی و روغن سداب کوهی را گرفته و به این ترتیب در بینی اش می‌چکانی که: در بینی راست چهار بار و در سمت چپ سه بار، آنگاه (جن) راه یافته به آن فرد خواهد مرد و هیچ جن دیگری هم به درون وی نخواهد رفت.

ترجمه و تفسیر سوره جن

می گوید: وقتی وارد شهر شدم، به آن مکان رفته و آن خروس پیر را یافتم. خواستم آن را از صاحبش بخرم ولی نپذیرفت. به ناچار آن را به چندین برابر قیمتش از او خریداری کردم. (آن جن) با اشاره به من فهماند که آن را ذبح کنم و من ذبحش نمودم. فردای آن روز که بیرون آمدم دیدم عده ای از مردان و زنان دف می زنند و به من گفتند: ای جادوگر! گفتیم: من جادوگر نیستم. گفتند: درست از همان لحظه که تو آن خروس را سر بریدی، دختر جوانی نزد ما جن زده شده است.

از آن ها خواستم تا ریسمانی از پوست (یحمر) گورخر و روغن سداب کوهی برایم بیاورند. وقتی با او چنان عمل نمودم، فریادی کشید و گفت: وای که من آن را علیه خودم به تو آموختم. سپس روغن را در بینی وی ریختم و در همان لحظه مرد، و آن زن شفا یافت و دیگر هرگز هیچ شیطانی به سوی او بازنگشت.

این شیوه برای همه قابل استفاده بوده و درست تجربه شده هست، اما نه برای همه ی انواع اجنه، چون مریدها(دیو) و عفریت ها از منافذی به جز انگشت های ابهام خارج می شوند و ممکن است از چشم، شکم یا گوش فرد جن زده بیرون بیایند و آن عضو را در حین خارج شدن ناقص کنند. بنابراین بهتر است از این شیوه استفاده نکرده و جن مذکور را می توان با خواندن این آیه ی شریفه بر فرد جن زده و به نیت حبس آن جن، زندانی نمود: « وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ » (سوره یس: 9) یعنی: « و [ما] فراروی آنها سدی و پشت سرشان سدی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم در نتیجه نمی توانند ببینند.»، و به اذن خداوند جن مذکور نمی تواند بگریزد.

تشکیل جسمانی جن :

قابل تذکر است که ما درباره کیفیت جسمانی، شکل صورت و اعضاء بدن جنیان جز آنچه که پروردگار به ما خبر داده، معلوماتی بیشتری نمی توان نوشت. البته می دانیم که جنیان دارای قلب و دل می باشند، خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِحَبَّتِهِمْ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ». (الأعراف: 179) (ما بسیاری از جنیان و انسانها را آفریده و (در جهان) پراکنده کرده ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است. (این بدان خاطر است که) آنان دلهایی دارند که بدانها (آیات رهنمون به کمالات را) نمی فهمند، و چشمهایی دارند که بدانها (نشانه های خداشناسی و یکتاپرستی را) نمی بینند، و گوشهایی دارند که بدانها (مواعظ و اندرزهای زندگی ساز را) نمی شنوند. اینان (چون از این اعضاء چنان که باید سود نمی جویند و منافع و مضار خود را از هم تشخیص نمی دهند) همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته ترند (چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی گذارند، ولی اینان راه افراط و تفریط می پویند). اینان واقعاً بی خبر (از صلاح دنیا و آخرت خود) هستند).

الله تعالی در آیه مذکور تصریح نموده است که جن ها قلب، چشم و گوش دارند. شیطان نیز دارای صدا است، زیرا خداوند می فرماید: «وَاسْتَفْزِرُ مَنِ اسْتَطَعَتْ». (سوره الإسراء: 64) (و بترسان و خوار گردان با ندای (دعوت به معصیت و وسوسه) خود هرکسی از ایشان را که توانستی). و در احادیث آمده است که شیطان زبان دارد.

آیا جن برای خود پیامبر مستقل دارد:

در مورد اینکه اجنه برای خود پیامبر مستقل دارد و یا خیر، موضوع است که ذهن تعدادی را بخود مشغول ساخته است، برای روشنی مراجعه مینمایم به (آیه 130 سوره الأنعام) که می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ». (در آن روز خداوند بدیشان می گوید: ای جنیان و ای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند).

از فحوای این آیه مبارکه با تمام وضاحت چنین فهمیده میشود که: خداوند متعال برای جن ها پیامبر فرستاده است.

ولی در هیچ یکی از نصوص شرعی تصریح نشده است که این پیامبران از خود جن ها بوده اند یا از انسانها، زیرا کلمه «منکم» در آیه متذکره محتمل هر دو معنی است. یعنی احتمال دارد که پیامبر هر جنس از خود همان جنس باشد و این معنی درست است که پیامبر جن و انس، از مجموع این دو جنس باشد، پس این معنی که پیامبر جن و انس از یک جنس، یعنی از انسان باشد، نیز صحت پیدا می کند و در این باره دو دیدگاه وجود دارد:

اول:

اینکه جن ها از خود پیامبر دارند، ضحاک و ابن حوزی دیدگاه اول را تایید می کنند و ظاهر عبارت نیز همین را می رساند.

علامه ابن حزم می گوید: از میان انسانها قبل از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم هیچ پیامبری بسوی جن ها مبعوث نشده است.

دوم:

پیامبر جنیان از انسانها بوده اند: علامه سیوطی می فرماید: جمهور علماء از سلف و خلف بر این عقیده اند که هرگز از جن ها نبی یا رسولی مبعوث نشده است. از ابن عباس رضی الله عنه جاهد، کلبی و ابی عبید نیز چنین روایت شده است. (لوامع انوار البهیته: 223-224/2).

قول راجح این است که پیامبر جن ها، همان پیامبر انسانها بوده اند، و آیه «إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى» (سوره الأحقاف: 30) (اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است). هر چند نص صریح در این باره نیست اما دال بر این مطلب است. این مسأله مبنای هیچ عملی نیست و در این باره، نص قاطعی نیز وجود ندارد.

و پیامبر ما صلی الله علیه وسلم برای انس و جن مبعوث شده است. علامه ابن تیمیه می فرماید: این یک اصل متفق علیه میان صحابه، تابعین، ائمه مسلمین و سایر فرقه های اسلامی است. (مجموع فتاوی: 9/19).

آیه تحدی که جن و انسانها را به مبارزه می طلبد دال بر این مطلب است، خداوند می فرماید: «قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (سوره الإسراء: 88)

یعنی: بگو: «اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.

ترجمه و تفسیر سوره جن

و گروهی از جن ها که قرآن را شنیده بودند، با شتاب تمام به ایمان مبادرت کردند:

اعتراف جن ها به پیامبران:

در این هیچگونه جای شکی نیست که جن به اطاعت کردن پروردگار متعال مکلف هستند و از آنها بعضی مسلمان و بعضی دیگر کافرند و به صالح و ناصالح تقسیم می شوند همانطوریکه در (آیه 11 سوره جن) بیان یافت: «جمعی از ما صالح و جمعی غیر از آن می باشند. ما فرقه های مختلف بودیم.»
و از زبان آنها در (آیات 14-15) بیان می دارد «جمعی از ما مسلمان و جمعی دیگر ستمکارند. پس کسی که مسلمان شد راه راست را انتخاب نموده ولی ستمکاران هیزم جهنم خواهند شد.»

و خداوند متعال جماعتی از جن را به طرف پیامبر صلی الله علیه و سلم که در حال قرائت بود معطوف داشت. آنها گوش دادند و به آن ایمان آوردند و به سوی قوم خویش برای دعوت کردند بازگشتند.

چنانکه می فرماید: «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَبُوا لِمَا قُضِيَ وَلَوَا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ، قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ، يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» احقاف 29-32.

«یاد کن هنگامی که جماعتی از جن را متوجه تو کردیم که قرآن را می شنیدند آنگاه که نزد پیامبر حاضر شدند به یکدیگر گفتند که سکوت کنید و آنگاه که تمام شد به سوی قوم خویش با حالت انذار بازگشتند و گفتند: ای قوم ما کتابی را که بعد از موسی فرود آمده را شنیدیم که هر آنچه را قبل از او بوده تصدیق می کند و به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند. ای قوم ما دعوت کننده خدا را اجابت کنید و به آن ایمان آورید تا خداوند از گناهانتان درگذرد و از عذاب دردناک پناهتان دهد. و کسی که دعوت کننده خدا را اجابت نکند نمی تواند خدا را در زمین درمانده کند و در برابر او دوستانی نمی یابد. این افراد در گمراهی آشکاری هستند.» و این دلیل است بر اینکه جنها به پیامبران پیشین ایمان داشتند و کتابهایشان را هم می دانستند چنانکه می فرماید: «إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ» احقاف 30.

«ای قوم ما کتابی را که بعد از موسی فرود آمده را شنیدیم که آنچه را قبل از او بوده تصدیق می کند و به سوی حق و راه مستقیم دعوت می نماید.» از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت است که فرستادگان جن را گرامی داشت و به آنها گفت: «لکم کل عظم ذکر اسم الله علیه، یقع فی ایدیکم أوفر ما یکون لحمًا، وکل بعره علف لدوابکم» (هر استخوانی که اسم خداوند بر آن برده شده باشد برای شماست و بیشتر از گوشتش از آن بهره مند می شوید. و سرگین حیوانات علف حیوانات شما است.) و به همین خاطر رسول الله صلی الله علیه و سلم از بکار بردن استخوان و سرگین حیوانات سم دار به جای سنگ در بعد از قضای حاجت نهی کرده است و فرموده: «إن العظام زاد إخوانکم من الجن» (استخوان، خوراک برادران جنی شماست.)

قابل تذکر است که تعدادی از مفسرین بدین عقیده اند که از: فحوای برخی از آیات قرآنی

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

طوری استنباط می‌گردد که : جنیان به شریعت پیامبران دیگری مانند شریعت حضرت موسی علیه السلام نیز اعتقاد داشته‌اند، و حکم خویش را به این آیه قرآن عظیم الشان استناد می‌نمایند : «قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (جنیان) گفتند: ای قوم ما، ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتاب‌های پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند.

انذار کنندگان جن برای هدایت قوم خویش به دین پیامبر خاتم و بهره آنان از قرآن، تصدیق قرآن نسبت به تورات را یاد آور شده‌اند و این سخن در صورتی درست است که جنیان به تورات معتقد باشند.

مفسر مشهوری شیخ طباطبایی در تفسیر خویش می‌فرماید: این آیه دلالت بر آن دارد که : جنیان به حضرت موسی علیه السلام و کتاب او ایمان داشته‌اند.

خواننده محترم!

یکی از فضیلت‌ها که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن برخوردار می‌باشد اینست که ایشان پیامبر جن و انس است و دیگر انبیا از چنین فضیلتی برخوردار نبوده‌اند. قرآن عظیم الشان در (آیه 1 سوره فرقان) می‌فرماید : «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد.) در این آیه مبارکه عالمیان شامل جن و انس می‌شود.

و هکذا در (آیات 1-2 جن) آمده است : « قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا، يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرَكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده‌اند. سپس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم، که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم.) در این آیه مبارکه به صراحت از ایمان جنیان به پیامبر صلی الله علیه وسلم سخن گفته است.

و برخی از مفسرین به (آیه 158 سوره اعراف) نیز برای اثبات فضیلت پیامبر صلی الله علیه وسلم استدلال می‌نمایند. « قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا » (بگو: ای مردم، من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.)

مفسرین می‌فرمایند که کلمه «جمیعاً» به جن و انس هر دو جنس دلالت دارد. ولی باید خدمت این عده از مفسرین باید تذکر داد که : ذکر کلمه «ناس» شامل جن نمی‌شود. به همه تعداد کثیری از آیات قرآنی مبین این واقعیت است طوری که در فوق یاد آور شدیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم پیامبر فرستاده شده برای انس و جن می‌باشد و این هم فضیلتی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن برخوردار می‌باشد .

اجنه مکلف به ایمان آوردن به پیامبران الهی اند:

در این هیچ جای شک نیست که جن به اطاعت از پروردگار با عظمت مکلف هستند ، طوری که قرآن عظیم الشان در این مورد با وضاحت تام می‌فرماید « وما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون » (سوره الذاریات: 56) یعنی: « و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند. » این آیه بیانگر آن است که هدف از آفرینش انسان و جن عبادت است

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

و آنان نیز مکلف به پرستش خداوند می باشند و این فرمان بر هر دو جنس یعنی انس و جن می باشد و پیامبر صلی الله علیه و سلم برای ثقلین یعنی دو گونه ی انسان و اجنه مبعوث شده است.

حافظ ابن حجر در کتاب مشهور خویش «الفتح» می نویسد: «اما درباره ی اینکه آنان مکلف باشند، ابن عبدالبر می گوید: اجنه .. مکلف هستند.. و دلیل آن .. آنچه در قرآن در مورد نکوهش شیاطین، و دوری گزیدن از شر آنان و عذابی که برایشان مهیا گشته می باشد. این خصوصیت ها جز برای کسی که با فرمان خداوند مخالفت کرده و مرتکب گناه شود با وجود توانایی عدم انجام آن، بکار نمی رود. آیات واحادیثی متعددی بیانگر این واقعیت، است. از جمله در حدیثی آمده است: «وكان النبي يبعث إلى قومه، وبعثت إلى الإنس والجن» یعنی: «هر پیامبری به سوی قومش برانگیخته می شد، ولی من به سوی انسانها و اجنه مبعوث گشتم.» (أخرجه البزار)

با اثبات این مطلب که اجنه مکلف هستند این نیز معلوم می شود که آنان برای طاعت و عبادت خویش پاداش یافته و در نتیجه ی نافرمانی خود سزاور عذاب می گردند. خداوند متعال می فرماید: «وأما القاسطون فكانوا لجهنم حطباً» (سوره الجن: 15) یعنی: «ولی منحرفان هیزم جهنم خواهند بود.»

همچنین می فرماید: «وأن لو استقاموا على الطريقة لأسقيناهم ماء غدقاً» (سوره الجن: 16) یعنی: «و اگر (مردم) در راه درست پایداری ورزند قطعا آب گوارایی بدیشان نوشانیم.»

در جایی دیگر حافظ ابن حجر چنین می نویسد: «از مالک روایت شده که او برای اثبات آنکه آنان مجازات شده و پاداش می گیرند به این آیه متبرکه استدلال نمود: «ولمن خاف مقام ربه جنتان» (سوره الرحمن: 46) یعنی: «و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ است.» سپس می فرماید: «فبأى آلاء ربكما تكذبان» (سوره الرحمن: 47) یعنی: «پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید.» این آیه خطاب به انسان و اجنه می باشد؛ با اثبات اینکه در میان آن ها مؤمن وجود دارد می شود گفت که شایسته است که از مقام پروردگارش بترسد و آن وقت است که آنچه می خواستیم ثابت می شود.

جنیان (مانند انسان ها) در درجات و در پرستش پروردگارش با هم فرق دارند؛ در میان ایشان افراد درستکار و جز آن وجود دارد. خداوند متعال در قرآن از زبان اجنه می فرماید: «وأنا منا الصالحون ومنا دون ذلك كنا طرائق قدا» (سوره الجن: 11) یعنی: «و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن و ما فرقه هایی گوناگونیم.»، همچنین در قرآن از زبان اجنه آمده است: «وأنا منا المسلمون ومنا القاسطون فمن أسلم فأولئك تحروا رشدا» (سوره الجن: 14) یعنی: «و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند پس کسانی که به فرمانند آنان در جستجوی راه درستند.»

تعدادی از مفسرین بر استناد آیه 30 سوره احقاف می نویسند که: جنها نه تنها پیامبر صلی الله علیه و سلم، بلکه سایر پیامبران قبلی نیز ایمان داشتند و حتی کتابهایشان را هم می دانستند طوریکه می فرماید: «إنا سمعنا كتاباً أنزل من بعد موسى مُصدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره احقاف 30). «ای قوم ما کتابی را که بعد از موسی فرود آمده را شنیدیم که آنچه را قبل از او بوده تصدیق می کند و به سوی حق و

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

راه مستقیم دعوت می نماید.»

از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت است که فرستادگان جن را گرامی داشت و به آنها گفت: «لکم کل عظم ذکر اسم الله علیه، یقع فی ایدیکم أوفر ما یکون لحمًا، وکل بعره علف لدوابکم» (هر استخوانی که اسم خداوند بر آن برده شده باشد برای شماست و بیشتر از گوشتش از آن بهره مند می شوید. و سرگین حیوانات علف حیوانات شما است.) و به همین خاطر رسول الله صلی الله علیه و سلم از بکار بردن استخوان و سرگین حیوانات سم دار به جای سنگ در بعد از قضای حاجت نهی کرده است و فرموده «إن العظام زاد إخوانکم من الجن» (استخوان، خوراک برادران جنی شماست.)

اشتراک جن ها در مراسم حج:

طوری که گفته آمدیم از ظاهر امر آیات قرآنی این امر هویدا است که، اجنه به آنچه که انسانها مکلف باشد مکلفند مخصوصاً به ارکان پنجگانه اسلام مکلفند و حج آنها از لحاظ زمانی و مکانی چون حج انسانها است ولی آنها در جنس عباداتی که مناسب حال آنها نیست با انسانها اختلاف دارند. بنابراین در آن تکلیفی که انسان به آن مکلف است با او فرق دارند. و الله اعلم.

داستان آشنایی جنیان با پیامبر اسلام:

داستان آشنایی جنیان با پیامبر صلی الله علیه و سلم داستان پند و عبرت است. در روایت ابن عباس در حدیثی که در بخاری و مسلم آمده است، داستان آشنایی جنیان با پیامبر صلی الله علیه و سلم را چنین بیان فرموده است:

رسول الله صلی الله علیه و سلم با معیت گروهی از اصحاب رضی الله عنهم به بازار «عکاظ» تشریف برد. این رفتن رسول الله صلی الله علیه و سلم همزمان بود با حائل شدن میان شیاطین و خبرهای آسمان و اگر شیاطین برای استراق سمع به آسمانها می رفتند، شهاب ثاقب آنها را دنبال می کردند، لذا شیاطین به خانه های خود برگشتند و سایر شیاطین از آنها سؤال کردند چه شده است؟ در جواب گفتند: میان ما و اخبار آسمانها مانع ایجاد شده است و شهاب ثاقب ما را دنبال کرده است. آنها گفتند: حتماً پدیده بزرگی رخ داده است. شما به مشرق و مغرب بروید و معلوم کنید چه چیزی موجب شده است تا میان شما و اخبار آسمانها، مانع ایجاد کند؟

این گروه که به طرف تهامه رفته بودند به طرف رسول الله صلی الله علیه و سلم که در نخله بود، برگشتند و قصد رفتن به بازار عکاظ را داشتند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم با همراهانش مشغول نماز فجر بودند، وقتی صدای قرآن به گوش آنها رسید گوش کردند و گفتند: قسم به الله، آنچه که میان ما و اخبار آسمانها حایل شده است، همین است، وقتی به طرف قوم خود برگشتند، گفتند:

«قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (سوره الأحقاف: آیه 30) (آنگاه خداوند بر پیامبرش آیه زیر را نازل کرد: « قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا » (سوره الجن: 1)

جریان مذکور آغاز آشنایی جن ها با رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. آنان بدون اطلاع به پیامبر صلی الله علیه و سلم به قرأت قرآن گوش فرا دادند، گروهی از آنها با شنیدن

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

قرآن ایمان آوردند و به عنوان دعوت گر و هدایت دهنده برگشتند. بعد از این هیئت های متعددی از جن ها برای فراگرفتن علم نزد رسول الله آمدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم اوقاتی را برای تعلیم آنها در نظر گرفت و از آنچه که خداوند به رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد داده بود، به جنیان یاد می داد. قرآن را برای آنان تلاوت فرمود و اخبار آسمانها را به آنان ابلاغ کرد. این جریان در مکه و قبل از هجرت بوقوع پیوست.

مسلم در صحیح خود نقل می کند که عامر می گوید: از علقمه سؤال کردم: آیا شبی که جریان جن ها پیش آمده بود ابن مسعود همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بود؟ علقمه گفت: من از ابن مسعود پرسیدم: آیا شبی که جریان جن ها پیش آمد کسی از شما همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بود؟ ابن مسعود در جواب گفت: خیر، البته شبی همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم. ایشان از میان ما رفتند و بعد از انتظاری طولانی به دنبال وی وادی ها و دره ها را پالیدیم و با خود گفتیم: جن ها او را برده اند یا او را غافلگیر نموده و به شهادت رسانده اند.

ابن مسعود گفت: آن شب برای ما بدترین شبی بود، صبح آن روز دیدیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف حراء تشریف می آورد. خدمت وی عرض کردیم: ای پیامبر خدا! در جستجوی تو بیرون آمدیم، این سو و آن سو گشتیم ولی تو را نیافتیم. شب گذشته بدترین شبی بود که آن را پشت سر گذاشتیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دعوت گر جن ها نزد من آمد، همراه او رفتم و قرآن را برای آنان تلاوت کردم. رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: با من بیا. همراه او رفتم، آثار جنیان و آثار آتش (پخت و پز) جن ها را به ما نشان داد، جن ها از رسول الله صلی الله علیه وسلم تقاضای زاد و توشه کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که از کنار هیچ استخوان و مدفوعی نگذرنند و رد نشوند، مگر اینکه غذای خود را از آن دریابند).

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پس با این دو چیز (استخوان و سرگین) استنجاء نکنید، آنها طعام برادران جنی شما هستند. (مسلم: 332/1 شماره 450).

سوره های قرائت شده برای جنیان:

ترمذی، ابن منذر، ابوالشیخ در «العظمة»، حاکم به سندی صحیح، ابن مردویه و بیهقی در «الدلائل» از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل کرده اند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد اصحاب آمد و سوره ای «الرحمن» را از ابتدا تا به انتها برای آنها قرائت نمود، اصحاب همه ساکت ماندند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ما لی اراکم سکوتاً، لقد قرأتها علی الجن لیلۃ الجن، فکانوا أحسن مردوداً منکم، کنت کلما أتیت علی قوله: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّکُمْ تُکَذِّبَانِ» قالوا: ولا بشیء من نعمک ربنا نکذب، فلکی الحمد». (چرا ساکت مانده اید، در یک ملاقات با جنیان همین سوره را برای آنها قرائت کردم، دیدم که به طوری نیکو به سؤالات آیه ها پاسخ می دهند، زیرا هرگاه آیه ای: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّکُمْ تُکَذِّبَانِ» (الرحمن: 13) را قرائت می نمودم، در جواب می گفتند: پروردگارا هیچ یک از نعمتهای تو را کذیب نمی نماییم و در برابر آنها شما را سپاس می گوئیم).

صحبت و ملاقات پیامبر با جنیان چند بار بود:

فطرت انسان به گونه ای است که او را محتاج به سخن گفتن و ارتباط برقرار کردن با

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

هموعان خود ساخته است. از طرفی اصوات در حیوانات هم به طریق علمی و هم تجربی ثابت شده و همچنین در قرآن و روایات ذکر شده که بعضی از پیامبران (مانند حضرت نوح و سلیمان) زبان حیوانات را دانسته و می توانستند با آنها سخن گویند، وضع در میان جنیان نیز به همین منوال است، از آنجایی که جنیان نیز مادی هستند و زندگی اجتماعی آنها ایجاب می کند که با یکدیگر سخن بگویند، پس به طور قطع و یقین آنها اصواتی برای انتقال مفاهیم به یکدیگر دارند ولی در فهم ما نیست. البته کسانی می توانند به طریقی حرفهای آنها را دریابند و با آنها سخن گویند؛ چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم با آنها صحبت می کردند و افرادی بنا بر تواناییهای خاصی می توانند با آنها ارتباط برقرار کنند.

در مورد ملاقات و صحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم، سیرت نویسان مینویسند که جریان ملاقات و صحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم با جنیان در یک شب نبوده است، بلکه این تماس ها چندین بار صورت گرفته است.

ابن کثیر مفسر مشهور جهان اسلام در تفسیر سوره احقاف تمام احادیثی را که درباره ملاقات رسول الله صلی الله علیه وسلم با جن ها بود جمع اوری نموده و تذکر داده است که ابن مسعود رضی الله عنه در جریان ملاقات رسول الله صلی الله علیه وسلم با جن ها بسیار نزدیک بوده است.

دربارخی از روایات بخاری آمده است که : بعضی از جنیانی که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده اند ساکن محلی بنام « نصیبین » از سرزمین یمین بوده اند . بخاری از حضرت ابوهریره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « اثنای وفد نصیبین ، ونعم الجن ، فسألونی الزاد، فدعوت الله لهم ألا یمرؤا بعظم ولا روثة إلا وجدوا علیها طعاماً ». (جماعتی از جن های نصیبین نزد من آمدند ، آن ها جن های خوبی بودند ، از من تقاضای زاد و نفقه کردند، من نیز در حق آنان دعا کردم که از کنار هیچ استخوان و مدفوعی نگذرند و رد نشوند، مگر اینکه غذای خود را از آن دریابند).

(بخاری: 171/7 شماره 3860 .)

شهاب ثاقب:

در قرآن عظیم الشان در (آیه نهم سوره جن) در مورد شهاب ثاقب می فرماید: «وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا » (و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد)

شهاب:

«شهاب» در لغت به معنای شعله ای از آتش است که زبانه می کشد. (راغب، مفردات فی غریب القرآن، جلد 1، صفحه 465 .)

رصد:

«رصد» در لغت به معانی آماده برای مراقبت، در کمین بودن و کمین کننده آمده است. (قاموس قرآن، جلد 3، صفحه 101 .)
خواننده محترم!

قبل از اینکه در مورد « استراق سمع در آسمانها » جن ها بپردازیم لازم میدانم که چند

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

اصطلاح ضروری را که برای فهم بیشتری مبحث ما مفید است ، مورد روشنی قرار دهم :

استراق سمع:

استراق اصلاً از ماده « سرفت » به معنای دزدی است، گرفته شده است (لسان العرب، جلد 10، صفحه 156).

دزدی یا سرفت یعنی اینکه مال کسی را به طور مخفیانه بر میداری بدون اینکه مالک و صاحب مال از آن اطلاع داشته باشد .

« استراق سمع » هم به معنای دزدی کلام است؛ یعنی وقتی که دو نفر با هم آهسته صحبت می کنند و می خواهند کسی متوجه صحبت آنان نشود، شخصی در خفا به کلام آنها گوش میدهد ، طوریکه دین مقدس اسلام این استماع مخفیانه را نگوهرش نموده و از جمه آنرا از گناهان کبیره بحساب آورده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم با زیبایی خاصی فرموده است : « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ » (سخن چین وارد بهشت نمی شود) (بخاری 6056 و مسلم 105)

همچنان پروردگار با عظمت ما در مورد استراق سمع در (سوره صافات) می فرماید :

« إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ . » (مگر آنها که در لحظه ای کوتاه برای

استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که «شهاب ثاقب» آنها را تعقیب می کند)

و این موضوع یکبار دیگر در (آیات 17 الی 18 سوره الحجر) چنین یاد اوری شده

است : « وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ » «و

آن را» (یعنی: آسمان را) «از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم» (به طوری که

شیاطین نمی توانند به آن دستبرد زده و چیزی از وحی یا غیر آن را بشنوند) «مگر کسی

که دزدیده گوش فرادهد که شهابی روشن در پی او می افتد» (و بی درنگ او را دنبال

کرده یا به قتلش می رساند، یا او را آشفته حال و درمانده می گرداند چنان که در هر حال از

استراق سمع بازش می دارد.)

در مورد آیات سوره جن ، آیات از سوره (صافات) و آیات از سوره (حجر) که در فوق

از آن یاد اوری بعمل آوردیم ، مفسرین تفاسیر مختلفی در تفاسیر خویش ارائه داشته اند

از جمله مفسر « تفسیر فی ظلال » با بسیار دقت به این موضوع اشاره فرموده می

فرماید : « اینها حقایق است که درک آن برای ما ممکن نیست و باید به آنچه در عمل

واقعی ما در این زندگی مؤثر است پردازیم» این مفسر جلیل القدر به تفسیر اجمالی در

این بابت قناعت نموده ، و از توضیح و تبیین بیشتر این مسئله خود داری نموده است .

او با اعتراف به ناتوانی درک این حقایق، می گوید: «شیطان و چگونگی استراق سمع او

و همچنین این که شیطان چه چیزی را استراق سمع می کند؟! از غیب های الاهی است

که از خلال نصوص نمی توان به آن دست یافت، و پرداختن به آن نتیجه ای ندارد؛ زیرا

بر اعتقادات ما چیزی نمی افزاید، و جز اشتغال فکر انسان به امری که به او ارتباط

خاصی ندارد و او را از انجام عمل حقیقی او در این زندگی باز می دارد ثمره ای نخواهد

داشت. (شاذلی، سیدین قطب، تفسیر فی ظلال قرآن، جلد 4، صفحه 2133، ناشر

دار الشروق، چاپ هفدهم، بیروت، 1412ق.)

مفسر تفسیر نمونه در تفسیر خویش نیز به این موضوع تماس گرفته و مینویسد: «البته نباید تردید داشت که قرآن یک کتاب بزرگ انسان سازی و تربیت و حیات است، اگر چیزی ارتباط با زندگی انسان ها نداشته باشد مطلقاً در آن مطرح نخواهد شد، همه آن درس زندگی است، چرا که قرآن نور و کتاب مبین است و برای فهم و تدبیر و هدایت مردم نازل شده است، پس چگونه فهم این آیات به ما ارتباطی ندارد؟ به هر حال ما این طرز موضع گیری را در برابر این گونه آیات و مانند آن نمی پسندیم . (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد 11، صفحه 43، دارالکتب اسلامی، چاپ اول، تهران، 1374 ش)

نظریات سایر مفسرین در مورد «استراق سمع»:

سایر مفسرین در مورد تفسیر «استراق سمع» تفاسیر مختلفی را در این باب ارائه داشته اند، طوریکه برخی از این مفسرین می فرمایند:

که به یک بارگی موضوع «پر شدن آسمان از نگهبانان قوی پیش آمد، و قبلاً چنین نبوده، بلکه جنیان آزادانه به آسمان پائین و بالا می رفتند، و در جایی که خبرهای غیبی و سخنان ملائکه به گوششان برسد می نشستند». و از ذیل آیه که با «فاء» تفریع فرموده: «فمن...» استفاده می شود که جنیان خواسته اند بگویند از امروز هر کس از ما بخواهد در آن نقطه های قبلی آسمان به گوش بنشیند، تیرهای شهابی را می یابد که از خصوصیاتش این است که تیراندازی در کمین دارد.

از مجموع دو آیه مربوط به این نتیجه مهم میرسیم که: جنیان به یک حادثه مهمی در آسمان برخورد کرده اند، حادثه ای جدید که مقارن با نزول قرآن و بعثت خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و سلم رخ داده، و آن عبارت از این است که با بعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم، جنیان از تلقی اخبار غیبی آسمانی و استراق سمع برای به دست آوردن آن ممنوع گردیدند.

بنابراین، این گونه می توان مطرح کرد که منظور از آسمان که جایگاه فرشتگان است، یک عالم ملکوتی و ما وراء طبیعی است، و از این جهان محسوس، برتر و بالاتر است، و منظور از نزدیک شدن شیاطین به این آسمان برای استراق سمع و پرتاب کردن شهاب ها به آنها آن است که آنها می خواهند به جهان فرشتگان نزدیک شوند تا از اسرار خلقت و حوادث آینده آگاهی یابند، ولی آنها شیاطین را با انوار معنوی ملکوتی که تاب تحمل آن را ندارند می رانند.

از (مجموع آیات سوره جن و حجر و صافات) بر می آید که موجوداتی به نام جن تا زمان معینی به عالم ملائکه راه می یافتند و یا به آن عالم نزدیک می شدند و سخنان ملائکه را می شنیدند و بعد از یک حادثه تاریخی آنها از ورود به آن فضا محروم و ممنوع شده اند و اگر به آن فضایی که ممنوع شده اند، جهت استراق سمع نزدیک شوند، بوسیله نگهبانانی از ملائکه تحت تعقیب قرار می گیرند و رانده می شوند.

حضرت ابن عباس رضی الله عنه می فرماید:

«قبل از تولد عیسی علیه السلام شیاطین از آسمانها بازداشته نبودند لذا به آسمانها وارد شده اخبار غیب را از فرشتگان می شنیدند و سپس آن را به منجمان و کاهنان انتقال می دادند و چون عیسی علیه السلام متولد شد، شیاطین از سه آسمان بازداشته شدند و بعد

ترجمه و تفسیر سوره جن

از آن که رسول خدا صلی الله علیه و سلم متولد شدند، آنها از همه آسمانها ممنوع شدند، از این جهت کار کاهنی با بعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم از رونق افتاد.»

پروردگار با عظمت در (آیات 6 الی 10 سوره الصافات) می فرماید: «إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ، وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ، لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ، دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ، إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ » «ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان زینت داده‌ایم ، و آن را از هر شیطان سرکنشی محفوظ داشتیم * نمی‌توانند به ملاً اعلی گوش فرا دهند ، و از هر سو به راندنی سخت پرتاب می‌شوند ، و برایشان عذاب دائمی است ، مگر کسی که بر باید به ربایشی ، پس شهابی درخشان از پی او می‌تازد»

بنابراین شیاطین هنگام استراق سمع مورد حمله شهابهای آتشین از طرف فرشتگان میشوند، مگر چیزی از سخن فرشتگان را که یکباره و به سرعت استراق سمع کند زیرا فرشتگان در میان خود، راجع به آنچه که در عالم روی خواهد داد - قبل از آنکه اهالی زمین آن را بدانند - سخن می‌گویند و مذاکره می‌کنند.

و مضمون احادیث صحیح در این باره، گویای آن است که قبل از اسلام، شیاطین به منظور استراق سمع به سوی آسمان بالا می‌رفتند و چون خداوند به امری از امور زمین حکم می‌راند، اهالی آسمان راجع به آن گفت‌وگو می‌کردند و شیطانی که تا نزدیکشان آمده بود، آن سخن را می‌شنید و سپس آن را به شیطانی که پایین‌تر از وی بود القا می‌کرد و چه‌بسا که شهاب او را بعد از آنکه سخن را القا کرده بود، می‌سوزانید و چه‌بسا هم نمی‌سوزانید. آن‌گاه شیاطین این سخن را به سوی کاهنان القا می‌کردند پس آنها با آن سخن صد دروغ را درآمیخته و به خورد مردم می‌دادند و جاهلان تمام آن سخنان را باور می‌کردند. اما آن‌گاه که خدای عزوجل آیین اسلام را نازل کرد، آسمان به شدت مورد حراست قرار گرفت به طوری که هیچ شیطانی دیگر نمی‌تواند از تیررس شهابها بگریزد، و بدین گونه وحی خویش را از دستبرد شیاطین حفظ نمود.

طوریکه در تفسیر (آیه 9 سوره جن) به تفصیل بیان شد: «(جنیان گفتند) و این که ما پیش از این برای شنیدن از آسمان در نشستنگاههایی می‌نشستیم» (یعنی: برای آن که اخبار آسمان را از فرشتگان دزدانه بشنویم و سپس آن اخبار را به سوی کاهنان بیفکنیم) «اما اکنون هر کس گوش بسپارد، برای خود شهابی در کمین می‌یابد» (یعنی: خدای سبحان با بعثت پیامبر خویش آسمان را از دستبرد اخبار توسط جنیان با شهابهای سوزانی نگهبانی کرد پس هر کس از ما به آن گوش بسپارد، شهابی را در کمین خود می‌یابد تا او را مورد هدف قرار داده و از گوش سپردن و شنیدن اخبار آسمان بازش دارد.)

احمد، ترمذی و نسائی از ابن عباس روایت کرده‌اند که فرمود: «قبل از بعثت، شیاطین نشستنگاههایی در آسمان داشتند که در آنها به شنیدن وحی می‌پرداختند و چون یک کلمه را می‌شنیدند، نه کلمه دیگر هم بر آن افزوده (و آن را به کاهنان منتقل می‌کردند) اما فقط آن یک کلمه حق بود و آنچه بر آن افزوده شده بود، باطل و ناروا بود ولی چون رسول الله صلی الله علیه و سلم به رسالت برانگیخته شدند، شیاطین از این نشستنگاههای خود بازداشته شدند، سپس آنها این رویداد را با ابلیس در میان گذاشتند، ابلیس به آنها گفت: عامل این امر چیزی جز وقوع یک پدیده جدید در روی زمین نیست. آن‌گاه او لشکریانش را به اطراف و اکناف زمین فرستاد پس گروهی از آنان رسول خدا صلی الله علیه و سلم

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

را در میان دو کوه مکه مکرمه ایستاده یافتند و نزد ابلیس آمده این خیر را به وی دادند. ابلیس گفت: این همان رویداد و حادثه‌ای است که در زمین رخ داده است.

جن ها برای استراق صرف تا بالای ابر ها میرفتند:

هدف از استماع جن ها برای شنیدن اخبار آسمانی به این معنا نیست که آنها توانمندی آترا داشتند ، تا خود را به اسمانها برسانند ، بلکه جن ها صرف خود را تا بالای ابر ها میرساندند ، و اخبار آسمان را گوش می کردند .

در حدیثی از حضرت بی بی عایشه که در صحیح بخاری نیز ذکر شده است ، و در آن آمده است که : « إن الملائكة تنزل فی العنان وهو السحاب، فتذکر الأمر قضی فی السماء فتسترق الشیاطین السمع فتسمعه، فتوحیه إلى الکهان فیکذبون معها مائة کذبة من عند أنفسهم » (البخاری ح3210، مسلم ح 2228)

حضرت بی عایشه می فرماید : که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود : فرشتگان تا عنان سماء که به معنای ابر است ، نازل می شوند و در آنجا از آنچه در اسمانها مقدر شده است ، تذکر می کنند ، و از آنجا شیاطین این اخبار را می دزدند و می شنوند و به کاهنان می رسانند و از طرف خود صد دروغ به آن آمیخته و به آنها می گویند . خلاصه اینکه اجنه قبل از بعثت به اسمان می رفتند و استراق سمع میگردند ولی بعد از ازبعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم اجنه از استراق سمع منع گردیدند ، تا نتوانند چیزی از قرآن را دزدیده و آن را به زبان کاهنان بیفکنند و بر اثر آن کار وحی آشفته و در هم شود زیرا در آن صورت دانسته نمی‌شود که راستگو کیست . بنابراین این اشخاص که ادعاء علم غیب گذشته و حال و آینده میکنند در واقع عزّاف و کاهن هستند و با جن در رابطه هستند و آنها را عبادت میکنند، و حرام است کسی نزد آنها برود و از آنها سؤال کند و یا دعاء بطلبد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « من أتى عرافاً فسأله عن شيء لم تقبل له صلاة أربعين يوماً » (صحیح مسلم) (هر آنکس نزد عرافی بیاید و از او سؤالی کند نماز چهل روزش قبول نخواهد شد) علاوه بر آن مرتکب گناه کبیره، بادر نظر داشت اینکه چهل روز نماز هم میخواند ولی نمازش قبول نمیشود و اگر شخص با این اخبار باور کند در شرع اسلام همین است که مرتکب کفر شده است .

استراق جن از کدام آسمان بود:

تعدادی از مفسرین بدین عقیده اند که : استراق سمع توسط بشکل بود ، که اجنه ا به صورت ستون‌هایی روی هم به طرف آسمان قرار می‌گرفتند و بدین طریق استراق سمع می‌کردند . ولی تعدادی دیگری از مفسرین بنا بر فحوای (آیات 8 و 9 سوره جن) می نویسند که :

هدف از آسمان که در آن جن به استراق سمع قادر گردیده است ، آسمان اول است نه زمین، که شامل ستارگان هستند، زیرا شیاطین در آسمان نشیمنگاهی برای استراق سمع ایجاد میکنند، ولی اینها صرف قدرت رفتن به اسمان اول را در اند نه بشیتر از آن زیرا در صورتیکه از اسمان اول بالا می رفتند توسط ملائکه، توسط ستاره های آتشین که به سوی آنها پرتاب مینمودند ، آنان را می سوزند و از نزدیک شدن شان جلوگیری بعمل می امد .

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

مفسر تفسیر انوارالقرآن می نویسد:

آن جنیان افزودند: «و این که ما آسمان را لمس کردیم» یعنی: ما جویای اخبار آن شدیم چنان که عادت ما بوده است؛ «پس آن را یافتیم که از نگهبانان پر شده است» یعنی: از فرشتگانی که آن را از استراق سمع پاسبانی و نگهبانی می کنند، نگهبانانی که «نیرومند» و قوی بودند «و از شهابهایی» پر شده است که بر ما حمله ور می شوند. البته این تحول بعد از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در آسمان روی داد. شهاب: همان تیر آتش ستارگان است.

آن جنیان افزودند: «و این که ما پیش از این برای شنیدن از آسمان در نشستگاههایی می نشستیم» یعنی: برای آن که اخبار آسمان را از فرشتگان دزدانه بشنویم و سپس آن اخبار را به سوی کاهنان بیفکنیم؛ «اما اکنون هر کس گوش بسپارد، برای خود شهابی در کمین می یابد».

یعنی: خدای سبحان با بعثت پیامبر خویش آسمان را از دستبرد اخبار توسط جنیان با شهابهای سوزانی نگهبانی کرد پس هر کس از ما به آن گوش بسپارد، شهابی را در کمین خود می یابد تا او را مورد هدف قرار داده و از گوش سپردن و شنیدن اخبار آسمان بازش دارد.

در مورد استراق سمع و شهاب ثاقب در حدیثی آمده است:

- در یکی از شب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ستاره ای را دید که روشن شد و از جای خودش بسرعت دور گشت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم به اصحاب اش فرمود: «شما در دوره جاهلیت، در مورد این ستارگان که به آنها (شهاب ثاقب) می گویند، چه نظر داشتید؟» یاران عرض کردند، ما عقید داشتیم که بخاطر بدنیا آمدن یا مردن شخصیتی بزرگ، چنین اتفاقی می افتد، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیر، چنین نیست. بلکه واقعیت این است که هر وقت پروردگار عالم برای انجام کاری تصمیم می گیرد، حاملین عرش تسبیح می گویند، بعد اهالی آسمان هفتم تسبیح می گویند، تا اینکه نوبت به اهالی آسمان دنیا می رسد، بعد اهالی آسمان هفتم، از حاملین عرش می پرسند که پروردگار ما چه فرموده است؟ حاملان عرش اهالی آسمان را از تصمیم پروردگار با خبر می سازند، بعد اهالی هر آسمان دیگر کسب خبر می کنند تا نوبت به آسمان دنیا می رسد. در این هنگام، شیاطین در صدد استراق سمع بر می آیند، آنگاه بوسیله این ستارگان رانده می شوند. شیاطین، سخنانی را که شنیده اند برای دوستان خود می برند. اگر این سخنان، بدون کم و کاست گفته شوند، حق اند. اما شیاطین از جانب خود مطالبی را به آنها اضافه می کنند». (مسلم و احمد).

در حدیثی دیگر که بخاری روایت کرده، می فرماید: هنگامی که از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درباره سخنان افراد کاهن پرسیدند، فرمود: سخن کاهن، واقعیت ندارد. مردم عرض کردند، ولی آنها گاهی سخنانی می گویند که واقعیت دارند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «آنها در واقع همان سخنان حقی است که جن ها و شیاطین استراق سمع نموده و به اطلاع آنها رسانیده اند البته همراه با صد تا دورغ».

شهاب ثاقب قبل از بعثت بود و یا بعد از بعثت:

در مورد شهاب ثاقب مفسرین نظریات مختلفی ارائه داشته اند، برخی بدین عقیده اند که

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

شهاب ثاقب قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز وجود داشت، ولی مطابق نصوص قرآنی و احادیث نبوی کار دفع شیاطین به وسیله این شهاب ها صرف بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت گرفته است .

طوریکه گفته امدیم شهاب ثاقب در عرف شکستن ستاره و در عربی به انقضاض الکوکب گفته میشود که از قدیم الایام در دنیا سماوی در جریان بود، ولی از آیات متبرکه جن، چنین معلوم میشود که شهاب ثاقب، مختص به زمان و عهد نبوی است، اما در مورد اینکه برخی مفسرین میگویند که شهاب ثاقب از قدیم الایام وجود داشت، در جواب باید گفت که فرق نمی کند که شهاب ثاقب از قبل وجود داشته باشد و یا اینکه مواد آتشین بنام شهاب ثاقب از زمین به فضا می رسند، و بعداً شعله ور می شوند و یا حقیقتش این باشد که این ماده آتشین از خود ستاره ها و یا سیاره ها بیرون آیند، به همه حال این عملیه که بنام شهاب ثاقب است برای دفع استراق سمع شیاطین از اخبار آسمانی است که بعد از بعثت آن حضرت صلی الله علیه وسلم آغاز گردیده است .

توضیح پیامبر اسلام در مورد استراق سمع:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نحوه استراق سمع جن ها را را چنین توضیح و تعریف نموده است: وقتی خداوند می خواست کاری انجام گیرد فرشتگان بمنظور اطاعت از وی پرهای خود را مانند زنجیری بر صخره ای می زدند. وقتی اضطراب دلپایشان زوده شد، با هم می گفتند: پروردگار چه فرمود؟ می گویند: هر آنچه گفته حق است، او برتر و بزرگ است.

استراق کنندگان این گفتگوی فرشتگان را می شنیدند و آن را به دیگران منتقل می کردند، آنها نیز آن را به دسته‌ی دیگری منتقل می‌کنند، تا اینکه در نهایت آن کلمه‌ی استراق شده را به ساحر یا کاهنی می‌رسانند، چه بسا ممکن است قبل از رساندن آن کلمه به ساحر و یا کاهن شهاب سنگی آن را نشانه بگیرد و کسی از آن اطلاع نیابد، و ممکن است هیچ شهاب سنگی آن را نیپماید و به دست کسی بیفتد، از اینرو به وسیله‌ی آن یک کلمه صحیح و درست صد کلمه‌ی دروغ را ردیف می‌نماید، زیرا مردم می‌گویند: مگر فلان روز چنین و چنان نگفت که درست از آب درآمد؟ پس با توجه به کلمه‌ی درستی که از آسمان استراق نموده تمامی دروغهای وی تصدیق می‌شوند.

توانمندی و قدرتمندی اجنه:

در این هیچ جای شک نیست که اجنه دارایی توانی و قدرت ما فوق بشری که خداوند متعالی به آنان اعطا فرموده است می باشد، از جمله اثرگذاری آنان برای وسوسه و تلقین در انسانها آنها بدون دخالت عوامل مادی، میباشد. طوریکه خداوند متعال در (آیه 22 سوره ابراهیم) میفرماید:

« وقال الشيطان لما قضي الأمر إن الله وعدكم وعد الحق ووعدتكم فأخلفتكم وما كان لي عليكم من سلطان إلا أن دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني ولوموا أنفسكم ما أنا بمصرخكم وما أنتم بمصرخي إني كفرت بما أشركتموني من قبل إن الظالمين لهم عذاب أليم » (یعنی: و چون کار از کار گذشت (و داوری صورت گرفت) شیطان می‌گوید در حقیقت خدا به شما وعده داد وعده ی راست و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید پس مرا

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

ملامت نکنید و خود را ملامت کنید من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید من به آنچه پیش از این مرا (در کار الله) شریک می‌دانستید کافر، آری ستمکاران عذابی پر درد خواهند داشت.»

خواننده محترم!

طوری که متذکر شدیم: جن از نظر قدرت فکری ضعیف است اما دارای قدرت قابل ملاحظه ای است که می‌تواند با سرعت زیاد کارهای خارق العاده انجام دهد. پروردگار با عظمت ما به جن‌ها قدرت و توانمندی اعطا نموده اند که به انسانها نداده و خداوند از برخی از این قدرتمندی و توانمندی آنها برای ما خبر داده است. از جمله:

- سرعت حرکت و انتقال:

عفریتی از جمله جن‌ها ی که با حضرت سلیمان علیه السلام تعهد کرد که عرش ملکه یمن را در مدتی کمتر از اینکه شخصی از جایش بلند شده و بنشیند، در محضر او حاضر کند:

قرآن عظیم الشان در (آیات 39-40 سوره النمل) می‌فرماید: «قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ* قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ».

(عفریتی از جنیان گفت: من آن را برای تو حاضر می‌آورم پیش از این که (مجلس به پایان برسد و) تو از جای برخیزی. و من بر آن توانا و امین هستم. کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت: من تحت (بلقیس) را پیش از آن که چشم بر هم زنی، نزد تو خواهم آورد. هنگامی که سلیمان تخت را پیش خود آماده دید، گفت: این از فضل و لطف پروردگار من است. (این همه قدرت و نعمت به من عطاء فرموده است) تا مرا بیازماید که آیا شکر (نعمت) او را بجا می‌آورم یا ناسپاسی می‌کنم. هر کس که سپاسگزاری کند تنها به سود خویش سپاسگزاری می‌کند، و هر کس که ناسپاسی کند، پروردگار من بی‌نیاز (از سپاس او و) صاحب کرم است (و سفره کریمانه انعام خود را از شکرگزار و ناشکر قطع نمی‌کند)).

- آگاهی جنیان از کار بنائی و صنعت:

خداوند به ما خبر داده است که جنیان را برای حضرت سلیمان مسخر گردانیده بود، لذا جن‌ها کارهای زیادی را انجام داده اند که به نیروی عظیم و تیز هوشی و مهارت نیاز داشته‌اند:

«وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ، يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ .» (سوره سبأ: 12 - 13) (و پروردگارش گروهی از جنیان را رام او کرده و در پیش او کار می‌کردند و اگر یکی از آنها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد (و به سخن سلیمان گوش نمی‌داد، کیفرش می‌دادیم و) از آتش سوزان بدو می‌چشانند).

جنیان هر چه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند، از قبیل: پرستشگاههای عظیم، مجسمه‌ها، ظرفهای بزرگ غذاخوری همانند حوضها، و دیگهای ثابت (که از بزرگی قابل جابه جایی نبود).

- توانایی بر تغییر شکل:

در تعریف جن آمده است که جن توانمندی آنرا دارد که خود را به شکل انسانها و حیوانات در آورند، داستان معروفی است که شیطان در جریان غزوه بدرخود را به شکل و صورت سراقه بن مالک نزد مشرکین آمد و آنان را وعده پیروزی و کمک داد، که تفصیل آن قبلاً گذشت.

داستان آموزنده حضرت ابو هریره:

در مورد توانایی بر تغییر شکل جن داستانی زیبایی داریم که برای حضرت ابوهریره پیش آمده است و بخاری این داستان چنین روایت نموده است:

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا مأمور حفاظت (زکات رمضان) صدقه فطر کرده بود، شخصی آمد و با مشت های پر از گندم برداشت، دستش را گرفتم و گفتم: به خدا سوگند! تو را نزد رسول الله می برم. گفت: عیال من زیاد است و من نیازمندم. ابوهریره گفت: من او را رها کردم، صبح روز بعد، رسول الله صلی الله علیه وسلم از من پرسید: امشب زندانی را چه کار کردی؟ عرض کردم: شدت احتیاج و کثرت فرزندانش را عنوان کرد، به حالش ترحم نموده او را رها کردم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دروغ گفته است و دوباره بر می گردد. ابوهریره می گوید: اذعان کردم که بر می گردد. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داده بود که بر می گردد، از این رو در کمین نشستیم، بار دیگر آمد و به برداشتن گندم مشغول شد، دستش را گرفته، گفتم تو را پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم می برم، گفت: مرا رها کن، من نیازمندم و عیالم سنگین است، بار دیگر بر نمی گردم، پس بحالش ترحم کردم. صبح رسول الله صلی الله علیه وسلم از من پرسید: ای ابوهریره! زندانی تو چه کرد؟ عرض کردم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! شدت نیاز و سنگینی عیالش را مطرح کرد، بحالش ترحم نموده و او را رها کردم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با تو دروغ گفته دوباره برمی گردد. برای بار سوم آمد، همان صحبت های دو شب گذشته میان من و او تکرار شد، گفتم تو هر بار وعده می کنی و به وعده ات عمل نمی کنی. گفت: مرا رها کن، کلماتی را برایت می گویم و نشان می دهم که برایت مفید خواهد بود. گفتم: آن کلمات چه هستند؟ گفت: هرگاه به رختخواب می روی، آیه الکرسی (الله لا اله الا هو الحی القیوم) را تلاوت کن. در چنین حالتی همواره از جانب خداوند محافظی بر تو گماشته می شود و تا صبح هیچ شیطان و جنی نزد تو نخواهد آمد، آنگاه او را رها کردم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم از من سؤال کرد، امشب با زندانیت چه کار کردی؟ عرض کردم: ای رسول خدا! او گفت چند کلمات را به تو یاد می دهم که خداوند بوسیله آنها به تو فایده می رساند، لذا من او را رها کردم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آن کلمات چه هستند؟ عرض کردم: به من گفت هرگاه موقع خواب آیه الکرسی را تا آخر تلاوت کنی، همواره از جانب خداوند محافظی بر تو گماشته می شود و تا صبح هیچ جن و شیطانی نزد تو نخواهد آمد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او راست گفته است، ولی او دروغگو است و فرمود: ای ابوهریره! آیا می دانی در این سه شب چه کسی تو

ترجمه و تفسیر سوره جن

را مخاطب قرار داده است؟ عرض کردم: خیر. فرمود: او شیطان بوده است. (بخاری: 482/4 شماره: 2311).

این شیطان به صورت انسان پیش ابوبریره آمده است، گاهی شیطان به صورت حیوان: شتر، الاغ، گاو، سگ و پشک به پیش انسان می آید. اغلب بصورت سگ و پشک سیاه ظاهر می شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: رد شدن سگ سیاه از جلو نمازگزار، نماز را قطع می کند و علت آن را چنین بیان نموده است که سگ سیاه شیطان است. (مسلم: 365/1 شماره: 510). ابن تیمیه می فرماید:

سگ سیاه، شیطان سگ ها است و جن در اغلب اوقات بصورت سگ سیاه ظاهر می شود، هم چنین در شکل و صورت پشک سیاه نیز ظاهر می شود، زیرا رنگ سیاه جامع قدرت و نیروی شیطانی و حاوی حرارت بیشتری می باشد.

اجنه علم غیب ندارند:

در مورد علم غیب باید گفت که مطابق حکم قرآنی، تنها کسی که از غیب خبر دارد و از آینده خبر می دهد خداوند متعال است طوریکه پروردگار با عظمت ما به رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (النمل/65). «ای رسول خدا بگو که در همه آسمانها و زمین جز خداوند کسی از علم و غیب آگاه نیست»

ویکبار دیگر در (آیه 59 سوره انعام) می فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (کلیدهای غیب تنها نزد او است جز او کسی آن را نمی داند).

شیخ عبدالرحمن بن سعدی در تفسیر این آیه در کتاب خود می نویسد: «این آیه یکی از بزرگترین آیاتی است که علم فراگیر الهی را به طور مشروح بیان داشته، و تصریح می کند که علم او همه خفایا و نهانها و امور غیبی را در بر می گیرد، و هرکس از آفریدگانش را که بخواهد از آن امور غیبی آگاه می سازد. و بسیاری از امور غیب را از فرشتگان مقرب و پیامبران پنهان داشته، و آنان را بدان آگاه نکرده است، تا چه رسد به اینکه کس دیگری از جهانیان را از آن با خبر نماید. و او به حیوانات و درختان و ریگها و سنگریزه ها و خاکهایی که در بیابانها و صحراها می باشد آگاه است. از آنچه که در دریاها وجود دارد از قبیل حیوانات، معادن، و سایر موجودات زنده ای که آب آنرا فرا گرفته، آگاه است. «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره نحل 77) یعنی: و نهان و غیب آسمانها و زمین از آن خداست.

اما هرگاه الله تعالی اراده نماید بوسیله ی وحی «رسولانش» را از غیب آگاه می سازد، چنانکه در آیه ی زیر می فرماید: «عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ، إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (سوره جن 26-27) یعنی: دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد...

اما باید دقت داشت که در این آیه نفرموده که هر کدام از مخلوقاتش را بخواهد از غیب آگاه می سازد! بلکه فرموده «رسولانی که آنان را برگزیده» و رسولان شامل دو صنف از مخلوقات باری تعالی می شوند:

1- ملائکه

2- انبیاء الهی

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

غیر این دو صنف شامل رسول نمی شوند. بنابراین الله تعالی اگر بخواهد اخبار غیبی گذشته یا آینده را به این دو صنف می دهد چنانکه می بینیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد نشانه های قیامت و احوال امتش در آینده خبر می دهد و تمامی این اخبار توسط وحی و از جانب الله تعالی به او القاء شده است. و اگر از طریق وحی نمی بود، او یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد گذشته و آینده چیزی نمی دانست چنانکه قرآن می فرماید:

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنْ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (سوره اعراف 188)

یعنی: بگو جز آنچه خدا بخواهد برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می دانستم قطعاً خیر بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی رسد من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می آورند نیستم.

و در ورد سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ

إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (سوره نجم 3-4) یعنی: «و (محمد) از سر هوای نفس سخن

نمی گوید» یعنی: محمد صلی الله علیه وسلم از سر هوا و خواهش نفس و به باطل و

ناروا به قرآن نطق نمی کند. «این سخن جز و حی که به او فرستاده می شود

نیست» یعنی: آنچه که محمد صلی الله علیه وسلم بدان نطق می کند و حی از جانب الله

تعالی است که به سوی او فرستاده می شود و او نه در آن کم می کند و نه می افزاید.

پیامبر جز آن چه از هدایت و پرهیزگاری که بر او وحی می شود پیروی نمی کنند، و

این دلالت می نماید که سنت و حدیث از جانب خدا بر پیامبرش وحی می شود. همان

طور که خداوند متعال فرموده است: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و خداوند کتاب

و حکمت = سنت را بر تو نازل فرموده است. و بر این دلالت می نماید که پیامبر در آن

چه از خداوند خبر می دهد و در تبیین شریعت الهی معصوم است چون کلام او از روی

هوی و هوس صادر نمی گردد، بلکه از وحی بر می آید که بر او وحی می شود.

خواننده محترم!

قابلیت های موجود در جن که ناشی از نوع خلقتش می باشد (مانند پنهان بودن از چشم، طی مسافت کردن و غیره) این تصور را در ذهن برخی از انسانها ایجاد کرده است که این موجودات از عالم غیب آگاهند.

البته بسیاری از ارتباط برقرارکنندگان آگاهانه به قصد سوءاستفاده و فریب مردم و

یا ناآگاهانه به این باورها دامن زده اند، ولی حقیقت امر آن است که تنها خداوند است

که آگاه به غیب می باشد و لاغیر، چنان چه می فرماید:

«خداوند دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد، مگر بر آن

پیامبری که از او خشنود باشد». و البته بسیار دیده شده در جریان همین احضار روح که

ما آن را احضار جن می دانیم، جنیان توانسته اند پاسخ های درست و مناسبی را ارائه

دهند که آن را نباید ناشی از علم غیبیان دانست، زیرا جنها از آنجایی که به راحتی

می توانند طی طریق کنند، می توانند از هموعان خود که در جریان ماجرا قرار دارند

پاسخ را جویان شده و به شخص رابط اطلاع دهند و یا از امکانات دیگری استفاده کنند

که ما از آن بی خبریم.

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

به هر حال علم غیبچه برای انسان و چه برای جن منتفی است مگر برای عده ای خاص که از طرف خداوند این توانایی برایشان ممکن می‌شود.

خداوند موقع قبض روح حضرت سلیمان علیه السلام دروغ و بی اساس بودن این ادعا را کاملاً برای مردم روشن ساخت. خداوند جن ها را مطیع حضرت سلیمان علیه السلام قرار داده بود. جن ها در حضور حضرت سلیمان و به دستور او کار می کردند. خداوند جسد بی روح حضرت سلیمان را در حالت ایستاده در معرض دید جن ها باقی گذاشت، جن ها همواره کار می کردند و از مرده بودن حضرت سلیمان خبر نداشتند، تا اینکه عصائی را که حضرت سلیمان بدان تکیه زده بود، مورد طعنه موربانه قرار گرفت، آنگاه حضرت سلیمان بر زمین افتاد و دروغ کسانی که مدعی «علم غیب» برای جن ها بودند، آشکار گردید:

«فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتُهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (سوره سبأ: 14)

(زمانی که بر سلیمان (که سمل قدرت و عظمت بود) مرگ مقرر داشتیم، جنیان را از مرگ او نیاگاهانید مگر موربانه‌هایی که (مدتها بود به عصای سلیمان رخنه کرده بودند و) عصای وی را می‌خوردند. هنگامی که سلیمان (که در میان جنیان بر عصای خود تکیه زده بود و کارهای ایشان را می‌پائید) فرو افتاد، فهمیدند که اگر آنان از غیب مطلع می‌بودند، در عذاب خوار کننده (بیگاری و اسارت) باقی نمی‌ماندند (و راه خود را در پیش می‌گرفتند).

قبلاً بیان داشتیم که چگونه جنیان در گذشته اخبار آسمانها را استراق سمع می کردند و پس از بعثت چگونه خداوند امر مخالفت آسمانها را تشدید کرد، بنابر این، احتمال اینکه جن ها دوباره قادر بر استراق سمع باشند، بسیار اندک است.

با توجه به عدم علم غیب برای جن ها، بزرگی خطا و اشتباهی که بسیاری از مردم بدان مبتلا هستند، یعنی اینکه برخی از انسانها علم غیب می دانند، روشن می گردد.

این عقیده نادرست موجب شده است که بسیاری از مردم نزد آنها (مدعیان علم غیب) بروند و از کارهایی که انجام گرفته اند، مانند: دزدی، جنایات و غیره ... از آنها سوال کنند و درباره اموری که هنوز ظاهر نشده و بوجود نیامده اند و به آینده آنها و فرزندانشان مربوط است، سوال نمایند. بی گمان سوال کنندگان و کسانی که از آنها سوال می شود، خسارتمند و بازنده‌اند، زیرا غیب را تنها خداوند می داند و آن را جز برای پیامبران که او خواسته باشد، به کسی دیگر ظاهر نمی کند:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ، إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ، لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (سوره الجن: 26 - 28)

(داننده غیب خدا است، و هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد. مگر پیغمبری که خدا از او خوشنود باشد. خدا (برای حفظ آن مقدار غیبی که او را از آن مطلع می‌کند، از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می‌دارد. تا خدا بداند که پیغمبران پیامهای پروردگارش را رسانده‌اند، هر چند که خدا از همه چیزهایی که نزدیک ایشان است (و در درون و بیرون آنان است) کاملاً آگاه بوده و بدانها احاطه دارد، و هر چیزی را دانه‌دانه سرشماری کرده است و دقیقاً می‌داند).

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

اعتقاد به اینکه فلانی غیب می داند، اعتقادی توأم با گناه و گمراهی است و با عقیده اسلامی که علم غیب را مختص خداوند می داند، در تضاد است و هرگاه این عقیده بجائی برسد که از مدعیان غیب (عرافان و کاهنان) استفتاء شود، گناه آن، بسیار بزرگتر می شود، در صحیح مسلم از بعضی ازواج مطهرات رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «من أتى عرافاً فسأله عن شيء، لم تقبل له صلاة أربعين ليلة» (مسلم: 1751/4 شماره: 2330).

(هر کس نزد کاهنی آمده و از وی سوال کند، نماز چهل شب او پذیرفته نخواهد شد). و تصدیق کردن گفته کاهن کفر است. در سنن و مسند احمد از حضرت ابوهریره به سندی مرفوع روایت شده که فرمود: «من أتى كاهناً، فصدقه بما يقول، فقد برئ مما أنزل على محمد». (مشکاه المصابیح: 525/2 شماره: 4599). (هر کس نزد کاهنی برود و سخنانش را تأیید نماید، نسبت به آنچه که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده تبرئه جسته است)

شارح طحاویه می گوید:

از نظر برخی از علما ستاره شناس نیز در ردیف کاهن قرار می گیرد، سپس می گوید: اگر نماز سؤال کننده تا چهل روز پذیرفته نمی شود، پس حال کسی که از وی سؤال می شود چه خواهد شد؟

منظور این است اگر تا چهل روز نماز سائل مردود است و کسی که حرف کاهن و عراف را باور کند، مرتکب کفر شده است، آنگاه حکم خود کاهن و عراف چه خواهد شد؟

ارتباط جن با ملائکه و انسان:

قبل از همه باید گفت که: ارتباط ملائکه با انسانها مقدور است، ولی این ارتباط فقط مختص پیامبران الهی بود و دیگر انسانها شامل آن نمی شوند، بنابراین در زمان ما و بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم هرکس ادعای ارتباط با ملائک را بنماید او کذاب است.

اما ارتباط اجنه با انسانها نیز مقدور است، و ما می بینیم که بعضی از مردم با جنها ارتباط برقرار می کنند و از آن طریق شرارت و سحر و جادو می کنند، و در زمان ما هم این ارتباط امکان دارد. طوری که در (آیه 6 سوره جن) خواندیم: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَأُوهُمْ رَهَقًا». یعنی: و نیز مردانی بودند از آدمیان که به مردانی از جن پناه می بردند و بر طغیان شان می افزودند. اما هیچ دلیلی از شریعت وارد نشده است که اجنه بتوانند با ملائکه ارتباط برقرار کنند.

ازواج باجن:

آنچه مسلم است این است که بنا بر ذات وجودی جنیان آنها نیز مانند انسان دارای غریزه جنسی بوده و توالد و تناسل دارند و لازمه ادامه و بقای نسلشان آمیزش جنس مونث و مذکر است، اما این سوال که آیا آنها هم مانند انسانها و یا سایر جانداران با عمل لقاح و تشکیل نطفه تولد می یابند، چیزی نیست که از کلام خداوند بتوان استنباط کرد ولی ابن عربی در فتوحات گفته است: «تناسل بشر به القای آب نطفه در رحم است و تناسل جن به القای هوا در رحم اثنی (جنس ماده) می باشد». (جن و شیطان ص ۵۷)

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

طوری که در فوق تذکر دادیم که ارتباط برخی از انسان ها با جن ها قابل انکار نیست اما اینکه انسان میتواند با جن ازدواج کند ، اکثر روایات در این بابت ، از جمله روایات شفاهی است ، و اسناد معتبری در این بابت وجود ندارد .

اساساً این ازدواج از فهم شرعی نادرست است ، زیرا جن و انسان دو مخلوق و دارایی دوجود اند ، قرآن عظیم الشان انسانها را از اولاد آدم و حوا می داند بدون آنکه واسطه دیگری در نسل آنها وجود داشته باشد؛ در حالی که اگر اولادی از چنین ازدواجی به دنیا آید ، اجداد غیر انسانی خواهد داشت و این امر با ظاهر حکم قرآن ناسازگار و در مخالفت قرار میگیرد .

مسأله تناسل و تکثیر جن ، یکی از مسایل بی نهایت پیچیده ای است ، برخی از مفسرین در تفاسیر خویش استدلال می آورند که چون جن و شیطان ذریه و فرزند دارند بنابراین نر و ماده و تولد تناسل ازدواج دارند و برای استدلال خویش به این آیه قرآنی استناد می نمایند : « لم یطمثهن انس قبلهم و لا جان » (در جنت زنان زیبایی با حیایی هستند که جز به شوهران خود ننگرند) و دست هیچ کس پیش از آنها نه از انس و نه از جن ، بدان زنان نرسیده است .

هکذا در قرآن عظیم الشان در مورد شیطان آمده است : «کان من الجن ففسق عن امر ربه افتتخونه و ذریته اولیاء من دونی » . در این آیه متبرکه که به موضوع مهمی اشاره شده که شیطان از جنس جن بوده و ذریه و فرزندی نیز داشته است از فحوی آیه « لم یطمثهن » به این نتیجه می رسم که تکثیر جن به واسطه مقاربت می باشد.

ولی در این هیچ جای شک نیست ، طوری که در فوق متذکر شدیم که به حکم قرآن در بین جن پروسه تناسل و تولد وجود دارد .

عالم جلیل القدر و شهیر اسلام ابن عربی (۵۶۰ تا ۶۳۸ هـ . ق) در « الفتوحات المکیة فی معرفة أسرار المالکیة والملکیة » مینویسد که :

تناسل جن به القای هوا در رحم انثی است- به همه حال در این مورد نمی توان حکم قطعی نمود . ولی در این هیچ جای شک نیست که : اما لذت بردن و آزار دادن توسط جن ها گاهی اتفاق می افتد.

در مورد زاد و ولد جن ، خداوند پاک در قرآن کریم می فرماید: «أفتتخونه و ذریته اولیاء من دونی و هم لکم عدو بئس للظالمین بدلاً » (سوره الکهف: 50) یعنی: «آیا [با این حال] او و نسلش را به جای من دوستان خود می گیرید و حال آنکه آنها دشمن شمایند و چه بد جانشینانی برای ستمگرانند.» معنی کلمه ی « الذریة » همان اولاد و خانواده می باشد.
خواننده محترم!

در مورد ازدواج جن با انسان و یا هم بالعکس ازدواج انسان با جن تفاسیر و نقل قول های متعددی از علما نقل شده ، برخی از علماً این ازدواج را محال می دانند و برخی دیگر آنرا ممکن الوقوع دانسته اما از آن منع کرده اند .

ازدواج انسان با جن اگر محال نباشد بسیار نادر است و اگر هم واقع شود از جهت انسان غیر اختیاری است .

در میان علما در مورد ازدواج انسان با جن به سه نظریه مشهور اکتفاء کرد :

اول:

برخی از علما ازدواج با جن را بصورت مطلق جایز می دانند و برخی دیگر از همین علماء این ازدواج را جایز ولی مکروه می شمارند .
عالم شهیر جهان اسلام امام جلال‌الدین سیوطی (1440 - 1505) در اشباه و نظائرش از عماد بن یونس نقل می کند که در شرح الوجیز می گوید: انسان می تواند با جنی ازدواج کند .
معتد نزد الرملی جواز ازدواج انسان با جن و عکس آن است. او می گوید : اگر غالب ظن شخصی بر آن باشد که جن همسر اوست می تواند با او همبستر شود. و تمام احکام نکاح را برای آن ثابت می داند .
حسن بصری ازدواج با جن را مشروط به وجود شهود جایز می داند .

دوم:

- جمهور علما ازدواج انسان با جن را ممکن و لی غیر جایز می دانند و از آن منع کرده اند.
حسن بصری ، قتاده ، حکم بن عیینه و اسحاق بن راهویه ازدواج و نکاح با جن را صراحتاً منع کرده اند.

سوم:

گروه از علما مانند ابن یونس و ابن عبدالسلام منکر امکان ازدواج انسان با جن از لحاظ ماهیتی هستند .
کسانی که ازدواج با جن را جایز می دانند به تجربه هایی که برای بعضی انسانها اتفاق افتاده و در جوامع مختلف نقل شده استدلال می کنند و می گویند در صورتی که جنی مسلمان باشد منعی از طرف شرع وجود ندارد.
شبلی در کتاب آکام المرجان خود و سیوطی در لقط المرجان و ذهبی در المیزان داستانهای زیادی از ازدواج انسان با جن نقل کرده اند.
شیخ الإسلام ابن تیمیة در مجموع الفتاوی می گوید: «وقد یتناکح الإنس والجن ویولد بینهما ولد، وهذا کثیر معروف، وقد ذکر العلماء ذلك وتکلموا علیه» یعنی گاهی انسان با جن ازدواج می کند و فرزندی بین آنان متولد می گردد و این زیاد اتفاق افتاده و معروف است و علماء آنرا ذکر کرده اند و در مورد آن صحبت نموده اند.
قائلین به جواز نکاح جن و انس به ادله متعددی استدلال دارند، که برخی از این ادله عبارتند از :

1- آیه « وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْرَظْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِیَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ » (سوره الأنعام 128) (خداوند متعال می فرماید: روزی را که در آن همه آنان را در کنار هم گرد می آوریم ای گروه جنیان ! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید . می گویند : پروردگارا ! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم .)

در این آیه خداوند از حال جنیان و انسانها در قیامت خبر می دهد و محل استدلال « رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ » است که صراحت دارد به اینکه انسانها از جنیان و جنیان از انسانها لذت جویی کرده اند و از مصادیق استمتاع و لذت جویی ازدواج و تناکح بین

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

آنهاست.

ابن تیمیه در مجموع الفتاوی می گوید: « الاستمتاع بالشیء هو أن يتمتع به فینال به ما یطلبه ویریده ویهواه ویدخل فی ذلك استمتاع الرجال بالنساء بعضهم ببعض كما قال «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» وفي الجملة استمتاع الإنس بالجن والجن بالإنس يشبه استمتاع الإنس بالإنس»

یعنی منظور از استمتاع از چیزی لذت جویی از آن چیز است به اینکه به آنچه که می خواهد و طلب می کند و هوا و هوس او بر آن است برسد. لذت جویی و کامیابی مردان از زنان نیز در استمتاع وارد است چون خداوند می فرماید: (پس اگر با زنی از زنان ازدواج کردید و از او کام گرفتید ، باید که مهریه او را بپردازید ، و این واجبی (از واجبات الهی) است .) خلاصه اینکه استمتاع انس از جن و بالعکس همانند لذت جویی انسان از انسان است.

2- استدلال به آیه « وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (سوره الإسراء 64) (خداوند خطاب به شیطان که از جنیان است میگوید: و در اموال آنان و در اولاد ایشان شرکت جوی .
3- استدلال به آیه « فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (سوره الرحمن 56) (یعنی در باغهای بهشت زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند و پیش از آنان کسی از انسانها و جنیها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است . می گویند آیه اشاره به این دارد که همانطور که انسان با زنان مقاربت می کند جنیها هم می توانند مقاربت بکنند.

4- استدلال به حدیثی که ابوداود روایت کرده « هل رأى فيكم المغربون قلت وما المغربون ؟ « قال « الذين يشتركون فيهم الجن» یعنی آیا در میان شما مغربون دیده شده اند گفته شد مغربون چه کسانی هستند فرمود: کسانی که جن در آنها شریک است.
5- استدلال به حدیثی که ابن حجر در لسان المیزان روایت کرده « لا تذهب الدنيا حتى يكثر فيكم أولاد الجن» دنیا از بین نمی رود تا اینکه در میان شما فرزندان جنی زیاد شود.

6- استدلال به حدیثی که ابن عدی در الکامل آورده « كان أحد أبوی بلقيس جنيا » یکی از پدر و مادر بلقيس جنی بوده اند.

یادداشت ضروری:

اکثر احادیثی که برای جواز ازدواج انسان با جن صورت گرفته است از احادیث ضعیفه و نمیتوان بر آن استدلال شرعی نمود.

دلایل جمهور علماء:

دلایل جمهور علماء که معتقد به که امکان ازدواج با جن را جایز می دانند ، از آن منع بعمل آورده اند:

- 1- امام احمد و اسحاق بصورت مرسل از زهری روایت کرده اند : (نهی رسول الله صلی الله علیه و سلم عن نکاح الجن) یعنی رسول خدا از ازدواج با جن نهی کرد.
- 2- از آنجا که مشروعیت نکاح برای الفت و سکون و آرامش و مودت است و چنین مفاهیمی در جن مفقود است و وجود ندارد بلکه به نسبت انسان در جن ضد آن یعنی عداوت وجود دارد ازدواج با جن جایز نیست.

ترجمه و تفسیر سوره جن

- 3- اذنی از طرف شارع بر جواز آن وارد نشده است و در آیه « فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ » لفظ نساء اختصاص به مونث بنی آدم دارد پس غیر آن بر تحریم باقی می ماند چون اصل در ابضاع و فروج حرمت است مگر اینکه دلیلی بر حلیت وارد شود.
- 4- بخاطر ضرری که متوجه فرزند است حرّ (انسان آزاد) از ازدواج با امة (کنیز) منع می شود چون فرزند او برده می گردد شکی نیست که ضرر در ازدواج با جن بیشتر است پس وقتی از ازدواج با کنیز بخاطر اختلاف در نوع منع می شود از نکاح با جنیة از باب اولی بخاطر اختلاف در جنس منع می گردد.
- 5- از انزاء خر بر اسب نهی شده است و در روایتی که ابوداود ، نسائی و احمد نقل کرده اند پیامبر فرمود: « انما يفعل ذلك الذین لا یعلمون » یعنی جاهلان این کار را انجام می دهند. این منع بخاطر اختلاف در جنس است که به نسبت انسان و جن از باب اولی صدق می کند.
- 6- از امام مالک در مورد مردی از جن که می خواهد با دختری ازدواج کند سوال شد ایشان در جواب گفت: « لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا فِي الدِّينِ ، وَلَكِنْ أَكْرَهُ أَنْ تُوجَدَ امْرَأَةً حَامِلَةً فَتَدَّعِي أَنَّهُ مِنْ زَوْجِهَا الْجَنِّي فَيَكْثُرُ الْفُسَادُ. » یعنی از لحاظ شرعی (در صورتی که جنی مسلمان باشد) اشکالی نمی بینم اما آنرا مکروه می دانم چرا که زمانی که زن از جنی باردار شد به او گفته می شود شوهر تو کیست؟ او می گوید از جنیان است و به این صورت فساد و فحشاء در اسلام زیاد می شود.
- 7- از جهت غریزه و فطرت انسان تمایلی برای ازدواج با جن ندارد و نزد انسانها چنین ازدواجی شوم و غریب است .
- 8- حدیث ابی سعید رضی الله عنه که مسلم روایت کرده و رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: « إن بالمدينة جنا قد أسلموا فإذا رأيتم منهم شيئاً فأذنوه ثلاثة أيام فإن بدا لكم بعد ذلك فاقتلوه فإنما هو شیطان » یعنی در شهر مدینه جنیان وجود دارند که مسلمان شده اند پس اگر چیزی از جنیان را مشاهده کردید سه روز به او مهلت دهید تا آنجا را ترک کند اگر بعد از آن نمایان شد آنرا بکشید چون شیطان است.
- در این حدیث از ارتباط و نزدیک شدن جن با انسان منع شده است پس چگونه امکان دارد که ازدواج مسلمان با جنی جایز باشد.
- 9- ازدواج با جن مقاصد شرعی نکاح را محقق نمی کند چون مهمترین مقاصد نکاح تولید مثل و ایجاد انس و الفت و محافظت جامعه از فساد و تباهی است . وقتی که تحقق این مقاصد در ازدواج انسان با انسان وجود نداشته باشد چنین ازدواجی مکروه است و از آن منع می گردد پس نکاح با جنی از باب اولی مردود است.
- 10- خداوند از موالات و دوستی با اجنه و شیاطین منع کرده است و می فرماید: « وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا » (سوره الکهف 50)
- یعنی آن گاه که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید . آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمرّد کرد . آیا او و فرزندان او با وجود این که ایشان دشمنان شمايند ، به جای من سرپرست و مددکار خود می گیرید ؟ ! ستمکاران چه عوض بدی دارند!
- 11- ازدواج با جن خطرات زیادی برای انسان ببار می آورد ، از جمله مسلط شدن جنی

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

ها بر زوج انسی خود می باشد، و حتی او را به قتل نزدیکان و فرزندان انسی اش دستور دهد و او را از ازدواج و مقاربت با همسر انسی منع کند. آنچنانکه علما در کتب مختلف بیان کرده اند رها شدن از زوج یا زوجه جنی بسیار سخت است.

دلایل آنده از علمای که ازدواج را با

جن غیر ممکن و شبه محال می دانند:

1- این عده علماء میفرماید که دوجنس از خلقت با هم متضاد هستند، ازدواج باید میان مخلوقات همسان و مشابه باشد در حالی که فرشتگان از نور، جن از آتش و انسان از خاک خلق شدند و هیچ تناسبی بین آنها وجود ندارد. در نتیجه ازدواج میان آنها غیر ممکن و محال و در نهایت هیچ تناسبی بین آنها وجود ندارد.

امام ماوردی می گوید: « **والقول بأن أم بلیس جنیة مستنکر من العقول لتباين الجنسين واختلاف الطبعين وتفارق الحسین** » یعنی عقل این گفته که مادر بلیس جنی بوده را انکار می کند چون از لحاظ جنس بین انس و جن تباین وجود دارد و طبع و غریزه ی هر دو متفاوت است و از لحاظ حواس با هم فرق دارند. آلوسی از لحاظ عقلی آنرا بسیار بعید می داند و می گوید: اگر همسر جنی که از انسان باردار شده فرزندی به دنیا آورد آیا فرزند بر نامرئی بودن باقی می ماند و کسی آنرا مشاهده نمی کند یا مرئی می شود و قابل مشاهده است.

2- براساس آیات قرآن امکان ازدواج انسان با جن وجود ندارد. خداوند متعال در سوره نحل و روم می فرماید: « **وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً** » (سوره نحل 72) یعنی خدا از جنس خودتان همسرانی برای شما ساخت (تا در کنار آنان بیاسائید)، و از همسرانتان پسران و نوادگانی به شما داد. و آیه « **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ** » (سوره روم 21) یعنی و یکی از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت مسلماً در این (امور) نشانه ها و دلایلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که می اندیشند. در این آیات منظور از (مِنْ أَنْفُسِكُمْ) از جنس شما، از نوع شما و بر خلقت شما است.

ابن کثیر در تفسیر این آیات می گوید: « **ولو أنه جعل بني آدم كلهم ذكورا وجعل إناثهم من جنس آخر إما من جان أو حيوان لما حصل هذا الإنتلاف بينهم وبين الأزواج بل كانت تحصل نفرة لو كانت الأزواج من غير الجنس ثم من تمام رحمة ببنی آدم أن جعل أزواجهم من جنسهم** » یعنی اگر تمام انسانها مذکر بودند و مونث آنها از جنس دیگری چون جن یا حیوان بود انس و الفتی بین آنها حاصل نمی شد بلکه اگر زوجشان از جنس دیگری بود نفرت بین آنها بوجود می آمد و این از رحمت کامل خداوند نسبت به انسان است که همسرانشان را از جنس خودشان قرار داده است.

3- در آیه تحریم در سوره ی نساء خداوند کسانی را که محرم هستند و ازدواج با آنها درست نیست را ذکر کرده است و خویشاوندان نسبی را بصورت مفصل بیان داشته است تا جایی که حتی دورترین نسب چون دختران عمه و عمو « **وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ** »

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ» را نیز ذکر کرده است اما هیچ اشاره ای به نسبت با جن نشده است لذا نسبی بین انس و جن ثابت نیست.

4- استدلال به آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (سوره الفرقان: 54) یعنی خدا است که از آب (منی) انسانها را آفریده است و ایشان را به (دو گروه) ذکور و اناث تبدیل کرده است، و پروردگار تو همواره (بر انجام هر چه بخواهد) توانا بوده و هست.

مصاهره که در این آیه به آن اشاره شده از جهت زن است پس زمانی که مرد مسلمانی با زن جنی ازدواج بکند و فرزندی بین آنها متولد شود دامادهای خود از جن را نمی شناسد پس چنین ازدواجی که چنین تبعاتی بدنبال دارد با این آیه منافات دارد.

5- آیه ی «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (سوره النساء: 34) در نکاح انسان با زن جنی این قیمومیت مرد بر زن حاصل نمی شود چون جنی می تواند به خلقت خود برگردد و نامرئی شود و حتی او را بزند چرا که جن از انسان قوی تر است و می تواند خود را به هر شکلی در بیاورد.

صرف یک یادداشت:

ظاهر ا جنی که با انسان ازدواج می کند باید جنی گوشه گیر و غیر اجتماعی و مطرود از اجتماع جنیان باشد و اما اینکه گفته می شود ازدواج بین انسان و جن ازدواجی کوتاه مدت است به خاطر این است که هیچ گاه بین انسان و جن آن اشتراکات فکری و فعلی وجود ندارد بنابراین نمی توانند به عنوان دو موجود وابسته و هم فکر با هم زندگی کنند و همان گونه که بعضی ها گفته اند این ارتباط صرفاً یک ارتباط جنسی خواهد بود. دلیل بر جواز این است که اینها هر دو موجود مختار و عاقل و مکلفند و وجوه مشترک جن با انسان بیش از هر موجود دیگر است و دلیل کراهت این است که ممکن است این رابطه هم از لحاظ جسمی و هم روحی برای انسان مضر باشد یا از آنجا که جن هر چند مسلمان تعهد چندانی نسبت به انسان ندارد ممکن است به محض کوچکترین دلخوری به او صدمه بزند یا اگر خیلی وابسته او شده باشد دیگر حاضر به ترک او نشود. بعد هم برای طلاق بین این دو صعوبت وجود دارد چون نیازی به دو شاهد عادل است و اگر هم بدون طلاق از هم جدا شوند زن جنی یا زن انسان دیگر نمی تواند با هم نوع خود ازدواج کند مگر اینکه این نکاح به صورت منقطع باشد ولی در مجموع حکم به حرمت در این مسئله قوی تر به نظر می آید مسئله مهم بعدی این است که مسلمان حتماً با جن مسلمان ازدواج کند چون همان گونه که مرد مسلمان نمی تواند بازن غیر مسلمان نکاح انجام دهد با زن جنی غیر مسلمان هم نمی تواند ازدواج کند.

مصادر و منابع: (- فتح الحق المبين في علاج الصرع والسحر والعين، - نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، - البرهان على تحريم التناكح بين الإنس و الجن، - مجموع الفتاوى ابن تيميه، - الاشباه و النظائر سيوطي، - الدر المختار و حاشية رد المختار، - حاشية البجيرمي على الخطيب، - نهاية الزين شرح قرّة العين، - الفواكه الدوانى على رسالة ابن ابي زيد، - حدائق الروح و الريحان، - الجامع لأحكام القرآن قرطبي، - روح المعاني آلوسی، - تفسير ابن كثير، - آكام المرجان شبلي، - تفسير نور)

اكل و شرب جن:

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

یکی از مباحث قابل بحث در باره اجنه موضوع اکل و شرب است. از آنجا که هر موجودی برای ادامه حیات خود احتیاج به تغذیه و خوراک دارد جنیان نیز به طور قطع از چیزهایی تغذیه می کنند.

مطابق روایات اسلامی، در این جای شکی نیست که مخلوقاتی جنی مانند انسان اکل و شرب دارند، و تغذیه میشوند. از جمله در حدیثی صحیح بخاری آمده است:

حضرت ابوهریره رضی الله عنه میفرماید: رسول الله صلی الله علیه وسلم به من امر کرد تا برای استتجاء سنگی را بیآورم و فرمود: استخوان و مدفوع حیوان نیاوری. وقتی حضرت ابوهریره درباره رمز و راز عدم استفاده از استخوان و مدفوع سوال کرد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هما من طعام الجن، وانه اتانی وفد جن نصیبین، ونعم الجن، فسألونی الزاد، فدعوت الله لهم: أن لا یمرؤا بعظم ولا بروثة إلا وجدوا علیها طعاماً». (بخاری: 1711/7، شماره: 3860) (این دو غذای جن ها هستند و هیئتی از جنیان نصیبین (که جن های خوبی هستند) نزد من آمدند و درباره زاد و توشه خود از من سؤال کردند. من از خداوند خواسته و در حق آنان دعا کردم که از کنار هیچ استخوان و مدفوعی نگذرند و تیر نشوند، مگر اینکه غذای خود را از آن دریابند).

هكذا در سنن ترمذی به سند صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا تستنجوا بالروث، ولا بالعظام، فانه زاد إخوانکم من الجن». (ترمذی: 8/1 شماره: 17) (با استخوان و مدفوع حیوانات استتجاء نکنید، همانا آن توشه برادران جن شما هستند).

در صحیح مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أتانی داعی الجن، فذهبت معه، فقرأت علیهم القرآن» (دعوتگر جن ها نزد من آمد، همراه با او رفتم و قرآن را برای آنان تلاوت کردم)

او مرا با خود برد، آثار جنیان و آثار آتش آنان را به من نشان داد. جن ها از رسول الله صلی الله علیه وسلم زاد و توشه خواستند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر استخوانی که نام خداوند روی آن گفته شود و در دست شما قرار گیرد، مملو از گوشت می شود و هر مدفوعی از حیوانات برای مالداري شما علوفه است، بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با این دو چیز (استخوان و مدفوع حیوان) استتجاء نکنید. آنها طعام برادران جنی شما هستند. (مسلم: 332/1، شماره: 450).

علت نهي از استتجاء به مدفوع تنها طعام بودن آن برای جن ها یا برای حیوانات آنها نیست، بلکه رسول الله صلی الله علیه وسلم علل دیگری را نیز برای آن بیان داشته.

رسول الله صلی الله علیه وسلم تصریح کردند که مدفوع حیوانات نجس هستند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که: شیطان با دست چپ طعام می خورد و به ما امر کرده است تا با وی مخالفت کنیم.

در صحیح مسلم از حضرت ابن عمر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إذا أكل فلیأكل بیمنه، وإذا شرب فلیشرب بیمنه، فإن الشیطان یأكل بشماله، ویشرب بشماله». (هر کسی از شما طعام می خورد، با دست راست بخورد و هر گاه می نوشد با دست راست بنوشد، زیرا شیطان با دست چپ می خورد و می نوشد) (مسلم: 1598/3، شماره: 2020)

در صحیح مسلم آمده است: «إذا دخل الرجل بیته فذكر الله عند دخوله وعند طعامه، قال

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

الشیطان: لا مبیّت لکم ولا عشاء، و إذا دخل فلم یذکر الله عند دخوله، قال الشیطان: أدركتم المبیّت، و إذا لم یذکر الله عند طعامه، قال: أدركتم المبیّت والعشاء». (هرگاه انسان وارد خانه شد و «بسم الله» را بر زبان جاری نمود و خدا را یاد کرد و موقع غذا خوردن «بسم الله» را بر زبان جاری نمود، شیطان به لشکریان خود می گوید: برای شما در این خانه نه غذائی وجود دارد و نه جای خوابی و هرگاه به موقع داخل شدن به خانه «بسم الله» را نگوید، و خدا را یاد نکند، شیطان می گوید: اینجا جای خواب و غذای شما است).

این نصوص قطعاً دال بر این مطلب هستند که شیطان می خورد و می نوشد. همانطور که انسانها از خوردن گوشتی که موقع ذبح نام خداوند روی آن ذکر نشده منع می شوند، جن های مؤمن نیز از استفاده از استخوانی که نام خدا روی آن ذکر نشده منع شده اند، پس استخوانی که نام خدا روی آن ذکر نشده برای جنیان مؤمن حلال نیست و جنیان کافر از آن بهره مند می شوند، زیرا شیاطین طعامی را که نام خدا و «بسم الله» برای آن گفته نشده است برای خود حلال می دانند. بنابر همین حدیث برخی علماء بر این عقیده اند که میته «مردا» طعام و غذای شیاطین است. چون نام خداوند «بسم الله» بر آن گفته نشده است.

علامه ابن قیم از آیه: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (سوره المائدة: 90) (شراب نوشی و قماربازی و بتان (سنگی که در کنار آنها قربانی می کنید) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت آزمائی و غیبگویی به کار می برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می باشند).

استنباط کرده که مسکرات شراب شیطان است، پس شیطان از شرابی می نوشد که دوستان او بدستور او آن را ساخته اند و شیطان در ساختن آن با دوستان خود شریک است، لذا آنان شیطان را در نوشیدن شریک خود می کنند، در گناه و عذاب نیز شیطان شریک آنان است.

روایتی که امام نسائی از عبدالله بن یزید آن را ورایت کرده است، استنباط ابن قیم را تایید می کند. عبدالله بن یزید می گوید: حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه ضمن نامه ای برای ما نوشت: «أما بعد: فاطبخوا شرابکم حتی یذهب منه نصیب الشیطان؛ فإن له اثین، ولکم واحد». (سنن نسائی: 1154/3، شماره: 5275). (شراب تان را بجوشانید تا اینکه سهم شیطان از آن بیرون رود، زیرا دو سهم آن مال شیطان و یک سهم آن برای شما است).

تعداد از مفسرین بدین عقیده اند که: جن ها نمی خورند، نمی آشامند حتی ازدواج هم نمی کنند.

یادداشت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَدَى وَأَيُّكُلَهَا وَلَا يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ». «وقتی یکی از شما هنگام غذا خوردن، لقمه اش افتاد، آن را بردارد و پاک کند و بخورد و آن را برای شیطان رها نکند». السلسله الصحیحه (1404).

یادداشت :

از خوردن و نوشیدن با دست چپ نهی شده است. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «با دست چپ غذا نخورید و نیاشامید چون شیطان با دست چپ می خورد». مسلم (2019).

ولی ناگفته نباید گذاشت که بعضی از مفسرین بدین باورند که جن ها، انواع مختلفی دارند: بعضی از آنها می خورند و می نوشند و بعضی ها چنین نیستند. وهب بن منبه می گوید:

« الجنّ أجناس، فأما خالص الجن فهم ریح لا يأكلون، ولا يشربون، ولا يموتون، ولا يتوالدون، ومنهم أجناس يأكلون، ويشربون، ويتوالدون، ويتأکحون، ويموتون، قال: وهي هذه السعالي والغول وأشباه ذلك». (ابن جریر آن را گزارش کرده است؛ «لوامع الا نوار: 222/2».)

(جن انواع مختلفی دارند، جن خالص مانند باد هستند، نمی خورند، نمی نوشند و نمی میرند و زاد ولد ندارند، گروهی یا جنسی دیگر از آنها می خورند، می نوشند، زاد ولد دارند، ازدواج می کنند و می میرند. دسته دوم همان سعالی، غول و امثال آنها هستند). البته این ادعای وهب ابن منبه نیاز به دلیل دارد و هیچگونه دلیلی ارائه نشده است. بعضی از علماء درباره نحوه خوردن جن ها صحبت کرده اند، آیا می جویند یا می بلعند یا اینکه استشمام می کنند، اما لازم به ذکر است که صحبت کردن پیرامون این موضوع خطا و اشتباه است، زیرا ما از کیفیت خوردن اطلاع نداریم و خداوند و رسولش در این باره سخنی نگفته اند.

شیطان انسی و شیطان جنّی:

صرف وسوسه و فریب شیطان جنّی، عامل سقوط و تباهی انسان در کودال فلاکت و بدبختی نمیگردد، بلکه شیطان انسی نیز سهم به سزایی در گمراهی، انحراف و سقوط انسان در عصر حاضر را دارا میباشد.

بخصوص آنده از انسان ها که با سو استفاده از نام دین مقدس اسلام در گمراهی مسلمانان و تباهی بشریت می پردازد.

قرآن عظیم الشان در این مورد با زیبایی خاصی میفرماید: « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ، مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ »

بگو پناه می برم به پروردگار مردم، فرمانروای مردم، معبود مردم، از شر وسوسه گر نهانی، که در دل مردم وسوسه می کند، چه آنها که از جنس جن هستند و چه آنها که از جنس انسانند.

خواننده محترم!

اگر شیطان انسی بدتر از شیطان جنّی نباشد، برایتان گفته میتوانم که کمتر از آن هم نیست. از جمله شیطان انسی همین رفیق بد است که خطر آن به مراتب بیشتر از شیطان است.

شیطان می گوید:

بندگان الله را به انجام اعمال ناشایسته و گناه، امر می کنم. بعد می گوید: امور فطری آنان را تغییر می دهم، از جمله عفت و غیرت که دو فضیلت و دو امتیاز فطری است، در اثر

ترجمه و تفسیر سوره جن

فریب شیطان در نظر برخی بی‌ارزش شده است. به جای اینکه والاترین شرافت برای مرد، غیرت او و والاترین فضیلت برای زن، عفت او باشد، بی‌عفتی و بی‌غیرتی فضیلت و امتیاز محسوب شده و برخی به جهت برخورداری از این دو رذیلت، به خود می‌بالند

با کمال تأسف باید گفت:

امروزه شاهد عملی شدن سوگند شیطان هستیم. فریب شیطان در جامعه تاثیر خویش را بخشیده است، تا جایی که توهم، تخیل، وسوسه و آرزوهای بی‌جا سر تا پای جامعه را فرا گرفته.

ساحه فعالیت شیاطین انسی به جای رسیده است که: دست به چنان اعمالی زند که در ظاهر آنرا برای انسان ها زرق و برق نشان میدهد ولی درحقیقت اعمالی پوچی می باشد. که انسان بخصوص نسل جوان را به تباهی اخلاقی و فطری سوق میدهد.

عمر و مرگ و میر در بین اجنه:

مطابق نصوص شرعی، جن مانند انسانها می میرند و از بین می روند. و گروهی جای گروهی را می گیرند. طوریکه پروردگار با عظمت ما در (آیه 18 سوره احقاف) می فرماید: «... حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم من الجن و الانس انهم كانوا خاسرین.» یعنی: (و آنچه از عقب دارند (از نعمت و لذت ابدی آخرت) فراموش و غافلشان کنند و وعده الهی بر آنها حتم و لازم گردید. و چون امتانی از جن و انس که در گذشتند، سخت زبون و زیانکار شدند). کلمه « **قد خلت** » مبین آن است که امتهایی از جن مانند امتهای انس، از بین رفته اند.

طوریکه که گفتیم جن مانند سایر جانداران همان طور که دارای حیات هستند مرگ هم شامل حالشان می‌شود در سوره (الرحمن آیه 26) با تمام صراحت آمده است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فَبِأَيِّ آيَاتٍ رَبِّكُمَا تُكذِّبان» (همه آنچه که بر روی زمین است، دستخوش فنا می‌گردد و تنها ذات پروردگار باعظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس. پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!)

هکذا در (آیه 185 سوره آل عمران) می فرماید: « **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** » (یعنی: هر جانداری چشنده (طعم) مرگ است).

همچنان در حدیثی صحیح بخاری آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: در صحیح بخاری از ابن عباس، روایت شده است که رسول الله ص فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجَنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ». (بارالها، به عزت تو پناه می‌برم که معبودی جز تو وجود ندارد، تو معبودی هستی که نمی‌میرد و جن و انس می‌میرند). (صحیح مسلم: (۴/۱۹۰۶) شماره: (۲۴۵۱) البته مقدار عمر جن، برای ما معلوم نیست؛ اما درباره‌ی ابلیس آمده است که تا روز رستاخیز زنده می‌ماند: «**قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ** ، **قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ**» (آیات 14-15 سوره الاعراف) . «شیطان گفت: مرا تا روزی که همگی دوباره زنده می‌شوند، مهلت ده. الله متعال گفت: تو از زمره‌ی مهلت یافتگانی.»

پس تنها عمر شیطان برای ما معلوم است. ولی در این هیچ جای شک نیست که جن نسبت به انسان عمر بیش‌تری کند.

حکایت یک جن صحابی:

ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابوالفضائل جمال‌الدین بغدادی مشهور به ابن جوزی (۵۱۰ هجری / ۱۱۱۶ م - ۱۲ رمضان ۵۹۲ هجری) در کتاب معروف خویش «الصفوه» به سند خویش از حضرت سهل بن عبد الله نقل نموده است که در جایی با جنی سالخورده ملاقات کرد که به سوی بیت الله نماز می خواند، وچین از پشم پوشیده بود که بی نهایت قشنگ و زیبا بود، حضرت سهل می گوید که من پس از آن که آواز نماز فراغت یافت، به او سلام گفتم، سلام را جواب داد وگفت آیا از زیبایی این چین من تعجب می کنی، آن هفتصد سال است که بر تن درام، در همین چین حضرت عیسی علیه السلام را ملاقات کردم، باز در همین چین حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را نیز ملاقات نمودم، واز جمله ی جن هایی هستم که سوره «جن» در خصوص آنها نازل شد.

(تفسیر مظهري) (معارف قرآن مولف محمد شفیع عثمانی دیوبندی جلد چهاردهم در تفسیر سوره جن صفحه 232)

قبرستان اجنه :

در مورد اینکه جن ها بعد از اینکه میمیرند، جنازه مسلمان های شان به چه ترتیب برداشته میشود، و جنازه های خویشرا در کجا دفن میکنند، در مورد همینقدر گفته میتوانیم که خداوند خود بهتر می داند، ولی روایات وجود دارد که جن ها جنازه اموت خویش مانده انسانها دفن می کنند. زیرا در قرآن عظیم الشان آمده است: «فَإِذَا هُم مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (سوره یس: 51) یعنی: «پس بناگاه از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می آیند.» و الله اعلم

یادداشت :

اما در مورد سن و سال جن و اینکه چه مدت عمر کرده اند، آیا عمر شان به هزاران سال یا ده ها هزار سال میرسد، در این مورد به همین اکتفاء میکنیم که، این جزو مسائل غیبی بوده و نمی توان سخن دقیق و صحیحی را جز با دلیلی از کتاب و سنت بیان نمود و از چیزی در آن مورد پیروی نمی کنیم.

آیا آنان شامل این فرمایش رسول الله صلی الله علیه و سلم می شوند که می فرماید: «أعمار أمتی ما بین السنین والسبعین» یعنی: «عمر اشخاص در امت من میان شصت تا هفتاد می باشد.» شامل حال میشود ویا خیر موضوع است که بحث کردن در این بابت فایده ندارد.

حشرجن ها :

«وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ إِنَّا اسْتَمْتَعْنَا بِبَعْضِنَا بَبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتُمُنَا لَنَأْقَالَ النَّارَ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (سوره انعام/128)

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گردمی آورد [و می فرماید]: «ای گروه جنیان، از آدمیان [پیروان] فراوان یافتید.» و هواخواهان آنها از [نوع] انسان می گویند: «پروردگارا، برخی از ما از برخی دیگر بهره برداری کرد، و به پایانی که برای ما معین کردی رسیدیم.» [خدا] می فرماید: «جایگاه شما آتش است؛ در آن ماندگار خواهید بود، مگر آنچه

ترجمه و تفسیر سوره جن

را خدا بخواد [که خود تخفیف دهد]؛ آری، پروردگارتو حکیم داناست.»
این آیه اشاره دارد که بعضی انسانها در سایه پیروی از جن ها وارد جهنم می شوند و اول
آیه اشاره دارد که جن ها در قیامت محشور خواهند شد تا جوابگوی اعمال خود باشند.

اعتقادات مشترک :

آیه دیگری اشاره دارد که انسانها همراه با عده ای از جن ها وارد جهنم خواهند شد.
« قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلْتُمِنَ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا
حَتَّى إِذَا دَارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبُّنَا هُوَ لِأَنَّ أَضْلُونَا فَاتَيْهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنَ
النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ » (سوره اعراف/38) می فرماید: «در میان امتهایی
از جن و انس، که پیش از شما بوده اند، داخل آتش شوید.» هر بار که امتی [در آتش]
در آید، همکیشان خود را لعنت کند، تا وقتی که همگی در آن به هم پیوندند؛ [انگاه]
پیروانشان درباره پیشوایانشان می گویند: «پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند،
پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده.» [خدا] می فرماید: «برای هر کدام [عذاب] دو چندان
است ولی شما نمی دانید.»

از این آیه استفاده می شود که در میان جنیان همان اعتقاداتی که بین انسانها است می باشد
چرا که عدا ای از این دو طیف به خاطر اعتقادات فاسد وارد جهنم می شوند. نکته
دیگری که استفاده می شود تاثیری است که این دو طرف بر هم دیگر دارند.

صفات و خصوصیات اهل جهنم:

و در آیه دیگری خداوند علت جهنمی شدن برخی از انسانها و جنیان را بیان می کند و از
آن آیه استفاده می شود جن ها هم دارای عقل و شعور هستند و به علت عدم استفاده از این
نعمتهای الهی در راه بندگی خداوند اهل جهنم می شوند.
« وَ لَقَدْ دَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا
وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّغْنَا لَهُمْ أَسْوَءَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (179) » و در
حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. [چرا که] دلهایی دارند که با
آن [حقایق را] دریافت نمی کنند، و چشمانند دارند که با آنها نمی بینند، و گوشهایی دارند که
با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایانبلکه گمراه ترند. [آری،] آنها همان غافل ماندگانند.

محل سکونت جن :

طوری که گفته آمدیم جن یکی از مخلوقات است که برای ما انسانها نادیدنی میباشد ، ولی
بالعکس جهان ما انسانها بر جن قابل رویت و لمس است، مگر جهان جن برای ما
انسانها قابل رویت و لمس نیست. جنیان در روی زمین مانند ما انسانها بطور نورمال
زندگی می نمایند ، مطابق روایات اغلب جمعیت آنها در خرابه، جنگل، زباله دان و
جاهای نجس و گندیده و مقابر زندگی می کنند.

در احادیثی که رسول الله صلی الله علیه وسلم ، از خواندن نماز در حمام نهی بعمل آمده
است ، بدلیل نجاست و سکونت شیاطین در آنها می باشد . در قبرستانها نیز بدلیل منجر
شدن به شرک، نماز خواندن در آنجا در فهم شرع ممنوع است .
شیاطین به کثرت در جاهایی که می توانند فساد را گسترش دهند زندگی می کنند، مانند:
بازارها، مراکز رفت و آمد توده مردم.

حضرت سلمان خطاب به بعضی از یارانش می فرمود: تا می توانید از اولین کسانی

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

نباشید که وارد بازار می شوند و در آخر همه بیرون می روند . زیرا بازار میدان نبرد شیاطین هستند و در بازارها جن بیرق های خویش را باهتزاز در می آورند . شیاطین شب را در خانه های مسکونی مردم می گذرانند . خواندن «بسم الله»، ذکر خدا و بخصوص خواندن سوره بقره، آیه الکرسی آنها را از خانه ها بیرون می راند . رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: موقع تاریک شدن هوا کودکان را مراقبت کنید، زیرا شیاطین در این برهه از زمان به کثرت وارد محل زندگی مردم می شوند . متفق علیه . شیاطین از اذان بی نهایت ترس دارد ، به آغاز اذان قرار را به فرار ترجیح میدهد ، و مطابق احادیثی نبوی در ماه مبارک رمضان به زندان انداخته می شوند . شیاطین نشستن زیر سایه و آفتاب را دوست دارند، اینجا است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از نشستن زیر سایه و آفتاب منع کرده است . (سنن و غیره .)

مسکن و خانه های اجنه:

در مورد محل سکونت جن نه در قرآن عظیم الشان و نه در احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد خانه جنیان یا چگونگی زندگی آن ها و اینکه آیا آن ها دارای شهرها و دهاتی مانند انسان ها می باشند یا در بیابان ها و صحراها زندگی میکنند ، آیا با انسان ها در خانه و منازلشان پراکنده اند یا خیر، توضیح مفصلی داده نشده است . جز آنچه در احادیث در مورد مشخص ساختن بعضی از اماکن به اینکه در آن ها شیاطین حضور می یابند آمده است، مثلاً در حدیث زید بن ارقم رضی الله عنه آمده است :
« **إن هذه الحشوش محتضرة، فإذا أتى أحدكم الخلاء، فليقل: اللهم إني أعوذ بك من الخبث والخبائث** » یعنی: « در این نخلستان ها (مکان های قضای حاجت) (اجنه) حاضر می شوند، پس هرکدام از شما هنگام داخل شدن به بیت الخلا (توالت) بگوید: خدایا از شر شیاطین نر و ماده به تو پناه می برم.»
خطابی می گوید: کلمه ی «الحش» در اصل نخلستان پر درخت است که در قدیم، قبل از آن که در منازل دستشویی (بیت الخلاء) بسازند، مردم برای قضای حاجت به آن جا می رفتند، و معنی (مُحتَضِرَةٌ) : در آن اجنه و شیاطین در آن به قصد آزار و اذیت دیگران حضور می یابند و سرک می کشند .

اقامتگاه های عمده اجنه :

از جمله اقامتگاه های عمده اجنه محلات گرمابه ها هستند، چنانچه در صحیحین در حدیثی از انس رضی الله عنه آمده: که رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی وارد بیت الخلاء (دستشویی) می شد می گفت: « **اللهم إني أعوذ بك من الخبث والخبائث** » یعنی: « خدایا از شر شیاطین نر و ماده به تو پناه می برم.»
همچنین از محلات عمده مسکونی شان در زباله دان ها و ویرانه ها و غار و حفره ها یاد اوری بعمل آورد ، زیرا این محلات از اماکن عمده مورد استفاده ی اجنه می باشند . ولی در مورد اینکه اجنه برای اعمار منازل و خانه می نماید و یا خیر ؟ در جواب باید گفت که اجنه برای خود خانه هم می سازند؟ و الله اعلم .
همچنان از روایات اسلامی طوری معلوم میشود که اجنه در آن عده از خانه های که نام الله در آن برده نمیشود یکجا با انسانها زندگی می نمایند . بنابر همین بنیاد است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « **إذا دخل الرجل منزله فذكر اسم الله عند**

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

دخوله وعند طعامه، قال الشيطان لا مبيت لكم ولا عشاء، وإذا ذكر اسم الله عند دخوله ولم يذكره عند طعامه قال أدركتم العشاء ولا مبيت لكم، وإذا لم يذكر اسم الله عند دخوله ولا عند عشاءه قال: أدركتم المبيت والعشاء» یعنی: «هرگاه شخص به خانه اش داخل شده و در وقت داخل شدن خود و در هنگام نان خوردن خویش نام خدا را یاد کند، شیطان به یارانش می گوید: نه می توانید بخوابید و نه می توانید نان بخورید، ولی هرگاه داخل شود، و نام خدا را در وقت دخول خود یاد نکند، شیطان می گوید: جای شب ماندن خود را یافتید و هر گاه خدا را در وقت طعام خود یاد نکند، می گوید: جای نان خوردن و شب ماندن را یافتید.» (رواه مسلم)

هكذا در روایاتی اسلامی آمده است که جن بیشتر در جاهای خلوت و صحرا، بخصوص امکانی که در آن کسی زندگی نمی کند، آن مناطق را می پسندد، و بدین خاطر بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای دعوت دادن آنان بسوی الله و خواندن قرآن برایشان به صحرا می رفتند، چنانکه در احادیث آمده است. و برخی دیگر از جنها در جاهای کثیف و زباله سکونت می کنند، و این بخاطر اینست که آنها باقی مانده غذای انسانها را می خورند چنانکه در حدیث ذکر شده است. برخی دیگر آنها همراه انسانها در منازل سکونت می کنند.

و همچنین در حمامها و تشناب ها (توالت) نیز زندگی می کنند، در این جاها بیشتر جنهای کافر زندگی می کند زیرا که آنها جاهای نجس و کثیف را بیشتر دوست دارند و از بوی خوب بخصوص بوی مشک بدشان می آید.

و همچنین در شکافها و سوراخها نیز زندگی می کند، در حدیث آمده است که: «رسول الله ج از ادرار کردن در سوراخ نهی نموده است» (ابو داود بشماره (۲۹) و نسائی بشماره (۳۴) و احمد (۸۲/۵) و حاکم (۱۸۶/۱) روایت کرده اند) از قتاده یکی از راویان این حدیث پرسیده شد: برای چه ادرار در سوراخ کراهت دارد؟ گفت: گفته می شود که محل سکونت جن می باشد.

و جن در محل خوابیدن شتر نیز زندگی می کنند چنانکه در حدیث آمده است: براء بن عازب گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره نماز خواندن در استراحت گاه شتران سوال کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ» «در استراحت گاه شتران نماز نخوانید چون از شیاطین است» (سنن ابی داود ۱۸۴/۱، حدیث: ۴۹۳، شیخ آلبنانی می گوید: صحیح است.)

بطور خلاصه :

اجنه در همین زمینی که ما در آن به سر می بریم زندگی می کنند. جایی بر روی زمین نیست مگر آنکه اجنه در آن با ما شریک هستند. خداوند سبحان بر ما رحمت آورده که آن ها را نمی بینیم. گاهی آن ها را به اشکالی غیر از شکل اصلیشان می بینیم ولی مشاهده ی آنان به صورت اصلی و حقیقی شان از ویژگی های پیامبران علیهم الصلاة والسلام است. خداوند بین آنان و آسیب رسانیدن به انسان ها مانع قرار داده است. گاهی بعضی از آن ها خود را به بعضی از افراد بشر می مالند و با این مالش خود باعث ایجاد شر می شوند و از تماس جن با انسان ممکن است انسان دچار صرع شده و یا شر و بدی دیگری برایش رخ دهد. لیکن خداوند متعال رحم کرده و بسیار کم پیش می آید که از

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

اجنه آسیبی به بشر برسد و این مقدار اندک برای آن است که انسان ها وجود آنان را حس کنند و بدانند که در پس این جهان دیدنی آنان جهانی دیگر هست که نادیدنی است و خداوند سبحانه و تعالی انسان ها را از شر آنان حفظ فرموده است با آنکه هر دو با هم و یکجا زندگی می کنند.

حیواناتی که با شیطان زندگی می کنند :

از جمله حیواناتی که جن و شیطان همیشه آن را همراهی میکند ، شتر است. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ الْأَيْلَ خُلِقَتْ مِنَ الشَّيَاطِينِ، وَإِنَّ وَرَاءَ كُلِّ بَعِيرٍ شَيْطَانًا». (صحیح الجامع: (۵۲/۲)) همانا شتر از شیطان آفریده شده است و پشت سر هر شتر، یک شیطان است.

به همین دلیل، رسول الله صلی الله علیه وسلم ، از خواندن نماز در تبیله شتر منع کرده است. از براء بن عازب، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الْأَيْلِ فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ وَسُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَرَابِضِ الْعَنَمِ فَقَالَ صَلُّوا فِيهَا فَإِنَّهَا بَرَكَةٌ» (ابی داوود: (۳۷/۱))

(در خوابگاه شتر نماز نخوانید؛ زیرا شتر از شیطان است و در محل زندگی و خوابگاه گوسفند نماز بخوانید؛ همانا گوسفند موجب خیر و برکت است).

از عبدالله بن مفضل، روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «صَلُّوا فِي مَرَابِضِ الْعَنَمِ وَلَا تُصَلُّوا فِي أَعْطَانِ الْأَيْلِ فَإِنَّهَا خُلِقَتْ مِنَ الشَّيَاطِينِ» (صحیح سنن ابن ماجه:

(۱۲۸/۱). (در محل زندگی و خوابگاه گوسفند نماز بخوانید؛ اما در خوابگاه شتر نماز نخوانید؛ زیرا شتر از شیطان آفریده شده است).

در مورد سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمودند: «سگ سیاه شیطان است» و این که «شتر از شیطان آفریده شده است»، از ابوالوفاء بن عقیل سؤال شد: همه می دانند که سگ از سگ و شتر از شتر بوجود آمده است. در پاسخ گفت: این در واقع نوعی تشبیه سگ و شتر به شیطان است؛ زیرا سگ سیاه زینش بسیار زیاد و سودش بسیار اندک است و شتر در حمله کردن و سرسختی، مانند جن است. برای نمونه، اگر انسان، بسیار سرسختی و شرارت نشان دهد، می گویند: فلانی شیطان است (آکام المرجان: (۲۲) لفظ المرجان). درستی سخن ابوالوفاء را، این مطلب تایید می کند که موجودات زنده از آب آفریده شده اند: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ (سوره الانبیاء: ۳۰). «و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم». اما جن و شیطان از آتش آفریده شده اند.

سرشت خلقت جن :

مطابق دستور قرآن عظیم الشان جن قبل از خلقت انسان آفریده شده . قرآن عظیم الشان در (آیه : 50 سوره کهف) می فرماید : « وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ (و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم آدم را سجد کن کنید پس [همه] جز ابلیس سجده کردند که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید. »

در این آیه متبرکه بیان شده که ابلیس از اجنه بود و خداوند آنان را قبل از خلقت آدم علیه السلام خلق کرده بود. طوریکه خداوند متعال می فرماید: « وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِإٍ مَسْنُونٍ وَالْجَانِ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ » (سوره حجر: 26-27)

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

یعنی: « و در حقیقت انسان را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریدیم. و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی‌دود خلق کردیم. »

ماده ی خلقت اجنه آتش می باشد، به دلیل آنچه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید که: « والجان خلقناه من قبل من نار السموم » (سوره حجر: 27) یعنی: « و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی‌دود خلق کردیم. » برای این آتش مذکور را « نار السموم » خوانده است که به خاطر حرارت شدیدی که دارد به منافذ (مسام) بدن داخل می شود.

همچنین خداوند متعال می فرماید: « وخلق الجان من مارج من نار » (سوره الرحمن: 15) یعنی: « و جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد. » مارج زیرمجموعه ی آتش می باشد، یعنی آتش عام و مارج خاص است چون نوعی آتش بدون دود می باشد. در صحیح مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: « خلقت الملائكة من نور، وخلق الجان من مارج من نار، وخلق آدم مما وصف لكم » یعنی: « فرشتگان از نور و جنیان از مخلوطی از آتش و آدم از آنچه به شما توصیف شده، آفریده شده اند. »

لازم به گفتن نیست که خلقت اجنه از جنس آتش مستلزم آن نیست که شکل و قیافه ی آنان نیز چون آتش باشد؛ خلقت بشر از خاک است ولی آدمیان مانند خاک نیستند. البته خصوصیات آتش در آنان وجود دارد، خصوصیات مثلاً سبکسری و نرمی و بی وزنی، همانگونه که انسان خصوصیات سنگینی و چگال بودنش را از خاک برگرفته است. اجنه مانند انسان به دو جنس مذکر و مؤنث تقسیم می شوند، خداوند باری تعالی می فرماید: « وأنه كان رجال من الإنس يعوذون برجال من الجن فزادهم رهقاً » (سوره الجن: 6) یعنی: « و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند. »

در حدیثی از زید بن ارقم بیان شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: « إن هذه الحشوش محتضرة، فإذا أتى أحدكم الخلاء فليقل: اللهم إني أعوذ بك من الخبث والخبائث » یعنی: « در این نخلستان ها (مکان های قضای حاجت) (اجنه) حاضر می شوند، پس هرکدام از شما هنگام داخل شدن به بیت الخلا بگوید: خدایا از شر شیاطین نر و ماده به تو پناه می برم. » خُبْثٌ - به ضم خاء و باء - به معنی: اجنه ی مذکر، و خبائث: جنس مؤنث آنان است.

جن فرشته نیست :

پیشتر به حدیثی اشاره کردیم که رسول الله ص در ضمن آن فرمودند: « أَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُلِقُوا مِنْ نُورٍ، وَأَنَّ الْجِنَّ خُلِقُوا مِنْ نَارٍ ». (فرشتگان از نور و جن از آتش آفریده شده اند). رسول الله صلی الله علیه وسلم ، با توجه به این روایت، اصل فرشتگان را جدا از اصل جن بیان فرمودند. این حدیث بیانگر این واقعیت است که فرشته و جن، دو دنیای مستقل و جدا از هم هستند.

هر کس به نوشتارهایی که پیرامون جن و فرشته آمده است دقت کند، می پذیرد که میان این دو موجود، تفاوت های آشکاری وجود دارد. فرشته نیازی به خوردن و آشامیدن ندارد، از فرمان الله متعال سرپیچی نمی کند و مأموریت خود را انجام می دهد؛ اما جن،

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

دروغ می‌گوید، می‌خورد، می‌نوشد و سرکشی پروردگار را کرده و خلاف دستور او، عمل می‌کند.

آری، این دو موجود از ما انسان‌ها پنهانند، چشم‌های ما توان درک آن‌ها را ندارند، ولی آن‌ها دو موجود از هم جدا هستند که در ذات و صفات با هم تفاوت دارند.

جن و تاریکی شب :

در بین عوم الناس معروف و مشهور است که فعالیت و گشت و گزار جن‌ها در شب و بخصوص در شب‌های تاریک و بارانی شدت پیدا میکند، و بر فعالیت‌شان افزوده میشود. باید با تمام قوت گفت که این شایعه‌داری هیچ‌کدام سند نبوده و نقل و قول‌های عوام الناس میباشد.

ولی باید گفت که جن با خصوصیات خاص خویش که دارد، ضرر آن برای انسان متصور است. ولی اگر شرائط و قوانین حاکم بر زندگی دو موجود که متفاوت یعنی انسان و جن اقتضا می‌کند که به این اطمینان برسیم ارتباط و اصطکاکی بین ما و آنها به وجود نخواهد آمد. در واقع باید گفت زمینه و انگیزه ارتباط و اصطکاک بین ما و آنها از دو طرف وجود ندارد. تنها در موارد نادری ممکن است چنین امری پیش بیاید و جنی کافر یا بدکار به دلالتی قصد آسیب زدن به انسانی را بکند.

در صد رخ دادن چنین امری آن قدر پایین است که دغدغه‌ای برای انسان بر نیا نگیزاند این امر همانند آن است که بگوییم ممکن است انسان شرور و بدکاری در یک شب بدون هیچ دلیلی قصد اذیت و آزار ما را بکند ولی ما حتی از این اتفاق ممکن و محتمل الوقوع چندان ترسی به خود راه نداده، تنها در شرائط خاص با رعایت تمهیداتی احتمال بروز چنین حوادث ناخوشایندی را منتفی می‌کنیم مثلاً در وقت نامناسب از شب در مکانی که احتمال حضور اراذل و اوپاش باشد، حضور نمی‌یابیم.

معذب شدن جن به آتش :

معذب شدن جن که خلقت وجود اش از آتش است، چگونه توسط آتش عذاب و شکنجه می‌شود، این سوالی است که ذهن بسیاری را بخود مشغول ساخته است.

أبو الوفاء علی بن عقیل بن محمد بن عقیل (431 هجری 513 هجری) (1119 - 1040) عالم شهیر بغدادی در کتاب معروفش بنام « الفنون » در جواب این سوال معلومات بی‌نهایت دقیق و فورمولبندی شده ذیل را ارائه فرموده است :

« بدان که خداوند متعال شیاطین و اجنه را به آتش نسبت داده است همانطور که انسان را به خاک، گل و سفال (فخّار) منتسب نموده است. به نسبت انسان منظور آن است که اصل و سرشت حقیقی او از گل می‌باشد نه اینکه وجود انسان حقیقتاً گل باشد، گرچه در ابتدا گل بوده است. به همین ترتیب اصل و اساس خلقت اجنه از آتش است، باتوجه به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و سلم که می‌فرماید: « عرض لی الشیطان فی صلاتی فخنقته حتی وجدت برد لعابه علی یدی » یعنی (شیطان در نماز بر من ظاهر شد و من چنان گلویش را فشردم که سردی آب دهانش را بر دستم احساس نمودم.) کسی که آتش است چگونه آب دهان و لعابش می‌تواند سرد بوده یا اصلاً مگر می‌تواند آب دهان هم داشته باشد؟! »

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

از جمله شواهدی که ثابت می کند که اجنه بر طبیعت آتشین خویش باقی نمانده اند فرمایش پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم است که می فرماید: « إن عدو الله إبليس جاء بشهاب من نار لیجعله فی وجهی » یعنی: «همانا که دشمن خدا، ابلیس، قطعه ای آتش را آورد تا آن را بر صورت من قرار دهد.» از این حدیث اینگونه استدلال می شود که چنانچه آنان بر همان طبیعت آتشین خود باقی می ماندند، نیازی نبود که شیطان یا دیوی از آنان برود و شعله ای آتش بیاورد، چون در صورت تماس دست یا باقی اعضای آنان با انسان او را می سوزاند، همانطور که آتش حقیقی به محض تماس جسم انسان را می سوزاند. (

از اینجا می توان فهمید که همانگونه که انسان از ضربه ی گل یا سنگ آسیب می بیند، اجنه نیز با وجود آنکه از آتش پدید آمده اند بوسیله ی آتش می سوزند و آزار می بینند.

داستان گزارش یک جن به حضرت سلیمان :

حضرت سلیمان یکی از پیامبران عظیم الشان بنی اسرائیل است که، نام وی 16 بار در قرآن عظیم الشان از جمله : (در سوره های بقره، نسا، انعام، انبیا، نمل، سبا و ص) ذکر یافته است .

قابل تذکر است که حضرت سلیمان از جمله مقربان درگاه الهی و بسیار شکرگزار الله بود. مردی عالم و دانشمند که علم حکمت و قضاوت را به خوبی میدانست. او وارث همه مقامات حضرت داود علیه السلام، پدر خود است.

حضرت سلیمان از نوجوانی کاردان و لایق و نبوغ در او مشهود بود، بطوریکه میتوانست به درستی قضاوت ودر امورات فیصله عادلانه بعملارد ، و چون این لیات ، شایستگی و وارستگی برای همه و مخصوصا پدرش، محرز و آشکار بود، لذا داود علیه السلام در آخر عمر خود، او را که سیزده سال بیشتر نداشت، به فرمان خداوند، به خلافت و جانشینی خود تعیین و معرفی داشت . از این رو، حضرت سلیمان، مانند پدرش، هم به مقام نبوت و هم به مقام سلطنت و پادشاهی رسید.

حضرت سلیمان پس از رسیدن به چنین مقامی، از دربار خداوند دست دعا بالا نموده وگفت : الهی حشمت و جاه و جلالی به او بدهد که تا آن زمان به کسی داده نشده است .پروردگار با عظمت هم د هم دعای او را مستجاب کرد و نعمات و موهبات زیادی به او داد. باد را مسخر او کرده بود که به فرمانش، حرکت میکرد. گاهی به صورت توفنده و شدید و گاهی به صورت آرام و ملایم. جن و گروهی از شیاطین جزو کارگران او و تحت اختیارش بودند.

علم منطق الطیر داشت که زبان همه حیوانات را می فهمید و مرغان همه زیر فرمان او بودند. ماجرای گفتگوی سلیمان با مورچه و هدهد در منابع سیرت به کثرت تذکر یافته است .

حضرت سلیمان ، شهر بیت المقدس را با کمک جنیان و شیاطین بنا کرد و برای آن دوازده قلعه ساخت و بعد از اتمام آن شهر، ساختمان مسجد الاقصی را با سنگهای سفید و زرد و سبز بنا نمود و ستونهای آنرا از مرمر بلورین و با انواع جواهرات، مزین کرد. به غیر از این بناها، معابد و حوض های سنگی و ساختمان های مهم دیگری هم ساخت. قصر سلطنتی او که از چوبهای گرانبها و مزین به طلا و مرصع و جواهر، فراهم شده

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

بود بسیار زیبا و باشکوه بود. هم اکنون برخی از آثار از این بناها، مانند «معبد هیکل سلیمان» در فلسطین هنوز هم موجود می باشد .

خواننده محترم !

طوریکه در فوق تذکر دادیم ، حضرت سلیمان علیه السّلام از پیامبرانی بود که خداوند او را بر جنّ و انس و ... مسلط نموده بود. روزی چند نفر از اصحاب خویش را همراه یکی از بزرگ جن وظیفه داد ، تا چند ساعتی به میان مردم بروند و بعد از گردش در بین مردم دوباره بازگردند، و به اصحاب فرمود: «در این سیر و سیاحت هر چه را از آن جن شنیدید، به خاطر بسپارید و وقتی نزد من آمدید، برای من بیان کنید.»

آنها همراه آن جنّ سرکش حرکت کردند تا به بازار رسیدند و در آنجا این امور را دیدند:

1- آن جن به آسمان نگاه کرد و سپس به مردم نگریست و سرش را تکان داد.

2- از آنجا عبور نمودند تا به خانه ای رسیدند، دیدند شخصی از دنیا رفته و بستگان او گریه می کنند. آن جن وقتی که منظره را دید، خندید.

3- از آنجا عبور نمودند و دیدند عده ای سیر را با پیمانه می فروشند، ولی مرچ را با وزن (و سنجش دقیق ترازو) می فروشند. آن جن با دیدن آن منظره خندید.

4. از آنجا عبور نمودند و به گروهی رسیدند، دیدند آنها ذکر خدا می گویند و به یاد خدا به سر می برند، ولی گروه دیگری در کنار آنها هستند و به امور بیهوده و باطل سرگرم هستند. آن جن سرش را تکان داد و لبخند زد.

یاران سلیمان از این سیر و عبور بازگشتند و ماجرا را (در چهار مورد فوق) به حضور سلیمان علیه السّلام گزارش دادند.

سلیمان علیه السّلام جن را خواست و از او چهار موضوع زیر را پرسید:

2- وقتی که به بازار رسیدی، چرا سرت را به آسمان بلند نمودی و سپس به زمین و مردم نگاه کردی و سرت را تکان دادی؟

جن گفت: فرشتگان را بالای سر مردم دیدم که اعمال آنها را با شتاب می نوشتند، تعجب کردم که آنها این گونه با شتاب می نویسند ولی انسان ها آن گونه با شتاب سرگرم (امور مادی خود) هستند.

2- تو وقتی که به خانه ای وارد شدی، شخصی مرده بود و حاضران گریه می کردند چرا خندیدی؟

جن گفت: خنده ام از این رو بود که آن شخص مرده به بهشت رفت، ولی حاضران (به جای خوشحالی) گریه می کردند.

3- چرا وقتی که دیدی سیر را با پیمانه و مرچ را با وزن می فروشند، خندیدی؟
جن گفت: از این رو که دیدم سیر را با آن همه ارزش، که کیمیای درمان است با پیمانه می فروشند، ولی مرچ را که مایه ی مریضی است با وزن دقیق به فروش می رسانند، از این رو از روی تعجب خندیدم.

4- چرا در مورد آن دو گروه که یکی در یاد خدا و دیگری سرگرم لهو و امور بیهوده بود، سر تکان دادی و خندیدی؟

جن گفت: زیرا تعجب کردم (که هر دو گروه، انسان، ولی اولی بیدار و در یاد خدا و دومی غافل و سرگرم در بیهودگی هستند).

ایا جن قابل رویت است :

اصل آنست که جن میتواند انسان را ببیند ، ولی انسان نمیتواند جن را ببیند، طوریکه پروردگار با عظمت ما (درسوره الأعراف آیه : 27) میفرماید: « إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ » (هر آینه شیطان و قبیله اش شما را از آنجا که آنها را نمی بینید، می بینند.)

ولی در روایات اسلامی در مورد ظاهر شدن آجنه آمده است که : جن میتواند به اشکال مختلف ظاهر شود ، و در آن صورت میشود که انسان آنها را ببیند.

شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمة الله عليه می فرماید :

« والجن يتصورون في صور الإنس والبهائم فيتصورون في صور الحيات والعقارب وغيرها وفي صور الإبل والبقر والغنم والخيل والبغال والحمير وفي صور الطير وفي صور بنى آدم كما أتى الشيطان قريشا في صورة سراقه بن مالك بن جعشم لما أرادوا الخروج إلى بدر » (مجموع الفتاوى 44/19)

(و جن به اشکال انس و چهارپایان و مار و گزدم و شتر و گاو و گوسفند و اسب و خر و پرند و بنی آدم میتواند نمایان شوند، همانطور که شیطان بصورت شخصی بنام سراقه بن مالک بن جعشم نمایان شد و نزد کفار قریش آمد هنگامی که میخواستند برای جنگ بدر بروند.

و خداوند متعال داستان آنر در آیه 48 سوره انفال بشرح ذیل بیان داشته است : « وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ » (و (به یاد آورید) هنگامی را که شیطان اعمالشان را برایشان بیاراست و گفت امروز هیچ کس از مردم بر شما غلبه کننده نیست و همانا من جار شما هستم پس چون هر دو گروه روبرو شدند، شیطان بر پاشنه های خود بازگشت و گفت: همانا من از شما بیزارم همانا من چیزی را می بینم که شما نمی بینید همانا من از الله می ترسم خدا سخت کیفر است)

بدین معنا که شیطان در رأس لشکری از شیاطین به صورت انسانی متمثل شد و گفت که او پناه دهنده آنها خواهد بود از هر دشمنی، یا امان دهنده آنها هست و گفت: من از قبیله بنی کنانه هستم. ابلیس خود، به صورت «سراقه بن مالک بن جعشم» که از سران قبیله یاد شده بود به میدان بدر آمد و قریش از قبیله بنی بکر هر اس داشت که از پشت، به وی ضربه نزنند ولی پس از درگیری مسلمانان و کفار، ابلیس به عقب بازگشت زیرا او نشانه های پیروزی مسلمانان را با امداد خداوند از طریق فرستادن فرشتگان دید، به همین جهت از مشرکان برائت جست.

و ابن جریر طبری در تفسیرش (12564) و ابن کثیر در «البدایة و النهایة» (62/5) از عروة بن الزبیر نقل کرده اند که گفت:

« لما أجمعت قریش المسیر ذکرت الذی بینها و بین بنی بکر - یعنی من الحرب - فکاد ذلک أن یثبطهم ، فتبدی لهم إبلیس فی صورة سراقه بن جعشم المدلجی ، وکان من أشرف بنی کنانة ، فقال : أنا جار لکم من أن تأتیکم کنانة بشیء تکرهونه ! فخرجوا سراعا » (هنگامی که (کفار) قریش تصمیم گرفته بودند که به جنگ بدر بروند، آنها را به مسائلی

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

که بین خودشان و قبیله بنی بکر بود (یعنی جنگهای سابق) یادآوری کردم نزدیک بود که دست از جنگ بکشند (زیرا شاید آن قبیله از پشت به قریش ضربه بزند)، در آن لحظه ابلیس به صورت سراقه بن جعشم مدلجی نمایان شد و از بزرگان قبیله بنی کنانه بود، و گفت: من همسایه شما هستم و از قبیله کنانه هیچ مکروهی به شما نخواهد رسید، بنابراین به سرعت (برای جنگ) خارج شدند (پس از اینکه از ضربه قبیله های دیگر توسط ابلیس در امان ماندند). بنابراین میبینیم که در آن لحظه ابلیس به صورت انسان در آمده است.

و در روایتی دیگر در صحیح بخاری از ابو هریره نقل شده است که گفت:

« وَكَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ ، فَأَتَانِي آتٌ فَجَعَلَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ ، فَأَخَذْتُهُ وَقُلْتُ : وَاللَّهِ لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . فَشَكَا حَاجَةَ وَعِيَالًا فَرَحِمَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَتَرَكَهُ حَتَّى تَكَرَّرَ هَذَا ثَلَاثَ مَرَاتٍ وَفِي الثَّلَاثَةِ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثِ مَرَّاتٍ أَنْكَ تَزْعُمُ لَا تَعُودُ ثُمَّ تَعُودُ ، قَالَ : دَعْنِي أَعْلَمَكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا ، قُلْتُ : مَا هُوَ ؟ قَالَ : إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَأَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ ، فَإِنَّكَ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ ، وَلَا يَفْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ . وَحِينَ أَصْبَحَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا حَصَلَ . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَّقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ أَتَعْلَمُ مَنْ تُخَاطَبُ مُنْذُ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : (ذَاكَ شَيْطَانٌ) . (صحیح بخاری 3275)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا مسئول حفظ زکات رمضان کرد، سپس شخصی آمد و از آن غذا میدزدید، و من او را گرفتم و گفتم: قسم به خدا که تو را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم خواهم برد، و آن شخص از فقر و بدبختی و عیالباریش سخن گفت، و ابو هریره دلش به رحم آمد و او را ترک کرد، تا اینکه سه بار این مسئله تکرار شد، و بار سوم ابو هریره گفت: تو را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم خواهم برد زیرا این بار سوم است که ادعا میکنی که بر نمیگردی ولی باز هم برمیگردی، آن شخص گفت: مرا ترک کن و در عوض تو را چیزی میآموزم که بدردت میخورد، گفتم: آن چیست؟ گفت: اگر خواستی بخوابی آیه الکرسی « اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ » را بخوان تا تمامش کنی، اگر چنین کنی خداوند تو را در پناه خودش قرار میدهد و هیچ شیطانی تا صبح نزدیکت نمیشود. پس ابو هریره او را ترک کرد، و هنگامی که صبح شد این خبر را به پیامبر صلی الله علیه و سلم رساند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: او راست گفته ولی بسیار دروغگو است، آیا میدانی در این سه شب تو با چه کسی صحبت میکردی؟ گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: او شیطان است.

پس این حدیث نیز به وضوح نشان میدهد که شیاطین میتوانند بشکل انسان نمایان شوند. و در صحیح مسلم (2236) از ابو سعید خدری نقل شده است که گفت: « سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : « إِنَّ بِالْمَدِينَةِ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ قَدْ أَسْلَمُوا فَمَنْ رَأَى شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الْعَوَامِرِ فَلْيُؤَذِّنْهُ ثَلَاثًا فَإِنْ بَدَأَ لَهُ بَعْدُ فَلْيَقْتُلْهُ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ » (صحیح مسلم 2236) یعنی: « از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: « در مدینه اشخاصی از جن هستند که مسلمان شده اند، پس هر کس ماری را در خانه ببیند سه بار به او بگوید که از خانه بیرون برود، و اگر نرود پس باید آنرا بکشد زیرا شیطان است. و این حدیث نشانده آنست که شیطان میتواند بشکل خزندگان و یا حیوانات نمایان شوند.

ترجمه و تفسیر سوره جن

وانسان میتواند اجنه به اشکال مختلف ببیند .

سگ و خر جن را می بینند :

طوری که در فوق هم تذکر دادیم ، در حالی که بسیاری از انسان ها، نمیتواند جن را ببیند، ولی هستند برخی از موجودات، از جمله سگ و خر ، توانمندی آنها دارند که جن را ببینند و به رویت جن قادر شوند . در این بابت در حدیثی صحیح بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمْ صِيْحَ الدِّيْكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهِيْقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَيْطَانًا» . (بخاری: (350/6)، شماره: (3303)، مسلم: (2092/4)، شماره: (2729)، ابی داوود: (961/3)، شماره: (4255)) (هرگاه آواز خوراس را شنیدید، فضل و بزرگی الله را بخواهید؛ زیرا وقتی خوراس فرشته ای را ببیند، به صدا در می آید و هر گاه صدای خر را شنیدید، از شر شیطان به الله پناه ببرید؛ زیرا او در این هنگام، شیطان را می بیند).

هكذا در مورد شنیدن صدای سگ در حدیثی که : ابوداود از جابر بن عبدالله روایت نموده آمده است که : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمْ نَبَاحَ الْكَلْبِ وَ نَهِيْقَ الْحِمَارِ، فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ، فَإِنَّهُنَّ يَرَوْنَ مَا لَا تَرَوْنَ» (ابی داوود: (961/3)، شماره: (4256)). (هرگاه صدای سگ و خر را شنیدید، به الله پناه ببرید، زیرا آنها چیزهایی می بینند، که شما نمی بینید).

این که یک حیوان چیزهایی را ببیند که از دید ما پنهان است، تعجب آور نیست ، زیرا دانشمندان ثابت کرده اند که برخی موجودات زنده، توان دیدن چیزهایی را دارند، که ما انسان ها قادر به دیدن آنها نیستیم. بطور مثال ، زنبور عسل اشعه ی ماوراء بنفش را می بیند و به همین خاطر از پشت ابرها افتاب را می بیند و بوم نیز در تاریکی شب سیاه، می تواند موش را ببیند.

بوم یکی از پرند ه های است که در بسیاری از نقاط جهان به فال بد و حتی فال مرگ تعبیر و تفسیر میگردد ... از طرف دیگر بوم به عنوان یکی از حیواناتی که اغلب همراه خدایان (اله ها) دیده می شود از نظر پرستش گران ، آنها به نوعی با منطق و خرد مرتبط دانسته شده است.

طوری که در فوق تذکر دادیم بوم در ادیان مختلف از افسانه های وقصه های عجیب و غریبی برخوردار است که برخی از این قصه ها و افسانه ها عبارت است از :

۱ – مصریان قدیم از نماد پاهای بوم به صورت شکسته در خط تصویری به جای حرف (صدای) m استفاده می کردند...

۲ – در فرهنگ بومیان آمریکا بوم به عنوان نمادی از جادوی شیطانی تعبیر شده و دارندگان پر بوم را افراد ساحر و جادوگر خطاب می کنند...

۳ – آزتک ها و مایاها بوم را سمبل مرگ و نابودی می دانستند. در حقیقت الهه مرگ آزتک ها (Mitlantequhli) اغلب در کنار بوم ترسیم می شده است...

۴ – در بین مردم اسپانیا ضرب المثل معروفی که می گوید: هر وقتیکه دیدی که بوم می خواند بدان که وقت مرگ Indian (هندی) فرا رسیده است...

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

- ۵ - به طور کلی بود در بین مردمان شرقمیانه ، چین و شرق دور بحیث سمبل بد اقبالی و روح شیطانی لقب تعبیر و تفسیر میگردد .
- ۶ - در فرهنگ رومانی صدای آواز حزن انگیز بوم را نشان پیش گویی مرگ قریب الوقوع فردی در همسایگی خود دانسته اند...
- ۷ - در فرهنگ هندی بوم سفید همراه با الهه ثروت تجسم شده و در اسطوره شناسی یونان بوم مخصوصاً بوم کوچک با آتنا الهه معروف یونان مرتبط دانسته شده است...
- ۸ - از دیدگاه مسیحیت به طور سنتی ، بوم نیروهای شیطانی خبر بد و نابودی را به ذهن متبادر می کند و در انجیل کهن از آن تحت عنوان موجود ناپاک و نجسی که همیشه تنها و در انزوا دیده می شود نام برده شده و به طور مشابه در یک اسطوره بومی استرالیایی بوم را حامل اخبار بد موجودی شوم و منحوس می دانند...
- به هر حال بوم به دلیل داشتن تواناییهای خاص از قبیل قدرت دید در شب پرواز بی صدا سرعت در شکار و چرخش ۳۶۰ درجه سر و... همواره از سوی تمدنهای باستانی به عنوان پرنده ای مرموز و اسطوره ای و تحت تملک نیروهای شیطانی مورد توجه قرار گرفته است و در هیچ جا از آن به خوبی یاد نشده به جز در انیمشین ها و محصولات هالیوود و رسانه های تحت تاثیر آن که چند نوع حیوان رو همیشه عاقل و بالغ میدانند که اولین آن بز و دومی نیز بوم است ، که کاملاً قصد دارند تا مقصود واقعی خود را برسانند...

سمبل OWI روی دلار آمریکا :

چنانچه با دقت به تصویر زیر نگاه کنید نماد بوم کوچکی را می بینید که با مهارت در گوشه ای از طرح اسکناس دلار آمریکا به تصویر کشیده شده است... استفاده از این نماد در چنین ابعاد کوچکی از پرنده که در گوشه ای نشسته و گویی همه چیز را می بیند چه مفهومی می تواند در بر داشته باشد؟ آیا به طور اتفاقی و برای زیباتر کردن دلاری که سراسر پر از نماد است و به نقلی نزدیک به ۶ سال بر روی آن کار شده است گنجانده اند؟

نا گفته نماند که بوم نماد یهودی مارانوس (یهودی که برای پیش بردن اهدافش دین خود را مخفی میکند) است و به این نکته اشاره دارد که کشور ایالات متحده با چه اندیشه و مبانی فکری تاسیس گشته است .

پناه بردن به جن حرام است :

خواننده محترم ! طوری که در (آیه 6 سوره الجن) خواندیم : «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»

امام ابن کثیر در تفسیر این آیه می نویسد: یعنی ما جنیها چنین می پنداشتیم که بر انسانها برتری داریم زیرا که آنها هرگاه در دره ای یا جای و حشتناکی در صحرا و بیابان منزل گزینند ، در جاهلیت عادات طوری بود که :سران و بزرگان جن بعنوان اینکه مبادا برای شان ضرری برسد پناه می بردند، پس جنیها هنگامی که دیدند انسانها از آنها ترس و وحشت دارند، سعی کردند بیشتر آنها را مرعوب کرده و بترسانند، تابیشتر به آنها پناه بیاورند... (به تفسیر ابن کثیر (۳۱۰/۸) سوره جن رجوع شود).

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

بنأ حکم شرعی همین است که : پناه بردن به جن شرک است، و خداوند چیزی بهتر از این به ما عطا کرده است، خوله دختر حکیم می‌گوید، از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرماید: «هرگاه یکی از شما در جایی منزل گرفت، آنگاه **أعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق**» (پناه می‌برم به کلمه‌های کامل پروردگار از شر آنچه که آفریده است) بگوید، تا زمانیکه در آن منزل هست و از آن منطقه کوچ نکرده چیزی به وی آسیب نمی‌رساند» (امام مسلم (۲۷۰۸) روایت کرده است).

چه باید کرد تا از شر جن در امان باشیم :

- 1- اولین توصیه در امان بودن از شر جن همین است که : بر اذکار و اوراد صبح و شام محافظت نماید .
- 2- دومین توصیه همین است که بر تلاوت قرآن عظیم الشان مبادرت ورزیده و هکذا تلاوت صوتی قرآن عظیم الشان را نباید فراموش نماید .
- 3 -هرگاه در جای به بلندی بالا می‌شوید گفتن « بسم الله » را فراموش نکنید .
- 4 -هرگاه آب داغ بر روی زمین ریختید « بسم الله » را فراموش نکنید .
- 5 -هرگاه داخل اتاق تاریکی میشود « بسم الله » را حتماً بزبان آرید .
- 6 - هر گاه چیز سنگینی بر زمین انداختی « بسم الله » را نباید فراموش کرد.
- 7 - هرگز در سوراخ ادرار نکنید .
- 8- از دید روانی کوشش بعمل آرید تا تنها نخوابی ، و در صورت مجبور بودن حتماً باید وضو گرفت و بعد از وضو و قبل از خواب اذکار خواب را نباید فراموش کرد.
- 9 - به سگ و پشک نباید آزار رسانید .
- 10- کوشش کنید در شب بخصوص در تاریکی در صحرا به سفر نه پردازید .
- 11- ماری که در منزل دیدی نکشین و در مورد به نکات ذیل توجه فرماید :
- هر گاه در خانه ات ماری را دیدی سه روز به او هشدار بده و به او بگو « شما را قسم می‌دهم به آن عهده‌ی که سلیمان بن داود از شما گرفته است که به ما آزار و اذیت نکنید و دوباره ظاهر نشوید .
اگر بعد از سه روز دوباره آشکار شد او را بکشید .
- هر گاه در خانه ماری را دیدی که دو خط سفید یا سیاه روی کمرش است، و یا مار دم کوتاهی دیدی فوراً او را بکشید چون که پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور کشتن مار هایی که درایی چنین اوصاف اند داده است .
- در خارج از منزل هر نوع ماری را دیدی بکشید ، زیر پیامبر صلی الله علیه وسلم از کشتن مار های که در خانه است نهی فرموده است .

برخورد مدبرانه با اجنه :

جن از مخلوقاتی است که در زندگی خویش بی نهایت حساس هستند. محققین می‌گویند که جن ها اکثراً اخلاق تندی دارند. محبت و دشمنی شان در انتها درجه است. برای همین منطق علماء تاکید می‌دارند که در مورد دوستی و دشمنی با جن باید از احتیاط کار گرفت. و به اصطلاح در رفتار خویش با جن محتاط و احتیاط کاری را نباید فراموش کرد. اگر خواستار کشف حیات جنیات هستیم تجارب نشان داده است که از عجله نباید استفاده کرد و اهسته ، اهسته به اصطلاح پله به پله ، مرحله به مرحله باید پیش رفت .

ترجمه و تفسیر سوره جن

زیر هر خطای کوچکی در این بابت موجب خفگان، قهر، و در نهایت موجب دشمنی با جن میگردد، که بوجود آمدن این وضعیت خطر بزرگی برای زندگی شخصی و بخصوص زندگی زناشوهری و در نهایت امر زندگی فامیلی میگردد.

قابل تذکر است که: ظرفیت ها و عکس العمل ها ی انسان ها در ارتباط با موجودات ناشناخته بسیار متفاوت و غیر قابل پیش بینی است. موارد زیادی از مریضان روانی دیده شده اند که مرضی خود را ناشی از دیدن این موجودات می دانند و از سوی اقارب خویش جن زده لقب گرفته اند.

مسلم است که وحشت، ترس و اضطراب بیش از حد موجب بسیاری از اختلالات روحی و روانی در انسان میگردد، شاید بهترین راه برای در امان ماندن از آزار جنیان بالا بردن دانش و آگاهی نسبت به آنهاست چرا که جنیان نیز مانند انسان خوب و بد دارند و از آنجایی که در میان انسانها زندگی می کنند و تعدادشان بسیار زیادتر از انسان هاست دیدار آن ها بر هیچ کس غیر ممکن نیست ولی چه بسا بسیاری از اختلالات روحی، روانی که به جسم هم آسیب جدی وارد می سازد، ناشی از دیدار با یک جن خوب و نیکوکار بوده و تنها ترس از دیدار با این موجود فرد را دچار عارضه ساخته و هیچ قصد و عمدی از سوی جنیان در کار نبوده است

دانایان می گویند: « آفت قدرتمندی دست کم شمردن دشمن است. » ، و گویند: « نگرستن به عواقب و پی آمد کارها راه نجات است. » ، و گفته اند: « پیش از آنکه توان آن را داشته باشی با دشمن روبرو مشو. »

تا جاییکه اطلاع داریم یک قاعده و قانون ثابت و مشخصی برای کیفیت برخورد با اجنه وجود ندارد؛ زیرا جنیان از لحاظ عقل و تشخیص و تکلیف فرق چندانی با انسانها ندارند، آن ها هر کدام خصوصیات متفاوتی دارند: بزرگ و کوچک، دانا و نادان، مذکر و مؤنث، کسانی با قلب نرم و دل رحم و افراد سختگیر و مستبد، قوی و ضعیف، مسلمان گناهکار و کافر و ملحد، افرادی که خود را آشکار کرده و کسانی که خود را مخفی نگه می دارند، کسانی که حضور یافته و سخن می گوید و گفتگو و مجادله می نماید و آن هایی که هیچ گفتگو و مجادله ای را نمی پذیرد و البته کسانی هم هستند که اصلاً حرف نمی زنند، برای برخی این امکان هست که بطور کامل حاضر و قابل رؤیت گردند با بدنی قابل لمس که می بوید و ستیز می کند و مسافرت کرده و می خورد و می نوشدو غیره... و در میانشان کسانی هستند که بواسطه ی سحر و جادو ارتباط و اتصال برقرار می کنند و برخی بواسطه ی عشق، در بعضی از آن ها افسون ها و دمیدن اثر می کند ولی در برخی تاثیر واضحی در ابتدا ایجاد نمی شود، برخی از گیاهان و بخورها متأثر شده و برخی چندان از آن تأثیر نمی پذیرند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه عقیده دارد که احوال آنان (یعنی جنیان) شبیه به حال و وضع انسان ها است اما انسان ها موجوداتی عاقل تر، راستگوتر، عادل تر، و با وفای به عهد بیش تری هستند و در عوض اجنه نادان تر، دروغگوتر، ظالم تر و پیمان شکن ترند. در «کتاب النبوات» می گوید ما شیاطین را در اندرون بسیاری انسان ها زدیم و بیرون راندیم و آن شیاطین بار دیگر به سوی آن افراد بازگشتند، برخی از آن ها با ذکر و قرآن خارج می شوند و عده ای با وعظ و راهنمایی و ترساندن، برخی نیز مانند آدمیان جز با

مجازات بیرون نمی آیند.

توبه شیطان :

آیا روزی خواهد رسید که شیطان هم توبه کند ؟

در ذهن تعدادی از انسانها این سوال خطور میکند که شاید تا بر پای قیامت روزی خواهد آمد که شیطان به حقیقت خطای نافرمانی که کرده است ، توبه نموده و ادار گردد که به پیش پروردگار با عظمت توبه نماید ، اگر همچو حالاتی پیش آید و این توبه عملاً صورت گیرد ، تکلیف آنعه از انسان ها که فریب شیطان را خورده اند چه خواهد شد ؟ در جواب باید گفت :

مطمین باشید ، این یک فرض محال است، که ابلیس توبه کند زیرا ابلیس دیگر مورد لعن الله متعال قرار گرفته است، چنانکه می فرماید: « وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ » (سوره حجر 35). یعنی: و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود!.

و نباید از یاد برد ، کسیکه یک بار مورد لعن پروردگار قرار بگیرد ، دیگر از رحمت دائمی و ابدی الله محروم خواهد شد، لذا به یقین گفته میتوانیم که شیطان هرگز توفیق توبه را پیدا نخواهد کرد ، زیرا توبه خود نعمت و رحمتی از جانب خداوند متعال است که به بندگان داده می شود، ولی خدای متعال شیطان را از رحمت ابدی خود محروم ساخته است، و عده داده که او را عذاب خواهد داد: « قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ، لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ » (سوره ص 79-85) یعنی: خداوند فرمود: «به حق سوگند، و حق می گویم، که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد».

وبه علم یقین باید گفت که : خداوند متعال برخلاف وعده اش عمل نمی کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ» (سوره آل عمران 9). یعنی: همانا خداوند، از وعده خود، تخلف نمی کند. و لذا شیطان هرگز موفق به توبه نمی شود و خداوند درباره آن خبر داده است که او بر کفر باقی خواهد ماند، بنا کوشش بعمل آید تا در همچو مسایل به فرضیت های ذهنی حکم نباید صورت گیرد .

اما این وضع در مورد توبه (پیروان ابلیس) فرق میکند :

برخی از علما بدین عقیده اند که : از ظاهر امر چنین استنباط بعمل می آید که مسلمان شدن آنها خارج از امکان نیست، بدلیل اینکه شیطان رسول الله صلی الله علیه وسلم به اسلام مشرف شده بود، چنانکه امام مسلم به روایت عبد الله بن مسعود نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ما منکم من أحد إلا وقد وُكِّلَ به قرینه من الجن وقرینه من الملائكة، قالوا: وإیاک یا رسول الله؟ قال: وإیای، إلا أن الله أعاننی علیه فأسلم، فلا یأمرنی إلا بخیر». مسلم: 2167/4 شماره: 2816. یعنی: بر هر کدام از شما همراهی از جن ها و همراهی از فرشتگان گماشته شده است. سؤال شد بر شما نیز ای رسول الله صلی الله علیه وسلم؟! فرمود: بر من نیز گماشته شده، البته خداوند در برابر او از من حمایت کرده است او جز کار خیر به من امر می کند.

ولی تعداد دیگری از علماء این دیدگاه را نمی پذیرند و می گویند: شیطان هرگز عوض نمی شود. شارح طحاوی (ابی العز الحنفی) از جمله آنان است. اینها دلیل مدعای خود را

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

چنین مطرح می کنند که کلمه‌ی: « فاسلم » در روایت بمعنی « رام شده و تسلیم شد » می باشد.

بعضی از علماء بر این عقیده اند که: (فأسلم) میم مرفوع و صیغه متکلم است . یعنی اینکه من (رسول الله صلی الله علیه وسلم) را از شر آن، جان سالم به در می برم و از شرارت آن محفوظ می مانم.

شارح طحاوی با این وجود روایت رفع را تحریف لفظی می داند. البته امام نووی در شرح مسلم می فرماید: هر دو روایت مشهور می باشند. خطابی روایت ضم «أسلم» را اختیار نموده است و امام نووی نیز روایت فتح را تأیید می کند . ابن حبان از جمله کسانی است که مسلمان شدن شیطان را خارج از امکان نمی داند. او در تعلیق حدیث می گوید: این روایت دال بر این است که شیطان رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمان شده است و جز خیر و خوبی را به رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نمی کند، البته اگر شیطان رسول الله صلی الله علیه وسلم کافر باشد، باز هم رسول الله صلی الله علیه وسلم از شرّ او نجات پیدا می کند.

البته دیدگاه شارح طحاوی که بیان داشت شیطان جز کفر چیز دیگری را دنبال نمی کند، محل نظر است، زیرا اگر معتقد است که شیطان فقط به جن های کافر گفته می شود، گفته او صحت دارد. اگر بر این اعتقاد است که تحول وی بسوی اسلام غیر ممکن است، چنین چیزی بسیار بعید بنظر می رسد و حدیث مذکور صحت آن را تأیید نمی کند. برای دلیل همین قدر کافی است که ابتدایشیطان مؤمن بود و بعد کافر شد و اینکه شیاطین مکلف به ایمان هستند و در برابر کفر تعذیب داده می شوند، پس ایمان و کفر دو حالت هستند که مانند انسانها برای شیاطین نیز پیش می آیند.

به هر حال حتی اگر دیگر شیاطین (اجنه های کافر) موفق به توبه شوند، باز هر انسانی که فریب شیطان را خورده باشد او خود مسئول خطا و گناه خویش است، زیرا او مختار بوده تا به وسوسه شیطان عمل کند و مرتکب گناه شود و یا از او دوری نماید و صبوری پیشه سازد و وسوسه های او را اجابت نکند مانند کسانی که در برابر وسوسه های او تحمل کرده و خود را به اوامر شیطان آلوده نمی کنند و فریب وی را نمی خورند، پس اگر کسی با اختیار خود حاضر شد تا به وسوسه های شیطانی اجابت دهد باید مسئولیت آنرا خود برعهده بگیرد چرا که او مجبور به انتخاب راه شیطان نشده بود، و اساساً خداوند انسان را مختار کرده تا در بین راه شر و خیر انتخاب کند، و طبیعی است شیطان و نفس اماره، وی را به سمت شر وسوسه می کنند و در عوض ملائکه و نفس لوامه و مطمئنه وی را به سمت خیر دعوت می کنند، او مختار است تا – با توجه به عواقب کار شر و خیر – یکی را انتخاب کند ولی بعد از انتخاب او مسئول است، و اگر شیطانی توفیق توبه را پیدا کند؛ باز گناه از دوش انسان فریب خورده ساقط نمی شود، مانند حالتی که مثلاً یک انسان شرور دوستان خود را به شرابخواری دعوت می کند و آنها هم با اختیار خود – با وجودیکه می دانند شرابخواری گناه است – دعوت او را اجابت می کنند، ولی بعدها همین انسان شرور موفق به توبه می شود، حال دوستان او هم اگر توبه کنند که هیچ! ولی اگر توبه نکنند باید عواقب کار خود را تحمل کنند، چرا که آنها از روز اول هشدار داده شده بودند که شرابخواری گناه است و اگر مرتکب آن شوند مجازات دارند پس نباید تسلیم وسوسه شیاطین جن و انس شد.

شیطان تا شیطان فرق دارد، هر انسان را شیطانی است:

روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم شبی از نزد بی بی عایشه بیرون رفت. عایشه می فرماید: از رشك برخاستم که ببینم کجا می رود و چه می کند. حضرت باز آمد و مرا دید. فرمود: آیا حسودت می ورزی؟ گفتم: بلی، چگونه مانند من بر مانند شما غیرت نکند! حضرت فرمود: آیا شیطانت به سراغت آمده؟ عایشه گوید: پرسیدم: یا رسول الله، مگر من شیطان دارم؟ فرمود: بلی، پرسیدم: آیا با هر کس دیگر هم شیطانی هست؟ فرمود: بلی، پرسیدم: آیا با تو هم شیطانی هست یا رسول الله؟ فرمود: «بلی، لکن پروردگارم مرا یاری کرده و آن شیطان تسلیم شده است». (یا طبق عبارت دیگر: من از شرش به سلامت هستم).

روایت دیگر از ابن مسعود داریم که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هیچ کدام از شما نیست مگر اینکه قرینی از جن و قرینی از ملائکه بر او موکل است». پرسیدند: یا رسول الله بر تو نیز؟ فرمود: «بلی بر من نیز، اما خدای عزوجل مرا کمک کرده و آن قرین مرا جز حق (یا: نیکی) نمی فرماید». هر دو روایت را تنها مسلم آورده است.

شیطان همچون خون در رگهای انسان می گردد:

از صفیه بنت حئی همسر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) در حال اعتکاف بود من شبی به دیدنش رفتم و به سخن گفتن نشستیم. چون برخاستم، حضرت با من آمد که مرا به منزل (در خانه أسامه بن زید) برساند. در آن میان دو مرد انصاری عبور می کردند چون پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) را (بازنی) دیدند قدم تند کردند. حضرت فرمود: بایستید! ایستادند، فرمود: این صفیه است دختر حئی (همسر من) گفتند: سبحان الله! (مگر ما گمان دیگری داشتیم) فرمود: همانا شیطان در رگهای آدمی همچون خون می گردد و من از آن ترسیدم که در دل شما شری القاء کند یا چیزی نجوا نماید (این حدیث را مسلم و بخاری هر دو آورده اند).

خطابی گوید: طبق مدلول این حدیث مستحب است انسان کاری نکند که اندک گمان بدی در ذهن کسی پیدا شود؛ خوب است با ابراز پاکی خویش را از زبان مردم در امان نگه دارد.

امام شافعی (رح) می فرماید: پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) از شفقتی که بر آن دو تن داشت که مبادا با سوء ظن در حق حضرت گنهکار شوند، آن سخن را گفت نه به خاطر خودش.

قصه مسلمان شدن حضرت رافع بن عمیر رضی الله عنه

در تفسیر «مظهری» به حواله کتاب «هواتف الجن» از حضرت سعید بن جبیر منقول است که صحابی رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت رافع بن عمیر رضی الله عنه علت اسلام آوردن خود را چنین بیان نمود: شبی در ریگستان، سفر می کردم، ناگهان خواب به من روی آورد و از شتر فرود آمدم و خوابیدم، قبل از به خواب رفتن طبق عادت قوم خویش این الفاظ را گفتم: «إني أعود بعظيم هذا الوادي من الجن»؛ یعنی: همانا من پناه می برم به سردار جن های این بیابان.

در خواب دیدم که شخصی شمشیر به دست دارد و می خواهد آن را بر سینه ی شترم فرود آورد، ترسیدم و از خواب پریدم و به راست و چپ نگاه کردم، ولی کسی را نیافتم در دلم

گفتم این خیال شیطانی است و خواب واقعی نیست، باز خوابیدم و از خود کاملاً غافل شدم، مجدداً همان خواب را دیدم، باز بیدار شدم و به چهار طرف شتر دور زدم چیزی نیافتم، ولی در همین لحظه شتر را دیدم که می‌لرزید، باز به جای خود رفتم و خوابیدم باز همان خواب را دیدم و بیدار شدم، دیدم که شتر می‌لرزد و دیدم که جوانی نیزه‌ای در دست داشته و ایستاده است و این همان شخص بود که او را در خواب دیده بودم که میخواست به شترم حمله می‌کرد و دیدم پیرمردی دست او را گرفته و او را از حمله به شترم باز می‌دارد. در این اثنا سه گورخر جلو آمدند و پیرمرد به آن جوان گفت: هر کدام از این گورخران مورد پسند توست بردار و شتر این انسان را بگذار، یکی از گورخرها را برداشت و رفت. سپس پیرمرد به من نگاه کرد و گفت: ای احمق! چون می‌خواهی در بیابانی قیام کنی و از جن‌های آن‌جا می‌ترسی، بگو: «أعوذ بالله ربّ محمد - صلی الله علیه وسلم - من هول هذا الوادی»؛ یعنی: من از ترس اشرار این وادی به خدای محمد - صلی الله علیه وسلم - پناه می‌برم و به جن‌ها پناه نبر که زمان پناه بردن به انسان‌ها و جن‌ها تمام است.

من از او پرسیدم «محمد» کیست؟

گفت: نبی عربی است، نه شرقی و نه غربی است، روز دوشنبه مبعوث شده است.

پرسیدم: کجا سکونت دارد؟

گفت: در یثرب می‌نشیند که نخلستان است.

اول صبح راه مدینه را در پیش گرفتم و مرکب خود را دوانیدم، تا اینکه به مدینه طیبه رسیدم، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم، مرا دید، قبل از اینکه من به او چیزی بگویم، تمام ماجرا را باز گفت و مرا به سوی اسلام دعوت داد، من هم مسلمان شدم. (مواخذ: معارف القرآن علامه محمد شفیع عثمانی)

حساب رسی جنیان در قیامت :

اجنه در بسیاری از موارد دارایی تکلیف و مسوولیت مانند انسان هستند، یعنی مکلف است و هدف او بندگی الله است، (سوره الذاریات، آیه 15) طوریکه متذکر شدیم اجنه دارایی پیامبر میباشد، ولی پیامبر شان از انسان هاست، چنانچه در خدمت سلیمان نبی بوده اند، (النمل، 17 و 39 - سباء، آیه 12 و 41) و برخی از آنها به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیده اند و قرآن را گوش داده اند و به آن ایمان آورده اند، (الاحقاف، 29 - الجن، 1) حساب و کتاب و جزاء دارند، (الرحمن، آیه 93) و به جهنم می‌روند، (الاعراف، آیه 38 و 179 - فصلت، آیه 25 - الاحقاف، آیه 81) و به بهشت می‌روند.

قرآن عظیم الشان در مورد جن و انسان می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره ذاریات، 56) (من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این‌که عبادتم کنند) (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

از این آیه متبرکه فهمیده می‌شود که جنیان هم مانند انسان مکلف به تکالیف‌اند؛ و در روز قیامت مورد حساب قرار می‌گیرند.

- قرآن عظیم الشان با صراحت می‌فرماید: «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها دل‌ها (عقل‌ها) بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند (سوره اعراف، 179).
- جن از جمله کسانی هستند که فرمان عذاب درباره آنان همراه اقوام (کافری) که پیش از آنان از جنّ و انس بودند مسلم شده؛ چرا که همگی زیان‌کار بودند (سوره احقاف، 18).

- و روزی که همگان را گرد آورد و گوید: ای گروه جنیان، شما بسیاری از انسان‌ها را پیرو خویش ساختید (سوره انعام 128).

- قرآن عظیم‌الشان از زبان خود جنیان می‌گوید که آنها نیز مانند انسان‌ها به گروه‌های مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند: «و این‌که در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالح‌اند و ما گروه‌های متفاوتی هستیم» (آیه 5 سوره جن)

کاهن و حکم اسلام در باره آن

کاهن یعنی غیبگو و منجم. کهانیت متضاد با توحید است و در شرع کاهن، مشرک محسوب می‌شود. زیرا او با اختصاص دادن پاره‌ای از عبادات، به جنها، موفق می‌شود، جنی را به خدمت خویش در می‌آورد، که در نتیجه جن برخی از اخبار پوشیده را به اطلاع وی می‌رساند.

«کهان» در اصل لقب آن‌عده اشخاصی بود که در زمان جاهلیت که مردم آنها را انسانهای نیک و متدین می‌دانستند و خیال می‌کردند که آنها غیب می‌دانند، بدین خاطر از آنان می‌ترسیدند و آنان را حتی اشخاص مقدس و مورد تعظیم قرار میدادند.

سحر:

عبارتست از جادو دود و دم‌ها و نخ‌های گره‌زده‌ای که جادوگران به قصد تأثیر گذاشتن بر مردم انجام می‌دهند که اثر آن به صورت قتل یا امراض مختلف و یا تفرقه بین زن و شوهر ظاهر می‌شود. این عمل کفر و ناپسند و مرض اجتماعی شنیعی است که ریشه‌کن ساختن و از بین بردنش واجب است، تا مسلمانان از شر آن راحت شوند.

کهانیت:

کلمه «الکهانة» بر وزن فعاله از صیغهی «التَّكْهَنُ» گرفته شده است که به معنای حدس، گمانه زنی، تخمین زدن و درپی حقیقت از راه امور بدون پایه و اساس رفتن است. و یا هم ادعا کردن علم غیب با استخدام جنیات.

شیخ عبدالرحمن بن حسن در کتاب مشهور خویش (فتح المجید) می‌نویسد: بیشتر آنچه در بین این امت پیدا می‌شود اخباری است که از اشیاء مفقود و غایب جنیات به دوستان خود (انسان‌ها) خبر می‌دهند و افراد جاهل آن را کشف و کرامت می‌پندارند، و بسیاری از مردم به این صورت فریب خورده و فکر می‌کنند کسی که چنین اخباری نقل می‌کند، ولی (دوست) خداست، در حالی که این افراد دوستان شیطان هستند. و رفتن نزد چنین افرادی که ادعای کهانیت دارند از جمله گناه بحساب می‌رود.

عراف:

شیخ الإسلام، امام، علامه حافظ ابو محمد حسین بن مسعود بن محمد بغوی در تعریف عراف می‌نویسد: عراف کسی است که ادعا می‌کند از مقدمات امور که بر مال مسروق و مکان اشیاء گم‌شده دلالت می‌کند، آشنایی دارد و بعضی گفته‌اند عراف همان کاهن

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

است (شرح السنه 2 / 182).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید:

عراف کلمه‌ای عام است که کاهن و منجم و رمال همه‌شان را شامل است. (مجموع الفتوی شیخ الاسلام ابن تیمیه 35 / 173).

تجیم:

استدلال گرفتن از احوال تغییرات فلکیه بر حوادثی که در زمین پیدا خواهد شد، این از اعمال دوران جاهلیت و شرک اکبر است، زیرا چنین کسانی عقیده دارند که ستاره گان در نظام هستی تصرف دارند.

کاهن و عراف

کاهن و عراف دو کلمه‌ی مترادف می‌باشند همچنین منجم و کسیکه با ترسیم خطوط، روی زمین مدعی تشخیص امور است، نیز یکی هستند.

«رمال»

«رمال» یعنی کسیکه با ترسیم خطوط روی زمین و ریگستان و یا بوسیله شمردن سنگریزه‌ها از غیب سخن می‌گوید.

و سایر کسانی که از این روشها استفاده می‌کنند و با مشاهده کف دست و فنجان از آینده سخن می‌گویند، مشمول حکمی هستند که در مورد عراف بیان گردید.

ابن عباس می‌گوید:

کسانی که با حروف ابجد سر و کار دارند و به ستارگان می‌نگرند و از غیب سخن می‌گویند، نزد الله بهره‌ای ندارند. زیرا آنها با این کار معتقد به نوعی تاثیر این اشیاء در روند کارها هستند و این خود نوعی از کفالت است.

انواع کاهنان :

قابل تذکر است که کفالت بر چند نوع است که در واقع همه‌ی آنها به یک نوع ختم می‌شوند و آن استفاده از جن در اطلاع رسانی می‌باشد. البته کاهنان برای فریب دادن مردم، به برخی وسایل ظاهری مانند نگاه به ستارگان و به نگرستن در کف دست و غیره، روی می‌آورند. تا مردم خیال بکنند اینها اولیاء الله بوده و با علم وسیعی که در اختیار دارند، این مسایل را کشف می‌کنند.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- 1- ایمان به قرآن، و تصدیق نمودن کاهن، نمی‌توانند در یک قلب جمع بشوند.
- 2- تصریح به این که این عمل کفر است.
- 3- حکم کسی که سخن کاهن را بپذیرد و نزد او برود.
- 4- حکم کسی که برای او فال بزنند.
- 5- حکم کسی که برای او سحر بکنند (یعنی به نفع او سحر بکنند).
- 6- حکم کسیکه حروف ابجد را فرا بگیرد.
- 7- فرق میان کاهن و عراف

جادوگران ، کاهنان، عرفان و منجمین :

این افراد دوستان شیاطین هستند و شیاطین بعضی اخبار را از آسمان استراق سمع می

ترجمه و تفسیر سوره جن

کنند و سپس به دوستانشان (شیاطین انسی) القاء می‌نمایند. لذا چنین اخباری نسبت به شیاطین غیب نیست، زیرا آنها اخبار را شنیده و از اخبار اطلاع یافته اند، لیکن شیاطین اگر یک کلمه‌ای استراق سمع کرده اند چندین کلمه دروغ دیگر را به آن اضافه می‌کنند. و همان یک کلمه راست باعث می‌شود که مردم در تمام آنچه می‌گویند، آنها را تصدیق کنند.

اما خداوند مسلمانان را در قرآن کریم آگاه نموده می‌فرماید: « هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ، تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ، يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ » (سوره الشعراء: 221 - 223). (آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ (و القاء و سوسه می‌کنند؟) بر کسانی نازل می‌گردند که کذاب و بس گناهکار باشند (زیرا کاهنان و غیب گویان دروغ و و دروغ‌ساز هستند) (به شیاطین) گوش فرا می‌دهند و بیشترشان دروغ گویند)».

اما علم غیب از خصائص خداوند سبحان است و جز او کسی غیب را نمی‌داند. می‌فرماید: « قُلْ لَا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ » (سوره النمل: 65). «بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب را نمی‌دانند به جز خدا». و می‌فرماید: « وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ » (سوره الأنعام: 59). «گنجینه‌ها و کلیدهای غیب در نزد خداست، و کسی جز او آنها را نمی‌داند». شیخ سلیمان بن عبدالله می‌فرماید:

کسی که ادعای علم بعضی مغیبات را می‌کند، یا در اسم کاهن داخل است و یا در معنایش با او شریک و به کاهن ملحق می‌شود. البته اطلاع یافتن از بعضی مغیبات گاهی ممکن است به صورت کشف باشد و گاهی از جانب شیاطین و گاهی به وسیله فال و جدول‌ها و روش‌هایی که کاهنان استفاده می‌کنند و یا از راه تنجیم و کهنات و جادوگری و غیره و چنین اعمالی از روش‌های جاهلیت می‌باشد و منظور از جاهلیت در اینجا هرکسی که از پیروان پیامبران نباشد، مانند فلاسفه و کاهنان و منجمین و نیز جاهلیت قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم، زیرا آنها از کتاب‌های آسمانی و آنچه بر پیامبران نازل شده است، بی‌خبرند.

« وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشْرٌ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا » (سوره الجن: 10) (جنیان گفتند) و ما نمی‌دانیم که در حق کسانی که در زمینند شری اراده شده است (به سبب این حراست و نگهبانی از آسمان؟) یا پروردگارشان در حق آنان رشد را اراده کرده است؟)

یعنی ما نمی‌دانیم که خداوند با بازداشتن ما از استراق سمع، قصد آن داشته تا بر اهل زمین عذابی فرود آورد، یا این که به سوسی زمینیان پیامبری بفرستد. ابن کثیر می‌گوید: «این از ادب جنیان در بیان سخن‌شان بود که فاعل شر را ذکر نکرده ولی خیر را به خدای عزوجل نسبت».

حکم اسلام در مورد کاهنان :

دین مقدس اسلام در مورد آن‌عه کسانی که برای اکتشاف امور غیبی از جن‌ها، به عملیات کاهنانه متوسل می‌شوند، حکم می‌فرماید :

اولاً:

علم به امور غیبی از ویژگیهای «الله» است و هیچ یک از مخلوقات نمی‌تواند عالم به امور غیب باشد، نه جن و نه مخلوقی دیگر. البته، الله تعالی به برخی از مخلوقاتش همانند: فرشتگان و انبیا مسایلی را به صورت وحی می‌گوید. الله تعالی می‌فرماید: « قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ » (سوره نمل: 65) «بگو آنان که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی‌دانند بجز ذات الله».

الله تعالی در مورد سلیمان علیه السلام می‌فرماید: « فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ » (سوره سبا 14) «در آن هنگام که بر سلیمان مرگ را مقرر داشتیم، جنیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر چوب خواره‌هایی که عصای وی را می‌خورند. هنگامی که سلیمان علیه السلام - بر زمین - افتاد حالا فهمیدند که اگر از غیب مطلع می‌بودند در عذاب خوار کننده (بیگاری) باقی نمی‌ماندند».

الله تعالی می‌فرماید: « عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا » (سوره جن: 26، 27)

« داننده‌ی غیب الله است. و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیامبری که الله از او خشنود باشد، الله (از میان فرشتگان) محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می‌دارد».

از نواس پسر سمعان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «اذا اراد الله تعالى أن يوحى بالامر تكلم بالوحي أخذت السموات منه رجفة أو قال: رجدة شديدة خوفاً من الله عزوجل فإذا سمع ذلك أهل السموات صعقوا وخرّوا لله سجداً فيكون أول من يرفع رأسه جبريل فيكلمه الله من وحيه بما أراد، ثم يمر جبريل بالملائكة كلما مرّ بسماءٍ قال ملائكتها: ماذا قال ربنا يا جبريل؟ فيقول جبريل: قال الحق وهو العليّ الكبير؛ فيقولون كلهم مثل ما قال جبريل. فينتهي جبريل بالوحي إلى حيث أمره الله عزوجل». ابن ابی عاصم. «السنة» ص 515. ابن خزيمة. «التوحيد» 349/1.

طبرانی. «مسند الشاميين» 591. وبيهقي. «الأسماء و الصفات» 435-511/1

(هر گاه الله تعالی بخواهد چیزی را وحی کند، اهل آسمان (فرشتگان) در اثر ترس از او به لرزش افتاده و چون آسمانی‌ها آن را می‌شنوند به سجده فرو می‌افتند. در این زمان جبرئیل از همه جلوتر سرش را از سجده برمی‌دارد و «الله» آنچه را که می‌خواهد به او وحی می‌کند. جبرئیل سپس از کنار سایر فرشتگان گذر می‌نماید، هر آسمانی را که رد می‌کند فرشتگانش از او می‌پرسند: پروردگار ما چه گفت: جبرئیل می‌گوید: حق را گفت: و او بلند مرتبه و بزرگ است، همه فرشتگان سخنی مثل سخن جبرئیل را بر زبان می‌آورند و آنگاه جبرئیل وحی را به همان جایی که «الله» به او دستور داده می‌برد.)

در صحیح بخاری از ابوهریر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بدین شکل آمده است:

عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا قَضَى اللهُ الْأَمْرَ فِي السَّمَاءِ ضَرَبَتْ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا خُضْعَانًا لِقَوْلِهِ كَأَنَّهُ سِلْسِلَةٌ عَلَى صَفْوَانٍ؛ فَإِذَا فُرِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا: مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا لِلَّذِي قَالَ: الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ؛ فَيَسْمَعُهَا مُسْتَرِقُ السَّمْعِ - وَمُسْتَرِقُ السَّمْعِ هَكَذَا بَعْضُهُ فَوْقَ بَعْضٍ وَوَصَفَ سُفْيَانُ بِكَفِّهِ فَحَرَفَهَا وَبَدَّدَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ - فَيَسْمَعُ

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

الْكَلِمَةَ فَيُلْقِيهَا إِلَى مَنْ تَحْتَهُ ثُمَّ يُلْقِيهَا الْأَخْرُ إِلَى مَنْ تَحْتَهُ حَتَّى يُلْقِيَهَا عَلَى لِسَانِ السَّاحِرِ أَوْ الْكَاهِنِ؛ فَرُبَّمَا أَدْرَكَ الشَّهَابُ قَبْلَ أَنْ يُلْقِيَهَا وَرُبَّمَا أَلْقَاهَا قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَهُ؛ فَيَكْذِبُ مَعَهَا مِائَةَ كَذِبَةٍ؛ فَيَقَالُ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ لَنَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا وَكَذَا؛ فَيُصَدِّقُ بِتِلْكَ الْكَلِمَةِ الَّتِي سَمِعَ مِنَ السَّمَاءِ» (بخاری(4800)) «آنگاه که خداوند در آسمان امر را صادر می کند، فرشتگان به منظور نشان دادن اطاعت و خضوعشان در برابر فرمان الهی بالهایشان را حرکت می دهند که بر اثر آن صدایی مانند صدای برخورد زنجیر بر روی صخره ای صاف پدیدار می شود؛ چون هراس از دلهایشان برطرف شود، فرشتگان گویند: حق را، و او بلند مرتبه و بزرگ است؛ جنیان و شیاطینی که دزدانه به اخبار آسمانی گوش فرا می دهند، این گونه روی یکدیگر قرار دارند - سفیان یکی از راویان حدیث، کف دستش را به صورت عمودی گرفت و انگشتانش را از همدیگر فاصله داد - یعنی: جنیان به این صورت بالای یکدیگر قرار دارند و خود را به آسمانها می رسانند و اخبار آسمانی را گوش می کنند. شیاطینی که بالا قرار دارد چون خبر را بشنود، فوراً آن را به رفیقش که پایین قرار دارد اطلاع می دهد و آن به دیگری... تا این که خبر به ساحر و کاهن می رسد؛ فرشتگان و مأموران الهی جنیان و شیاطین را که از اخبار آسمانها استراق سمع می کنند با آذرخش آسمانی هدف می گیرند، گاهی قبل از این که شیطان متمرّد خبر را به دیگری بدهد، آذرخش به او اصابت کرده و او را می سوزاند. گاهی شیطان متمرّد خبر را زودتر به دیگری القاء می کند و بعد هدف قرار می گیرد و می سوزد. این شیاطین خبر آسمانی را با صد دروغ دیگر آمیخته می کنند و به ساحر و کاهن می رسانند؛ گفته می شود آیا مگر غیر از این است که در فلان روز به ما چنین گفت و همان طور شد؛ در نتیجه مردم به خاطر همان سخنی راستی که توسط شیاطین از آسمان دریافت شد، سخنان ساحر و کاهن را تصدیق می کنند.

بنابراین کمک خواستن از جنیان و مخلوقات دیگر، جهت کشف امور غیبی جایز نیست؛ چه به صورت دعا و چه به صورت عملیات کاهنانه و سحرآمیز. و از آن جا که این عمل نوعی عبادت است مرتکب آن مشرک می گردد، زیرا الله تعالی می فرماید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (سوره حمد:5) «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم».

از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نقل شده است که ایشان به عبدالله بن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فرمودند: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» (احمد (293/1)، 303، 307). ترمذی(2516). طبرانی«الاوسط» (5417) «الكبير» (11243)، 11416، 11560، 12988). ابویعلی «مسند» (2556) و بیهقی «شعب الایمان» (195، 1074، 10000). «هر گاه می خواستی سؤال کنی از «الله» سؤال کن و هر گاه به کمک نیاز داشتی از «الله» کمک بخواه».

ثانیاً:

خواب مصنوعی و یا مغناطیسی نوعی غیب گویی است که خواب کننده در این عملیات، شخص جن زده ای را استخدام نموده و بر آن مسلط شده و تسلیم خودش می گرداند و از این طریق به خبرهایی دست می یابد. از این رهگذر است که استفاده از روش خواب مصنوعی جهت دریافت وضعیت دزد، مکان دزدی، چیز گمشده، معالجه ی مریض و یا اقدام به هر کاری ناروا و شرک است. زیرا این کار پناه بردن به سوی غیر «الله» است

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

و بهره برداری از اسباب غیر عادی تلقی می‌شود. (انجمن دایمی - مجله‌ی - بحوث اسلامی - شماره‌ی (30) ص (78-81)

رفتن نزد کاهن :

این عمل در دوران جاهلیت کار کسانی بود که با شیاطین در ارتباط بودند و شیاطین با استراق سمع (زدانه گوش دادن) به اخبار آسمانی، خبرها را به آنها می‌رساندند و آنها هر چه می‌خواستند از خودشان بر آن اخبار می‌افزودند و سپس به مردم می‌گفتند: و هرگاه چیزی با گفته هایشان مطابقت پیدا می‌کرد. مردم فریب آنها را می‌خوردند و آنها را مرجع داوری بین خود قرار می‌دادند و در اموری که ممکن بود آینده پدید آید حرف آنها را قبول می‌کردند لذا می‌گوییم:

کاهن کسی است که خبر می‌دهد از مسایل غیبی که قرار است در آینده اتفاق رخ دهد. کاهنان به سه گروه تقسیم میشوند :

گروه اول :

به نزد کاهنی می‌روند بدون آن که حرف‌هایش را تصدیق و باور کنند. از او سؤال می‌کنند عمل این افراد حرام است و مجازات‌شان این است که تا چهل روز نمازشان قبول نمی‌شود؛ چرا که در صحیح مسلم روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً » (هرکس به نزد فال‌گیری برود و از او درباره‌ی چیزی سؤال کند، نماز چهل روز او قبول نمی‌شود). مسلم ش/2230 و در آن به جای چهل روز، چهل شب آمده است.

گروه دوم :

به نزد کاهن می‌روند و از او سؤال نموده حرف‌های او را باور می‌کنند، عمل این‌ها کفر به الله است، چرا که کاهن را در ادعای علم غیب تصدیق کرده است و تصدیق بشر در ادعای علم غیب تکذیب الله تعالی است که می‌فرماید: « قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ » (بگو: در آسمان‌ها و زمین، جز الله کسی غیب نمی‌داند...). «سوره نمل/65»

در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ » (هر کس به نزد فال‌گیر و کاهنی برود و او را در آن چه می‌گوید: تصدیق کرد، به آن چه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده کفر ورزیده است).

گروه سوم :

به نزد کاهن می‌روند تا وضعیت او را برای مردم روشن کنند و مردم بفهمند که چنین فردی کاهن، حیل‌گر و گمراه کننده است، رفتن این گونه افراد ممانعتی ندارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به نزد ابن صیاد آمد و پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی در دل خود پنهان نمود و از او پرسید: چه چیز در دل پنهان نمودم؟ (ابن صیاد) گفت: «الدخ» منظورش (دخان) (دود) بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « اٰخَسًا قَلْنُ تَعْدُوْا قَدْرَكَ » (گم شو! هرگز تخمین و حدس تو درست نخواهد بود). (بخاری

(6173،6/72) و مسلم (2930)

به این ترتیب کسانی که به نزد کاهن می‌روند از سه حالت خارج نیستند:
اول:

شخص نزد کاهن می‌رود و بدون آن که او را تصدیق نماید از او سؤال می‌کند و قصد هم ندارد کاهن را برای دیگران معرفی کند عمل چنین فردی حرام بوده و مجازات او این است که نمازش تا چهل شب قبول نمی‌شود.

دوم:

کاهن را سؤال نموده و او را تصدیق می‌کند، عمل چنین فردی کفر به الله است بر چنین فردی واجب است که توبه کند و بسوی الله باز گردد، اگر چنین نکند بر کفر خواهد مرد.

سوم:

به نزد کاهن می‌رود تا از او سؤال کند و او را به مردم معرفی کند، رفتن با چنین نیتی ایرادی ندارد. (شیخ ابن عثیمین، المجموع الثمین (136، 137/2))

تصدیق کاهن :

در حدیثی از ابو هریره -رضی الله عنه- از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- نقل می‌کند که فرمود: «ومن أتى عرافاً أو كاهناً فصدّقه بما يقول، فقد كفر بما أنزل على محمد». (أبو داود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، ومستدرک حاکم)

ترجمه: و هر کس نزد عرافی یا کاهنی برود، و او را در گفته هایش تصدیق بکند، با این کار، به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است.

همچنین عمران بن حصین از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند که فرمود: «لیس منا من تطیر أو تطیر له، أو تکهن أو تلحفن له أو سحر، أو سحر له، و من أتى کاهناً فصدّقه بما يقول، فقد كفر بما أنزل علی محمد». (بزار با سند جید)

ترجمه: از من نیست کسی که فال بگیرد و یا برای او فال گرفته شود یا کهانت بکند و یا برای او کهانت بشود یا جادو بکند و یا بخاطر او جادو بشود.

و هر کس نزد کاهنی برود، و او را در گفته هایش تصدیق بکند، با این کار، به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است.

البته این روایت طبرانی با سند حسن از ابن عباس بدون جمله‌ی «و من أتى کاهناً» إلى آخره. آمده است.

رفتن نزد جادوگران و ساحران منجم و کاهن

رفتن نزد جادوگران و ساحران منجم و کاهن و مانند ایشان جائز نیست و سؤال کردن از آنها و تصدیق کردن آنان نیز جائز نیست و همچنین مداوا شدن آنان با روغن زیتون و دیگر دواها نیز جائز نیست، چرا که پیامبر صلی الله علیه و سلم، از آمدن و سؤال کردن و تصدیق کردن این طور افرادی نهی فرمودند، و همچنین به خاطر اینکه آنها ادعا دارند که علم غیب را می‌دانند و برای مردم دروغ می‌گویند و آنها را به سوی انحراف در عقیده فرا می‌خوانند.

در حدیث صحیحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آمده است که ایشان فرمودند: «کسی که نزد جادوگری برود و در مورد چیزی از او سؤال کند، نماز چهل شب او قبول نمی‌شود».

ترجمه و تفسیر سوره جن

و همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کسی که نزد جادوگر و یا کاهنی برود و آنچه که می گوید را تصدیق کند، به آنچه که بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل شده کفر کرده است» و در جایی دیگر نیز می فرمایند: «کسی که جادو کند، یا به خاطر او جادو انجام بگیرد و یا بدفالی کند، یا به خاطر او بدفالی صورت گیرد، یا کهانت کند یا به خاطر او کهانت شود از ما نیست».

تداوی که خداوند متعال آن را مباح قرار داده است، تداوی با رقیه (تعویذ) شرعی و دو اهایی می باشد که در نزد افراد خوش عقیده و خوش سیرت مباح و جائز است و آن هم باید به مقداری باشد که کفایت کند و شکر خداوند متعال صورت گیرد. «و الله ولی التوفیق»

علاج برای کسی که گمراه باشد یا کجروی و یا جادوگری کند، مومن چگونه از این نجات پیدا کند، ادعیه و اذکار برای رفع این چیست؟ (شیخ عبدالعزیز بن باز)

کمك خواستن از جن حرام است :

راه و روش کاهنان، سحرگران و شعبده بازان بر بنیاد کمك و مددجستن از جن و شیاطین بنا یافته است، طوریکه مطابق حکم صریحی قرآنی کمك و مدد خواستن از غیر الله شرک است، الله تعالی فرموده: « وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ * وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » (یونس: 106-107) (و به جای الله کسی و چیزی را پرستش مکن و صدا نزن که به تو نه سودی می رساند و نه ضرری اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد، و اگر الله زیانی به تو برساند هیچ کس جز او نمی تواند آن را بر طرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند، الله تعالی فضل و لطف خود را شامل هر کس از بندگانش که بخواهد می کند و او دارای مغفرت و مهر فراوان است).

بنای جن و شیطان که ساحران و کاهنان خواستار کمك از آنان میگردند، شرک می باشد، و از جانب دیگر باید بعرض برسانم که: شیطان و جن هیچ وقت خدمتی برای ساحر انجام نمی دهند مگر در صورتی که سحر گر باگفتن سخنی کفر آمیز و یا با انجام دادن عمل کفری کافر گردد، و هر چه بیشتر نافرمانی و سرپیچی امر خداوند بکند شیاطین بیشتر به او نزدیک می شوند، و اطاعتش را بیشتر بجاء می آورند، این تعویذات و طلسمهای که افراد ساحر می نویسند بیشتر آنها کلمات شرک آمیز و کفر است که با حروف غیر مفهوم نوشته اند. و همچنین طلب مدد از اولیای جن و شیاطین می باشد. اگرچه در برخی از موارد دیده شده است؛ که بعضی از کلمات و آیات قرآن برای فریب دادن مردم نادان با آن شامل می کنند تا مردم چنین گمان کنند که آنها با استفاده از کلمات قرآن تعویذ و دعا می نویسند.

جن ها در خدمت سلیمان :

خداوند، جن ها را با گونه های مختلف آن ها در اختیار پیامبر خود سلیمان علیه السلام قرار داده و می فرماید:

- « فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءَ حَيْثُ أَصَابَ وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

(37) وَأَخْرَيْنَ مُفَرِّجِينَ فِي الْأَصْفَادِ (38) « (سوره:ص) (پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و هر جا را که او می‌خواهد برود» 36» و شیاطین را مسخر او کردیم، هر بنا و هر غواصی از آنها را «37» و گروه دیگری را در غل و زنجیر قرار دادیم «38»]

- پروردگار با عظمت ما می‌فرماید :

« وَلَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَظْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزْغِ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (12) (سوره سبأ/12) »
(و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را؛ و چشمه مس را برای او روان ساختیم؛ و گروهی از جنیان را رام کرده و به اذن پروردگارش در پیش او کار می‌کردند؛ و هر کدام از آنها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را از عذاب آتش سوزان می‌چشانیم)

آزار دادن انسان توسط جن :

در این هیچ جای شکی نیست که جن توانمندی آنها دارد که انسان را آزار و اذیت کند، فرق نمیکند که جن مسلمان باشد و یا هم جن از جمله اجنه کفار باشد . ولی قابل یاد اوری است که اگر انسان دارایی ایمان قوی به پروردگار با عظمت باشد و قرآن و انکار را مرتباً بخواند ، به هیچ صورت نمیتواند که جن او را مورد آزار و اذیت قرار دهد ، زیرا انسان که در پناه الله قرار گیرد ، هیچ مصیبت را کسی به او رسانده نمیتواند ، ولی اگر کسی از خداوند غافل باشد و روزانه مرتکب گناه مخصوصاً گناهان کبیره شود طبیعتاً حفاظتی نخواهد داشت لذا جن میتواند به آسانی (البته به قضا و قدر الهی) وارد بدن آن شخص شود و او را آزار دهد و اذیت کند، و یا او را به زمین میزند و بیهوش میکند و مصروع سازد و یا اینکه مانند دیوانها رفتار میکند ، که در اینصورت باید او را نزد رقیه خوان معتبر و متدین برد که طبق رقیه و دعاهای شرعی آن جن را از بدن این جن زده خارج کند.

محدثین مینویسند که شخصی پیامبر صلی الله علیه وسلم در حیات خویش یکبار جن را از بدن یک جوان بیرون کشیده است :

امام احمد و بیهقی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که در یکی از روزها جوان دیوانه ای را پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم آوردند آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع به این کلمات کرد: « اخرج عدو الله، اخرج عدو الله» (خارج شو ای دشمن خدا، خارج شو ای دشمن خدا) و در بعضی الفاظ آمده که فرمود: «اخرج عدو الله أنا رسول الله» (خارج شو ای دشمن خدا من رسول خدا هستم.) آنگاه جوان شفا یافت و جن از وجودش خارج شد .

چرا جن وارد بدن انسان میگردد :

و علت جن زدگی چیست؟

شیخ الإسلام ابن تیمه درباره جن زدگی و اینکه چرا جن وارد بدن انسان میگردد می‌فرماید : گاهی بخاطر عشق و شهوت می‌باشد، و بیشتر بعلت دشمنی و مجازات صورت می‌گیرد ، یعنی اینکه برخی انسانها به آنها آزار و اذیت برسانند، و یا اینکه جنیها چنین گمان کنند که آنها از روی عمد آزار و اذیتشان می‌کنند، با ادرار کردن بر آنها ، یا با

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

ریختن آب گرم، و یا کشتن بعضی از آنان، اگر چه خود انسان این را نداند، و جهل نادانی و ستم در بین جن بسیار وجود دارد، پس آنان در هنگام عقوبت و مجازات کردن بیش از آنچه که سزاوار باشد عقوبت می دهند. و گاهی اوقات مانند انسا نهی احمق و نادان بخاطر پوچی و بیهودگی و اذیت کردن وارد بدن انسان می شوند .

ما در اینجا بخاطر خلاصه به ذکر علل جن زدگی می پردازیم :

1- عشق، (پری) زن جنی عاشق مرد انسی شود و یا اینکه مرد جنی عاشق زن انسی شود . (احمد مسند ۴/۱۷۰).

2- داخل شدن جنی از راه سحر، این چنین است که جادوگر بخاطر آزار و اذیت فلان شخص او را مورد داخل شدن به بدنش می نماید .

3- ستم انسان به آنها ، از جمله ریختن آب گرم بر آنان ، و یا افتادن بر آنان، و یا با افتادن بر رویشان، و یا با ادرار کردن بر آنان .

4- ستم جن به انسان، و آن اینکه بدون هیچگونه سبب وارد بدنش گردد و او را اذیت نماید و این در یکی از حالات زیر امکان دارد :

1- خشم زیاد .

2- ترس بسیار .

3- غوطه ور بودن در شهوات و گناهان .

4- غفلت بسیار .

5- اندوه بسیار .

6- خوشحالی زیاد

و نشانه های جن زدگی :

بسیار جن زدگی مانند سایر امراض دارای علامت و نشانه های خاص خودش می باشد، و دانستن این علامت ها برای معالجه کننده اهمیت دارد. و این نشانه بر دد بخش تقسیم می شود :

1- علامت و نشانه های آن در خواب .

2- علامت آن در حالت بیداری .

نشانه های جن زدگی در خواب عبارت است از :

1- پریشان بودن و به خواب نرفتن .

2- بار بار بیدار شدن در شب .

3- کابوس، (یعنی: انسان در خوابش چیزی ترسناک می بیند و نمی تواند حرکت کند و کسی را بفریاد بطلبد

4- خواب های وحشتناک.

5- بطور استمرار حیواناتی را مانند: پشک، و سگ، و شتر، و مار، و شیر، و روباه، و موش در خواب دیدن

6- خنده یا گریه و فریاد در خواب .

7- در خواب ناله کردن .

8- بدون شعور از خواب بلند شدن و در حال خواب راه رفتن .

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

9- افرادی را در خواب ببیند که دارای قد بسیار بلند یا بسیار کوتاه باشند یا اشخاص سیاهی را ببیند .

نشانه های جن زدگی در مریضی :

- 1- درد سر دائمی، (مشروط بر اینکه شخص مبتلا به مریضی درد چشم، یا گوش یا بینی یا حلق دندان یا معده نباشد)
- 2- از ذکر خدا و نماز و عبادت کراهت داشتن.
- 3- پریشانی خیالی.
- 4- احساس تنگی در سینه .
- 5- میل به گوشه نشینی.
- 6- بخواب رفتن انگشتان دست و پا .
- 7- درد کردن عضوی از اعضای بدنش که اطباء از علاج آن عاجز باشند .
- 8- شنیدن صداهای عجیب و غریب .
- 9- بیهوش شدن .

نفوذ داخل شدن جن به درون انسان :

محققین در مطالعات که بر روی آثار که از بشریت به میراث مانده نشان میدهد که انسان از ابتدای خلقت خویش وجود موجوداتی غیر از خود را در محیط و ماحول خویش حس کرده است.

موجوداتی که ترس، وحشت و حتی نوعی از پرستش و کرنش را در آنها ایجاد می‌کرده است. پس از اختراع زبان و رسم الخط، هر قوم و قبیله ای نامی را برای این محسوس نامریی گذاشتند و برای ارتباط یا دفع آنان آداب و طروق خاصی را برای خود قائل شدند در دین مسیحیت، جن گیری سابقه دیرینه و قدیمی دارد، و این وظیفه را ملا های کلیسا بدوش دارد، مسیحیت بدین عقیده است که شیطان در جسم انسان نفوذ میکند . بصورت کل غیر از مسلمانان پیروان سایر ادیان سماوی، شیطان و جن را از جمله ارواح خبیثه و شریر بشمار می آورند، و برای دفع آن راه ها و وسایل مختلفی را در عقاید خود دارا میباشند .

پیامبر صلی الله علیه وسلم با زیبایی خاصی می فرماید: «شیطان در وجود انسان مانند خون جریان می یابد، و ترسیدم که در دلهای شما شر و بدی بیفکند یا چیزی در دلتان القا کند» (بخاری (2038)، مسلم (2175)) و این را خطاب به دو نفر از انصار فرمود: و در روایتی دیگر آمده است: «به هر جای بدن انسان که خون می رسد شیطان هم به آن جا می رسد» بخاری (2035)، مسلم (2175)

فهم شرع در مورد نفوذ جن در وجود انسان همین است که : بلی جن می تواند وارد بدن انسان شود و در وجود انسان نفوذ کند.

نفوذ جن در برخی از اوقات به مرحله ای میرسد که موجب ظلم بر انسان میگردد، همانطوریکه انسان نیز در برخی از اوقات بر جن ها ظلم می نماید .

- از جمله ظلم جن بر انسان این است که با وسوسه هایی که به دلش می اندازد بر آنها مسلط می شوند به همین دلیل خداوند متعال دستور داده که از آن به الله پناه ببرید :

ترجمه و تفسیر سوره جن

- هکذا از جمله دشمنی و تعدی جن بر انسان این است که او را می ترساند و رعب و وحشت در دلش می اندازد مخصوصاً هنگامی که انسان به جن پناه می برد و از آنها درخواست پناهندگی می کند. خداوند متعال می فرماید: « وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا » (جن 6) «بعضی از انسانها به افرادی از جن پناه می بردند ولی آنها ترس و وحشتشان را نسبت به آنها زیادتر می کردند.»

- از جمله ظلم و تجاوز جن در حق انسان این است که او را دچار صرع می کند و وی را بر زمین می اندازد تا دست و پا بزند تا جایی که از هوش برود و گاهاً او را در جهتی که خود را به چاهی اندازد و هلاک شود و یا در آبی اندازد و غرق شود یا در آتشی بیفتد و سوخته شود، می کشاند و خداوند متعال کسی را که ربا می خورد به هنگام برخاستن از قبرها به کسی که در نتیجه تماس با او دچار صرع می شود، تشبیه می کند چنانکه می فرماید: « الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ » (سوره بقره 275). «کسانی که ربا خوارند روز قیامت مانند کسی که شیطان به او آسیب رسانده و دیوانه کرده از گورها بر می خیزند.»

عبدالله پسر امام احمد می گوید:

به پدرم گفتم جماعتی گمان می کنند که جن داخل بدن انسان نمی شود. گفت: پسرم دروغ می گویند زیرا جن بر زبان مصروع سخن می گوید.

بنابراین متوجه شدیم که جن می تواند وارد بدن انسان شود و نصوص شرعی این امر را اثبات می کنند، لذا اگر افرادی با شیوه ای شرعی و بدون بکار بستن آلات شرک ، می توانند به اذن الله تعالی جن را از بدن شخص جن زدا بیرون بیاورند.

علماء و محققین در مورد اینکه جن چرا وارد بدن انسان میگردد برخی عواملی را بر شمرده اند که قرار ذیل میباشد :

یکی از عواملیکه جن به نفوذ به داخل انسان می پردازد اینست که جن از انسان مورد اذیت و آزار قرار گرفته باشد ، مثلاً شب هنگام بدون ذکر خداوند آشغال و یا سنگی را پرت کرده باشد و به این جن اصابت کرده باشد، و این جن برای انتقام وارد بدن این شخص میشود و او را اذیت میکند و حتی ممکن است او را بکشد، و یا اینکه انسان مرتکب گناه کبیره شده باشد، و یا هنگام ترس زیاد و غضب زیاد از حد این جن وارد انسان شود و او را اذیت کند، و یا اینکه این جن به بنی آدم عشق ورزد و وارد او شود، و یا اینکه توسط سحر این جن وارد بدن مسحور شود، بهر حال، اگر چنین چیزی رخ دهد میشود از طریق رقیه و دعاهای شرعی این جن را استخراج کرد، و طوریکه در فوق تذکر دادیم ، این مسائل یعنی دخول و نفوذ جن در درون انسان از قدیم الزمان وجود داشته و این زمان نیز به کثرت مشاهده میشود، و هنگامی که بر جن زده رقیه و دعاء شرعی قرائت میشود این جن به صدا میآید و سپس رقه خوان علت دخولش را میپرسد و او را استخراج میکند و از او عهد میگیرد که دیگر به آن شخص برنگردد.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ قَالُوا وَإِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَإِيَّائِيَ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمْتُ فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ » (مسلم 2814) «هریک از شما دارای همنشینی از جن می باشد. گفتند: شما نیز ای رسول خدا؟ فرمود: من نیز! اما خداوند مرا

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

بر او یاری داده است پس مسلمان شده و جز به نیکی مرا فرا نمی‌خواند»
اما نووی در شرح مسلم (175/17) می‌فرماید: «فأسلم: یعنی این که (قرین پیامبر صلی الله علیه وسلم) مسلمان شد.

قاضی عیاض می‌گوید: بدان امت بر عصمت پیامبر صلی الله علیه وسلم از این که شیطان بر جسم، ذهن و زبانش نفوذ کند، اجماع دارند و هدف از این حدیث تحذیر و ترساندن از فتنه این همنشین و وسوسه و اغواگری اوست که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را آگاه می‌گرداند که او همراه ماست و تا آن جا که در توان داریم خود را از او محافظت نماییم» .

نظریات اطباء در مورد جن زدگی :

به علت کم بودن تحقیقات علمی انجام‌گرفته در مورد جن و جن زدگی، برخی زیست‌شناسان و محققان احتمال وجود جن و سایر موجودات فراطبیعی را انتزاعی می‌دانند و آن را مرتبط با متافیزیک در نظر می‌گیرند. در واقع، در علم متافیزیک، جن یکی از موجودات مهم است. در بیشتر تحقیقات انجام شده جن را موجودی آفریده‌شده از آتش در کالبدی دارای انرژی فرض کرده‌اند.

به گفته محققان، برخی از مریضان روانی به‌خصوص اشخاصی که از مریضی شیزوفرنی رنج می‌برند از وجود جن‌ها یا وارد شدن آن‌ها به بدنشان سخن می‌گویند و بیشتر توهمات خود را به این موجودات نسبت می‌دهند. بر این اساس، برخی دانشمندان و محققان بر این نکته تاکید دارند که در بسیاری از فرهنگ‌ها جن‌زدگی نوعی از مریضی روانی می‌باشد، و به جای جن‌گیر یا احضارکننده روح بهتر است به روان‌شناس مراجعه شود.

به گفته آن‌ها، افرادی که از برخی بیماری‌های روانی رنج می‌برند موجوداتی را تحت عنوان جن می‌بینند که فکر می‌کنند بر وجود آن‌ها نفوذ می‌کنند و با کنترل رفتار و عقل به آن‌ها یا دیگران آسیب می‌رسانند.

برخی از این محققین بر این باور هستند که تصور این افراد از جن تداوی و معالجه آن‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد و سبب می‌شود حتی پس از تشخیص مریضی روانی یا عصبی، مریض به طبیب مراجعه نکند یا همکاری لازم را برای بهبود خود انجام ندهد.

نشانه های جن گرفتگی :

کسانی که در رقیه شرعی تخصص دارند معتقدند که انسان جن زده یا چشم خورده ممکن است علائمی بروز دهد که البته این عوامل ظنی هستند و در حالت‌های گوناگون مختلف بوده و گاهی زیاد و گاهی کم می‌شوند.

تعداد از علماء در طی تحقیقاتی که در این عرصه بعمل آورده اند مینوسند که : بیشتر افراد جن زده بدن بسیار سردی دارند به طوری که با نزدیک شدن به آن‌ها یا گرفتن

دستانشان ممکن است احساس سرمای شدیدی به شما دست دهد. برخی از تحقیقات انجام‌شده به این موضوع اشاره کرده‌اند که هنگام نزدیک شدن جن، تغییر دمایی در محیط اطراف حس می‌شود که ممکن است به علت انرژی باشد که این موجودات حامل آن هستند. برخی از محققان این انرژی را انرژی الکترومغناطیسی می‌دانند که باعث

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

کاهش مادون قرمز و انرژی محیط و به دنبال آن سبب کاهش دما می‌شود. به همین دلیل است که افراد جن زده مانند یخچال سرد هستند.

به طور کلی مهم‌ترین علائم جن زدگی اختلالات رفتاری و روانی، انزوا، میل شدید به تنهایی، پرخاشگری، بی‌اشتهایی، افسردگی، تند مزاجی، کاهش وزن شدید، آسیب‌های جسمی به بدن، صحبت کردن راجع امور فراطبیعی، اشاره به دوست یا فردی که وجود خارجی ندارد، سردرد، خستگی، بی‌حوصلگی و تشنج است.

علائم و نشانه های عمده جن زدگی :

- 1- دوری و نفرت شدید از شنیدن اذان و بخصوص تلاوت قرآن عظیم الشان .
- 2- پیش آمدن حالت بیهوشی ، تشنج یا صرع و یا افتادن بر روی زمین بخصوص زمانی که تلاوت قرآن عظیم الشان را می‌شنود .
- 3- دیدن خواب های وحشتناک ، و خواب های پریشان .
- 4- تنهایی و گوشه گیری و انجام کارهای عجیب و غریب.
- 5- گاهی در وقت قرائت بر وی شیطان بر زبان او سخن می گوید.

علائم چشم زدگی :

در مورد علائم چشم زدگی عالم مشهور شیخ عبد العزیز سدحان در کتاب خویش «قواعد الرقية الشرعية» مینویسد :

- « هرگاه علائم زیر در مریض مشاهده شد این حالت از علائم چشم زدگی میباشد :
- سفعه (یا همان زردی چهره) و
 - رنگ پریدگی به همراه کسالت و سستی،
 - احساس درد در سطح پائین‌تر از پشت و یا بالاتر از کتف (شانه ها) ،
 - سردرد مداوم به همراه درد در اطراف سر و
 - تعریق و ادرار زیاد یا
 - سوزش معده، بی‌خوابی در شب،
 - احساسات غیرطبیعی مانند عصبانیت شدید و زودهنگام و
 - یا گریه بدون دلیل مشخص و
 - تنگی عروق قلب.

بیشتر مردم نیز به آن مبتلا می‌باشند..

البته این امراض اگر به صورت سطحی و عارضی باشد، کسی نیست که دچار آن نشود، اما اگر زجرآور باشد و ماندگار، اثرات عمیقی بر انسان می‌گذارد که همان مرض و آسیب است».

همچنان در رساله « الرقية الشرعية » صفحه 10 در مورد چشم زدگی علائم ذیل بطور فشرده چنین بیان گردیده است .

سردرد،

زردی روی ،

عرق زیاد،

ادرار بسیار،

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

آروغ دادن و فآزه کشیدن بیش از حد طبیعی،
عصبانیت و خشمگینی شدید،
احساس ناراحتی و تنگی در سینه،
احساس درد در بین دو شانه و یا در قسمت پایین کمر و بی‌خوابی شبانه.
بر حسب قدرت چشم زدن و کثرت چشم‌زنده‌ها تعداد این علایم و نشانه‌ها، کم و زیاد
می‌شود همچنانکه گاهی در مریضی جسمی و یا روحی دیگری نیز این علایم دیده
می‌شود.»

صرع و جن زدگی:

صرع عبارت است از اختلالی که در عقل انسان بوجود می‌آید، طوری که فهمیده نمی‌شود که چه می‌گوید و یا هم چه گفته است، و شخص مصروع قادر به کنترل حرکات خود نیست.

انواع صرع:

ابن قیم رحمه الله در زاد المعاد 66/4 می‌فرماید: صرع دو نوع است.
نوعی از آن ناشی از جنهای خبیث زمینی است و نوع دیگر از آن ناشی از بهم خوردن
تعادل و نوعی مرض است که در این مورد اطباء به بررسی علل و راه چاره آن می
پردازند اما در مورد صرعی که سبب آن ارواح خبیث و پلید است اطباء و دانشمندان به
وجودش معترف ولی از علاجش ناتوانند.

اما در بین اطباء که به نوعی از جهل و گمراهی مبتلا هستند، این نوع صرع را انکار
می‌کنند و نمی‌پذیرند که جنهای خبیث در بدن مصروع تأثیر بگذارد ولی واقعیت این
است که آنها نمی‌دانند چون این امر موضوع علم طبی نیست چنانچه علل چیزی دانسته
نشد آن را انکار کنند در حالیکه حواس و واقعیت بر آن شاهد است و هرکس دارای عقل
است و شناختی نسبت به ارواح و تأثیر آنها دارد نسبت به کسی که به آن جاهل است و یا
دچار ضعف عقلی است می‌خندد. راه نجات از این دو نوع صرع در دو امر است یکی
احتیاط و دیگری علاج.

بنا بصورت کل صرع بر دو نوع است:

اول:

- صرع که توسط نفوس و ارواح خبیث و بد (که همان جن زدگی است).

دوم:

- صرع بخاطر اخلاط.

و این نوع صرع، اطباء درباره سبب و علاج آن سخن می‌گویند، وطوریکه که گفتیم،
نوع اول آن بسیاری از اطباء آن را انکار می‌کنند ولی باید بگوئیم که این نوع از انواع
صرع با نقل و عقل ثابت شده و چیزی است که مشاهده می‌شود و جای انکار نیست.

معالجه صرع:

معالجه و تداوی انسان که به صرع مبتلا گردیده یعنی اینکه جن در او داخل شده و با او
عجین می‌شود، دو نوع است:

نوع اول: قبل از ابتلاست

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

اهتمام بر تمامی فرایض و واجبات و دوری از تمامی محرّمات و توبه کردن از کلیه گناهان و پناه جستن با اذکار و دعاها و معوذات مشروعه انسان را حفظ می‌کند .

نوع دوم: معالجه بعد از ورود جن به انسان صرع است
قرائت فرد مسلمانی که قلب و زبانش یکی باشد ورقیه‌اش برای مریض بیهوشی اثر نماید .

علماء بهترین و بزرگترین و موثرترین معالجه را رقیه، با سوره فاتحه، (ابی‌داود و احمد) آیه‌الکرسی، دو آیه آخر سوره بقره، سوره‌های اخلاص، فلق، ناس، معرفی داشته است که این سوره‌های خوانده شود و بر مریض چف گردد.
تکرار این رقیه سه مرتبه و یا بیشتر از آن می‌باشد، می‌توان آیات دیگری از قرآن عظیم الشان هم خواند و بر مصاب چف کرد، زیرا قرآن عظیم الشان سراسر شفا است، شفای سینه‌ها و قلب‌ها و کلاً برای مؤمنین شفا، رحمت، هدایت است .

چند نمونه از رقیه شرعی:

الف:

هفت برگ از برگ‌های سدر سبز، با سنگ خوب کوبیده می‌شود، سپس بر روی آن آب ریخته می‌شود به اندازه‌ای که برای شستشو کافی باشد و بر آن آیه‌ها و سوره‌های زیر خوانده می‌شود: « اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ » (بقره / 255)

(خدا، هیچ معبودی به جز او نیست، او زنده تدبیرکننده عالم است، او را نه چرت و نه خواب نمی‌گیرد، آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، کیست آنکه شفاعت کند نزد او الا به حکم او، آنچه پیش دست ایشان است و آنچه پشت ایشان است می‌داند و از معلومات حق چیزی را در بر نمی‌گیرد مگر آنچه خواسته است، فراگرفته است پادشاهی او آسمان‌ها و زمین را، و نگهبانی این دو بر وی گران نمی‌شود و او بلندمرتبه بزرگ قدر است).

- « وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ * فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * فَعُلبُوا هَنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ » (سوره اعراف / 117-119)
(و وحی فرستادیم به سوی موسی که بیفکن عصای خود را، پس ناگهان، آن عصا فرود می‌برد آنچه به دروغ اظهار می‌کردند، پس ثابت شد حق و باطل شد آنچه ایشان می‌کردند، پس قوم مغلوب شدند آنجا و خوار گشتند. و انداخته شدند ساحران سجده کنان).

- « قَالُوا أَمَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ » (سوره اعراف / 121-122)
(گفتند: ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان، خدای موسی و هارون).

- « وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُنُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ * فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ * فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ * وَيَحِقُّ لِلَّهِ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ » (سوره یونس / 82-79)
(و گفت: فرعون بیاورید پیش من هر ساحر دانا را * پس وقتی که آمدند ساحران گفت

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

ایشان را موسی: بیافکنید آنچه شما افکنده‌اید * پس چون افکندند گفت موسی: آنچه آورده‌اید سحر است، هرآینه خدا باطل خواهد ساخت آن را، هرآینه خدا راست نمی‌آورد کار مفسدان را * و ثابت خواهد کرد خدا سخن درست را به فرمان خود اگرچه ناخوش دارند گناهکاران).

- «قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى * قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيَّهُمْ بِخَيْلٍ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ إِنَّهَا تَسْعَى * فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى * قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى * وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يَفْلَحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى * فَأَلْقَى السِّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى» (طه / 65-70)

(گفتند: ای موسی، یا اینست که تو افکنی عصا را، یا ما باشیم ما اول کسی که افکند، گفت: بلکه شما افکنید، پس ناگهان رسن‌های ایشان نمودار شد پیش موسی به سبب سحر ایشان که می‌دوند، پس یافت در ضمیر خود موسی ترسی را، گفتیم: مترس هرآینه تویی غالب، و بیفکن آنچه در دست راست توست تا فروبرد چیزی را که ساحران ساخته‌اند هرآینه آنچه ساخته‌اند جادویی جادوکننده است، و رستگار نمی‌شود ساحر هر جا که رود، پس انداخته شدند ساحران سجده‌کنان، گفتند: ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی).

بسم الله الرحمن الرحيم

- « قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ، وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (سوره کافرون / 1-6).

بسم الله الرحمن الرحيم

- « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، اللَّهُ الصَّمَدُ ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (سوره اخلاص / 1-4).

بسم الله الرحمن الرحيم

- « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ، وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ، وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق / 1-5).

بسم الله الرحمن الرحيم

- « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ، مَلِكِ النَّاسِ ، إِلَهِ النَّاسِ ، مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (ناس / 1-6)

بعد از خواندن آیات و سوره‌های مذکور در آب، مصاب (مریض) از آن آب سه بار می‌نوشد و با بقیه آن غسل می‌کند و به وسیله آن ان شاءالله درد رفع می‌گردد، اگر نیاز شد دو بار یا بیشتر این عمل را انجام دهد تا مریضی به کلی رفع گردد . بسیاری از مردم دچار (سحر و مریضی) بوده‌اند و الله عزوجل به وسیله اعمال مذکور سلامتی را به آنان باز گردانیده است، برای کسی که از زنش باز داشته شده یعنی تمایل به او ندارد بهترین روش، روش فوق می‌باشد .

ب:

خواندن سوره فاتحه و آیه‌الکرسی و دو آیه آخر سوره بقره و سوره اخلاص و معوذتین (فلق و ناس) سه بار یا بیشتر همراه چف کردن و مسح نمودن موضع درد با دست راست نیز تجویز می‌گردد (بخاری و مسلم) .

تعوذات (پناه جستن به الله عزوجل) و رقیه و دعاهاى جامع :

- أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ « 7 مرتبه » (ترمذی و ابوداود) یعنی: از الله بزرگ پروردگار عرش بزرگ می‌خواهم که تو را شفا دهد .

- مریض دستش را بر موضعی از بدنش که درد می‌کند، قرار می‌دهد و سه بار «بسم الله» می‌گوید، و سپس هفت بار این دعا را می‌خواند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ». (مسلم) یعنی: به الله و قدرتش پناه می‌برم از شر آنچه که احساس (درد) می‌کنم و از آن بیم دارم .

- اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَدْهَبِ الْبَاسَ اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يَغَادِرُ سَقَمًا». (بخاری و مسلم) یعنی: ای الله، پروردگار مردم، این مشکل را رفع کن و شفا بده که تو شفا دهنده هستی، شفایی نیست مگر شفای تو، شفایی بده که ناراحتی نماند .

- أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ». (بخاری) یعنی: پناه می‌برم به کلمات کامل الله از شر شیطان و از هر حیوان زهردار و از هر چشم شر (زننده) .

5- أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». (مسلم) یعنی: پناه می‌برم به الله و کلمات کامل او از شر آنچه آفریده است .

- أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ». (ترمذی و ابوداود) یعنی: پناه می‌برم به الله و کلمات کامل او از غضبش و مجازاتش و از شر بندگانش و از وسوسه‌های شیاطین و پناه می‌برم به الله از اینکه شیاطین نزد من بیایند .

- أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ الَّتِي لَا يَجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَبَرًّا وَدَرًّا، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا دَرَأَ فِي الْأَرْضِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ شَرِّ فِتْنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَنُ». (مسند امام احمد) یعنی: پناه می‌برم به الله عزوجل به وسیله همان کلمات کاملش که هیچ نیک و بد نمی‌تواند از آن تجاوز نماید، از بدی آنچه از آسمان فرودمی‌آید و به سوی آن بالا می‌رود، و از بدی آنچه در زمین موجود است و از آن خارج می‌شود، و از بدی فتنه‌های شب و روز، و از بدی آنچه در شب و روز رفت و آمد دارد، مگر چیزی که به قصد خیر می‌آید، ای پروردگار مهربان.

8- اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ...». (مسلم) یعنی: ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ، پروردگار ما و پروردگار همه چیز، شکافنده دانه و هسته خرما و فرودآورنده تورات و انجیل و قرآن، پناه می‌برم به تو از بدی هر چیزی که پیشانیش بدست قدرت توست، تو اول هستی و قبل از تو چیزی نیست و تو آخر هستی و بعد از تو چیزی نمی‌باشد، و تو آشکار هستی و برتر از تو چیزی وجود ندارد، و تو باطن هستی و چیزی غیر از تو وجودی ندارد.

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

- «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ». (مسلم) یعنی: به نام الله تو را دم می‌زنم، تا محفوظ شوی از هر آنچه تو را اذیت می‌کند، و از بدی هر نفس و چشم حسود، الله تو را شفا دهد، بنام الله تو را دم می‌زنم.

- بِاسْمِ اللَّهِ يَبْرِئُكَ وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ. (مسلم) یعنی: به نام الله که تو را شفا می‌دهد و از هر دردی تو را شفا می‌دهد و از هر بدی حسود آنگاه که حسد می‌ورزد و از شر هر چشم شور دور کند.

- بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ حَسَدِ حَاسِدٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ». (ابن ماجه) یعنی: به نام الله تو را دم می‌زنم تا حفظ شوی از هر آنچه که تو را اذیت می‌کند و از حسد حسود و از هر چشم شور، الله تو را شفا دهد.

و با این معوذات و پناه جستن‌ها به الله عزوجل و دعاها و رقیه به آنها، جادو، چشم‌خوردگی، جن‌زدگی و تمام مریضی‌ها را معالجه می‌کنند، و این ادعیه به اذن الله عزوجل رقیه‌ها و نسخه‌های جامع و نافع می‌باشند. در این نوع معالجه باید دو چیز را مدنظر داشت:

اول :

از بابت مریض که باید قوت نفس و صداقت توجه به الله عزوجل داشته باشد و هم اینکه تعوذ (پناه جستن) او به الله عزوجل طوری باشد که قلب و زبانش یکی شوند.

دوم:

از بابت معالجه‌گر می‌باشد، که باید همچنان که ذکر گردید، مثلی است که می‌گوید: سلاح به دست بکارگیرنده‌اش زیباست (زادالمعاد و فتاوی ابن تیمیه). اگر در گوش مریض اذان داده شود خوب است برای اینکه شیطان از گوش او فرار می‌کند (بخاری).

آزار و سوزاندن اجنه:

برای شخصی که وظیفه معالجه شخص مبتلا به جن را بدوش دارد، در معالجه رقی اش حالاتی پیش می‌آید، که وی را وادار می‌سازد تا دست به شکنجه و یا سوزاندن جن بزند و بدینوسیله مریض معالج خویش را از شر جن باغی و شریر آرام سازد. تجارب نشان داده است که برخی از جنیان در برخی از اوقات دشمنی اش با انسان به حدی میرسد که دست به شرارت می‌زند، و نمیخواهد از آزار و اذیت فرد جن زده منصرف گردد، در همچو حالات باید با مریض مصاب معالجه دراز مدت رقی را بمنظور سوزاندن جن صورت گیرد.

اجنه با وجود تفاوت‌های گونه‌ها، درجات و مذاهبی که دارند، به انسان‌ها ملحق می‌شوند، و اکثریت از این جن‌ها از جمله اجنه‌ی یهودی و مشرکان هستند، خداوند سبحان می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (سوره المائدة: 82) یعنی: «مسلمانان یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.»

در صورتیکه انسان به همچو شیطان زدگی مبتلا شود، میتوان به تطبیق رقیه ذیل آنان را تحت آزار و اذیت قرار داد:

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

- 1- هنگام دعا بر وی.
- 2- قرائت آیاتی که مضمون آن ها بیانگر علت دخول آن ها در جسد آدمی هستند. (مانند: سحر، حسد، عشق و ظلم)
- 3- قرائت آیاتی که مضمون آن ها حاکی تاثیر عمل او در فرد گرفتار باشد. چنانچه اثر آن جن جدا کردن باشد، آیات هم آوردن و الفت خوانده شود و اگر اثر او تنگی باشد آیات انشراح و فراحی خوانده شود و ...
- 4- قرائت آیاتی که بیانگر خلقت او باشد (پرنده، سگ یا مار) رجوع کنید به بخش «تذکره الإخوان» (یادآوری دوستان).
- 5- قرائت آیاتی که شیاطین، ظالمان و مجرمان را مورد خطاب قرار داده و بیانگر آنچه خداوند برای آنان از عذاب دوزخ و غل و زنجیرهای آن و سلاسل و زقوم آماده ساخته است، باشد.
- 6- موقع دمیدن (رقیه) با آبی که بر آن دمیده شده (رقیه شده) بر او بپاشند و شیطان بوسیله ی آب در هنگام «رقیه» دمیدن آزار می بینند، حتی اگر بر آب چیزی خوانده نشود، بویژه اگر آب سرد باشد، تاثیر اینکار در هنگام دمیدن (رقیه) به این دلیل حضور کلی یا جزئی وی شدیدتر است.
- 7- اغلب جنیان با دعای مشخص آزار می بینند، چنانچه سحری در کار باشد و در دعا نوع سحر و مکان سحر و شهری که ساحر در آن است مشخص شود، جن مذکور متاثر می گردد و اگر آمیزش (تلبس) وی به واسطه ی حسد باشد و علت حسد در دعا بیان شود جن مذکور متاثر می شود.
- 8- قرائت آیاتی که دین و اعتقادات وی را به او یادآوری می نماید.
می توان دین و معتقدات جن ملحق گشته را از طریق واقعیات و خواب ها و رقیه مشخص کرد. کسی که جن مسلمان به وی ملحق شده معمولاً می گوید که خیلی وقت ها قبل از نماز صبح بیدار می شود، بسیاری اوقات صدای اذان را می شنود، یا می گوید که خیلی وقت ها خواب می بیند که مصروف قرآن خواندن می باشد، یا از شنیدن صدای آواز خواندن نالان شده و یا با حضور نزد کسی که جن کافر به او پیوسته احساس تنگی و فشار می نماید و ...
- کسی که جن مسیحی یا یهودی یا کافر به او ملحق گشته در خود تنفر از انجام عبادت ها را احساس کرده و در خواب کلیساها را دیده و صدای ناقوس به گوشش می خورد و صلیب و کشیش ها را می بیند، یا آنکه مردانی را می بیند که کلاه شاپو بر سر نهاده و مو و ناخن های درازی دارند و معلوم می شود که یهودی می باشند. اغلب کسانی که دارای جن کافر و ملحد هستند در دام شک و شبهه هایی در عقیده و وسوسه هایی در جریان نماز خود می افتند و از شنیدن آیاتی که کفار یهودی یا مسیحی را خطاب قرار می دهد مشوش و ناراحت می شوند. در سنن ابوداود از ابن عباس نقل شده که می گوید:
« جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَحَدَنَا يَجِدُ فِي نَفْسِهِ يُعْرَضُ بِالشَّيْءِ لِأَن يَكُونَ حَمَمَةً أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ. فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ الَّذِي رَدَّ كَيْدَهُ إِلَى الْوَسْوَاسَةِ. قَالَ ابْنُ قُدَامَةَ: رَدَّ أَمْرَهُ مَكَانَ رَدِّ كَيْدِهِ. » یعنی: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله، کسی از ما در درون خود با چیزهایی مواجه می شود که اگر خاکستر شود بهتر از

ترجمه و تفسیر سوره جن

آن است که آن را بازگو نماید. آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: الله أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ.. سپاس خدایی راست که مکرش را به وسوسه اش بازگردانید. این قدامه می گوید: به جای رد مکر و حيله اش، کار و امر وی را پاسخ گفت.»

سوزاندن جن مسلمان:

در مورد اینکه جن مسلمان که در وجود انسان راه یافته نیز باید سوختانده شود و یا خیر! در جواب باید گفت بلی، ولی قبل از سوزاندن به جن مسلمان باید تفهیم شود که: پیوستن وی به یک انسان ظلم است و حلال و حرام را برای وی شرح داده و آیات ظلم و نفاق را بر او بخواند و عقوبت شدیدی را که خداوند برای آنان مهیا ساخته است. سپس به او در حدود سه روز وقت داده شود، تا شاید از الله بترسد و از جسم انسان خارج گردد. ولی اگر با آنها در مدت سه روز از جسم او خارج نگردد، آنرا تهدید به سوزاندن نماید، آیات سوزاندن را بر وی قرائت نماید تا در نتیجه آن مورد شکنجه قرار گیرد ولی موجب مرگ آن نشده و تنها او را ضعیف نماید، پس از قرائت علاجگر او را بترساند که به زودی از خداوند یاری جسته و به کمک وی اگر بیرون نیاید او را تا مردن خواهد سوزانید.

سپس حدود سه روز دیگر به او مهلت داده و پیش فرد گرفتار بازگردد و شروع به قرائت نماید و اگر دید جن مسلمان همچنان در جسد مریض مانده است از خداوند یاری جسته و قرائت طولانی خویش به نیت سوزاندن را آغاز نماید (البته حدود سه ساعت متوالی)، و رقیه (دمیدن) طولانی خود را در چند روز پیاپی تکرار کند تا آنکه خداوند او را خارج ساخته یا هلاک گرداند.

اجنه ی مسلمان از آیات عذاب و آیات اسلام و آیات یکتایی خداوند مانند آیت الکرسی و آیاتی که بیان شده اند ادیت می شود: «وَالْهَکْمُ لِلَّهِ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» یعنی: «و معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست (و اوست) بخشایشگر مهربان.» یا این آیات از سوره ی مبارکه ی آل عمران: «شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» یعنی: «خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست»، و بسیار از سوره ی الرحمن، سوره ی الجن، اول سوره ی طه. همچنین از این آیه به شکنجه می‌افتند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (سوره الفتح: 29) یعنی: «محمدصلی الله علیه وسلم پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت (مشخصه) آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به

ترجمه و تفسیر سوره جن

کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده‌است.» و از آیه‌ای که اسماء خداوند و صفات او را بیان می‌دارند به شدت آزار می‌بینند.

از نشانه‌های بارزه حضور جن مسلمان آن است که دستش را برآورده و با انگشت سبابه و با گرد کردن دست یا بستن انگشت‌ها به جز انگشت سبابه اش به آسمان اشاره می‌کند، گویی دارد تشهد می‌خواند و یا لفظ «لا إله الا الله» را بر زبان می‌راند.

سوزاندن جن یهودی:

قبل از سوزاندن جن یهودی او را به دین اسلام دعوت می‌کنیم تا حجت را بر او تمام کرده باشیم. اگر بر کفر خود پافشاری نمود از او می‌خواهیم که از کالبد فرد گرفتار خارج شود. چنانچه نپذیرفت آیات عذاب و سوزاندن برایش به عنوان رقیه و یکبار قرائت شود و حدود سه روز به وی مهلت داده شود. فرد گرفتار در این مدت سوره‌های بقره، مائده، طه، یس، صافات و جن را هر روز یا خود قرائت نماید و یا گوش فرادهد. پس از آن باز برای فرد گرفتار قرائت شود و اگر جن مذکور همچنان در کالبد فرد بود دوباره او را به دین اسلام دعوت میکنیم و در صورت اصرار بر کفر خویش به او فرمان می‌دهیم که از کالبد فرد گرفتار خارج شود. چنانچه از انجام این کار خودداری نماید قرائت طولانی به نیت سوزاندن بر وی آغاز شود و در صورت بیرون نرفتن همچنان این کار تکرار شود تا او را به هلاکت می‌رساند. فرد معالج باید همراه آیات عذاب و سوزاندن به خواندن آیه‌ای که در آن‌ها قوم یهود مورد خطاب واقع می‌شوند بپردازد. مانند فرمایش باری تعالی که: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (سوره آل عمران: 67) یعنی: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه حق‌گرای فرمانبردار بود و از مشرکان نبود.»

« وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ » (سوره التوبة: 30) یعنی: «و یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری مسیح پسر خداست این سخنی است (باطل) که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد

خدا آنان را بکشد چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند.»
« وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ » (سوره المائدة: 64) معنی آیه: «و یهود گفتند دست‌خدا بسته

است دستهای خودشان بسته باد و به (سزای) آنچه گفتند از رحمت‌خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است هر گونه بخواهد می‌بخشد و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنیم هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را

خاموش ساخت و در زمین برای فساد می‌کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.»
« لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَن مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ »

ترجمه و تفسیر سوره جن

(سوره المائدة: 82) یعنی: «مسلمانان یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند ما نصرانی هستیم نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی‌اند که تکبر نمی‌ورزند.» و دیگر آیات مشابه.

سوزاندن جن مسیحی:

جن مسیحی به همان سبک و شیوه‌ی پیشین سوزانده می‌شود، با اختلاف در قرائت سوره‌ها و آیات. فرد گرفتار در این حالت سوره‌های بقره، آل عمران، مائده، مریم و صافات را هر روز بخواند و یا گوش فرادهد. فرد معالجه‌گر نیز باید قرائت آیات عذاب و آیاتی که در آن‌ها مسیحیان مورد خطاب قرار گرفته‌اند و آیات الوهیت و یکتا بودن پروردگار مانند آیت الکرسی را تکرار نماید و آیاتی مانند: «وَالْهَكْمُ لِلَّهِ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» یعنی: «و معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست (و اوست) بخشایشگر مهربان.» و این آیه شریفه: «يَصَاحِبِي السَّجَنُ أَرْبَابٌ مَّتَفَرِّقُونَ خَيْرَ أُمَّةٍ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (سوره یوسف: 39) یعنی: «ای دو رفیق زندانیم آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر.» همچنین آیاتی که مسیحیان را تکفیر می‌کند، مانند فرموده‌ی باری تعالی که: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» معنی آیه:

«کسانی که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است مسلماً کافر شده‌اند بگو اگر (خدا) اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر که را که در زمین است جملگی به هلاکت رساند چه کسی در مقابل خدا اختیاری دارد فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست هر چه بخواید می‌آفریند و خدا بر هر چیزی تواناست.» مانند این آیات به شدت جن مسیحی را مورد تاثیر و آزار قرار می‌دهد. از نشانه‌های حضور جن مسیحی آن است که انگشت بین میانه و کوچک، و انگشت میانه اش را بسته و با انگشت کوچک و ابهام و شستش را نشان می‌دهد و انگار می‌گوید: خدا پروردگار، خدای پسر و روح القدس، (خداوند پاک و منزّه است از آنچه می‌گوید و بسیار بلندمرتبه تر از آن است.)، یا دست هایش را به خود می‌چسباند و با گذاشتن ساعد دست راست و چپ به صورت متقاطع شکل صلیب را نمایش می‌دهد. چنانچه سبب الحاق جن به انسان سحر باشد با وی آن گونه که در قسمت سحر بیان شد رفتار شده و در مورد حسد نیز پیشتر توضیح داده شد. اما اگر این پیوستگی به هر دلیلی به جز سحر و حسد باشد جن مذکور را بین خروج یا سوختن مختار می‌کنیم. چگونگی سوزاندن جن با تکرار قرائت رقیه و به نیت سوزاندن به دفعات می‌باشد و با تأکید بر قرائت آیات عذاب. همچنین ممانعت وی از خوردن و تحت فشار قرار دادن او با بکارگیری معالجات مباح و مشروع.

بهتر است که مریض از بردن نام خدا در هنگام غذا خوردن و گفتن «بسم الله اوله و آخره» در صورت فراموش نمودن آن، پابندی به انکار صبح و شب غافل نشود تا آنکه بین شیاطین در خارج و بین جنی که در کالبد وی قرار گرفته است فاصله ایجاد گردد. چنانچه در احادیث آمده است: «عَنْ أُمِّيَّةَ بِنِ مَخْشَى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

وَسَلَّمَ جَالِسًا وَرَجُلٌ يَأْكُلُ فَلَمْ يُسَمِّ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْ طَعَامِهِ إِلَّا لُقْمَةٌ فَلَمَّا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ أَوْلَهُ وَآخِرَهُ فَضَحِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَقَاءَ مَا فِي بَطْنِهِ . « یعنی: « از امیه بن مخشی صحابی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم نشسته بود و مردی نان می خورد و بسم الله نگفت، تا اینکه از طعامش جز یک لقمه نماند و چون آن را به دهن خود بلند کرد، گفت: « بسم الله أَوْلَهُ وَآخِرَهُ» پیامبر صلی الله علیه و سلم خندیده و فرمود: شیطان پی در پی با او می خورد و چون بسم الله گفت، او آنچه را خورده بود، از دهانش بیرون انداخت.» (رواه أبوداود)

- گاهی جنی که حاضر می شود دشنام داده، بدزبانی کرده، فریاد کشیده و تهدید می نماید و می ترساند، در این حالت خود را عصبانی نکرده و سخنان بد را با وی رد و بدل مکن و ترسی هم از او نداشته باش و این آیه را بر وی بخوان: « إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (سوره آل عمران: 175) یعنی: «در واقع این شیطان است که دوستانش را می ترساند .

- گاهی جنی حاضر می شود که قادر به تکلم نیست چرا که او زبانش توسط ساحری بسته شده است. در این حالت آیات سحر را بر یک پیاله آب خوانده و چه بهتر که در آن هفت برگ سدر سبز کوبیده بریزی و آن را به جن مذکور بنوشانید و این روش را همراه با قرائت خویش تکرار نمایی تا خداوند سحرش را باطل نموده و بتواند سخن بگوید.

- دسته ای از اجنه در حین قرائت رقیه شکیبایی می کنند ولی به محض آنکه فرد راقی (معالجه گر) دستش را بر سر فرد گرفتار می نهد یا بر وی می دمد، می افتد و از پا درمی آید.

- اجنه حاضر شده و برخی کارها را انجام می دهند که ناشی از به ستوه آمدن او است و نشانه ی آغاز تسلیم شدن یا هلاکت وی است. بعضی از این رفتارها رقص مرگ خوانده می شوند. در این حالت می کوشد تا رقیه و علاج را به هر شیوه ای که باشد قطع کند،
از جمله ی این شیوه ها:

- 1- فریاد آزار دهنده.
 - 2- گریه و اشک تمساح ریختن.
 - 3- مشاجره و مجادله با فرد راقی یا با یک جن دیگر و یا با همراهان مریض .
 - 4- قرائت همراه با فرد راقی با صدای بلند.
 - 5- آواز خواندن و رقص.
 - 6- صحبت کردن با افراد، انسان یا اجنه، پیرامونش.
 - 7- پاره کردن لباس مریض و دور انداختن حجاب زن.
 - 8- مناقشه و جدال با فرد راقی، جدال و مناقشه های طولانی و بی نتیجه.
- وقتی که جن تحت فشار قرار می گیرد، حاضر شده و با فرد راقی صحبت نموده و از او سؤال پرسیده و خبرهای زیادی به او می دهد. منظور او از این کار آن است که کمی استراحت نموده و فرد راقی حواسش از قرائت پرت شده به چیز دیگری مشغول شود. پس تا پایان علاج (رقیه) با آن خبیث سخن نگویید.

ترجمه و تفسیر سوره جن

- بعضی از انواع اجنه فرد راقی را تحریک می کنند تا او را بزند و هدف وی آن است که ضربات او بر مریض وارد آیند و مریض از فرد راقی بدش بیاید. خیلی وقت ها اجنه ها به این نیرنگ خود اعتراف کرده اند.

- بعضی اوقات که قرآن را بر آنکس که می پندارد مسلمان است می خوانی به شما می گوید من مسلمان هستم و به خدا قسم شنیدن قرآن را دوست دارم و هرچه قدر می خواهی بیشتر بخوان. حتی ممکن است او هم با شما به خواندن قرآن بپردازد، شما همچنان به قرائت قرآن ادامه دهید و آیه های عذاب و ظلم و تجاوز و سوره ی الرحمن و الجن را انتخاب کنید و حتماً بزودی در او تاثیر خواهد کرد چون او ظالم و تجاوزکار است.

- گاهی هم بر کسی که دچار مس (جنون) شده قرائت می کنی و جن مذکور حاضر شده و فریاد می کشد و خود را بر زمین می زند و از التماس می کند که علاج (رقیه) را ادامه نداده و او را شکنجه ندهی ولی پس از چند حرکت سریع آرام شده و گویی اصلاً بر او قرائت نمی کنی و حتی با نگاهی مبارزه طلبانه به شما می نگرند. گاهی بر فرد دچار مس (جنون) به مدت چند هفته قرائت می کنید تا جن مذکور ضعیف و نابود می شود ولی ناگهان می بینید که او در برابرتان ایستادگی کرده و شما را به مبارزه می طلبد و دیگر مثل سابق تاثیری در وی نمی کند. این حالت بعضی افراد راقی را شگفت زده می کند ولی حقیقت امر آن است که در آن کالبد بیش تر از یک شیطان وجود دارد و آن ها به نوبت حاضر می شوند تا بقیه بتوانند قدری استراحت کنند. معمولاً اولین جنی که حاضر می شود ضعیف ترین آن ها است و تا می رسد به مرحله ی از نفس افتادن و هلاکت و بی رمق شدن و در همان وقت جن قوی تر حاضر می شود.

- جن اظهار توبه و حق پرستی و همکاری با فرد راقی نموده و او را نصیحت نموده و او را از بعضی معلومات صحیح بهره مند می سازد و هدف وی آن است که معالجه گر را به تدریج به سوی فتنه یا بدعت یا هر چیزی که منکر و حرام باشد بکشاند. خداوند متعال می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفٰسَادَ» (سوره البقرة: 204) یعنی: «و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است.» بنابراین از یک اجنه کمک نگرفته و نه او را تصدیق کن و نه تکذیبش نما و فرمایش خداوند متعال را به یاد داشته باش که در قرآن کریم چنین فرموده است: « وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ، وَخَدَّاعُونَ لِلْكَافِرِينَ مَكْرُمُونَ مُثِيبُونَ لِمَن كَفَرَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّجِيبُونَ رَسُولَ اللَّهِ عِندَ الرَّحْمٰنِ عَسَىٰ وَهٰذَا إِلَٰهٌ كَرِيمٌ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ » (سوره الزمر: 36) یعنی: «آیا خدا کفایت کننده بنده اش نیست و (سوره کافران) تو را از آنها که غیر اویند می ترسانند و هر که را خدا گمراه گرداند برایش راهبری نیست.

از جمله حيله های شیطان و و فریبکاری هایش فریاد و دشنام و بدزبانی است تا نیت فرد راقی را به سوی انتقام شخصی تغییر دهند.

طریقه باطل کردن طلسم:

طریقه باطل کردن طلسم به دوروش امکان پذیر می باشد :

اول:

- توسط کاهن و یا عرّاف که بصورت مطلق جایز نبوده و حرام می باشد ، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم با صراحت تام فرموده است :
« هر شخصی که نزد عراف و یا کاهن برود و حرف او را قبول کند پس به آنچه بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل شده است کفر ورزیده است»
و در حدیثی دیگر میفرماید که: « هر کسی که نزد عرافی (کاهنی) بیاید و از او سؤالی را بپرسد نماز 40 روزش قبول نمیشود.»
پس اگر کسی نزد آنها بیاید و فقط از آنها سؤال کند و باور نکند نماز 40 روزش مقبول نیست ولی اگر باور کند پس کفر ورزیده است.
لذا هر گونه مدد و کمک جستن از این افراد در شرع حرام است زیرا خود آنها نیز از شیاطین کمک میجویند و همانطور که معلوم هست شیاطین کمک به کسی نمیکنند مگر اینکه آنها را عبادت کنند و به خداوند عز و جل شرک ورزند. در ضمن باطل کردن طلسم توسط این اشخاص قابل ضمانت نیست زیرا هر کسی که شیطانش قویتر باشد بر دیگری چیره میشود.
دوم :- توسط علماء دین مخلص و متخصص که با استفاده از قرآن و سنت طلسم را باطل میکنند.

خواننده محترم !

پس باطل کردن طلسم منحصر به دجالین و عرافین و کهان نیست بلکه شرک است، و در عوض راه درست آن توسط علماء دین مخلص و متخصص و آنها با قرآن و سنت و طلب از خداوند و توکل بر او میباشد.

صفات عمده شخص معالج:

- 1- اخلاص داشته باشد .
- 2- دارای عقیده صحیح باشد .
- 3- متمسک و پایبند به احکام قرآن و سنت باشد .
- 4- به راههای شیطان و احوال جن آگاهی داشته باشد .
- 5- دارای علم و آگاهی باشد، بخصوص به اصول دین و امور دعوت .
- 6- برطاعت و عبادت خداوند مداومت داشته باشد .
- 7- از محرّمات اجتناب کند .
- 8- از بدعت دوری کند .
- 9- بر ادعیه و اذکار و اوراد محافظت نماید .

معالجه به رقیه بهتر است و یا رفتن نزد داکتر

اولاً:

در این هیچ جای شک نیست که در سنت نبوی بر مداوا و معالجه ی مرض تشویق و ترغیب بعمل آمده است ، طوریکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « تداووا فإن الله عز وجل لم یضع داء إلا و وضع له دواء غیر داء واحد الهمم ».

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

یعنی: (مریض های خود را) مداوا کنید، چرا که خداوند عزوجل هیچ درد و مرضی را قرار نداده مگر آنکه برای آن تداوی نیز قرار داده است بجز یک درد و آنهم پیری و کهنسالی است. (به روایت امام احمد و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه.)
و در روایت دیگر از امام احمد آمده: «تداووا عباد الله، فان الله عزوجل لم ينزل داء الا انزل معه شفاء الا الموت والهزم» یعنی: ای بندگان الله (مریضی هایتان را) معالجه و تداوی کنید، چرا که خداوند عزوجل هیچ مرضی را نازل نکرده مگر آنکه همراه آن شفا نیز فرستاده است، بجز مرگ و پیری.

و باز در روایت دیگری از امام احمد آمده: «فان الله لم ينزل داء الا انزل له شفاء، علمه من علمه، وجهله من جهله» یعنی: خداوند متعال هیچ درد و مرضی را فرستاده مگر آنکه برای آن شفا نیز نازل کرده است، بعضی، سخنان ایشان را فهمیدند و برخی دیگر نفهمیدند.

ثانیا:

یکی از سنتهای الهی در کائنات، نظام اسباب و مسببات است، یعنی الله تعالی برای انجام هر عملی سببی را قرار داده است. البته این بدین معنا نیست که الله تعالی بدون سبب نمی تواند کاری را به نتیجه برساند، چرا که اولاً خود سبب هم یکی از مخلوقات باری تعالی است و خود سبب هم را لازمست تا خداوند آنرا اراده و خلق کند.

بر این اساس کسی که خواهان رزق و روزی است، باید اسباب آنرا فراهم کند و اسباب آن هم تلاش و کوشش برای یافتن رزق حلال است، هرگاه شخصی این اسباب را بکار بست، خداوند نیز بر طبق سنت خویش به آن شخص رزق می بخشد. یا آنکه هرکسی که مریض گشت، خداوند برای مداوی مرضش اسبابی را قرار داده است و تا شخص مریض آن اسباب را بکار نیندد، مرضش مداوا نخواهد شد، زیرا سنت الهی بر این قرار گرفته است که تا حرکت نباشد برکت هم نخواهد بود. البته باز یادآوری می شود که این امر بطور مطلق برقرار نیست، یعنی اینگونه نیست که اگر شخصی اسباب را بکار نیندد پس خداوند هم قادر نخواهد بود نتیجه را فراهم آورد، چنانکه می بینیم که مریم بنت عمران علیها السلام در محراب عبادت می کرد و بدون آنکه تلاشی برای بدست آوردن طعام و غذا کند، خداوند برایش رزق و روزی می رساند:

« فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (سوره آل عمران 37)

یعنی: خداوند، او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت؛ و به طرز شایسته‌ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد)؛ و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آن جا می‌دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟!» گفت: «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد.»

بنابراین خداوند متعال بر هر چیزی قادر است، کافیهست تا اراده کند و آن چیز روی دهد: «بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (سوره بقره 117)
یعنی: هستی بخش آسمانها و زمین اوست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می‌گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می‌شود.

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

با این وجود خداوند متعال چنین تقدیر کرده است که تا بنده اش تلاش و همت نکند، نتیجه مطلوب را به وی عطا نمی کند و این سنتی خدایی است، و بلعکس گاهی خداوند متعال بر اساس اراده اش چنین تقدیر می کند که شخصی هرچند اسباب را بکار بسته است ولی باز به هدف و مقصود نمی رسد و اینجاست که گویند حکمت الهی بر خلاف سنت رایج رقم خورد.

مثلا شخصی که مریض است او باید برای رفع مرض وصحتمندی خود اسباب شرعی را بکار ببندد و نباید در منزل بنشیند و کاری نکند، زیرا شفای او در اینست تا اسبابی را که خداوند متعال برایش قرار داده (از قبیل طبیب و دارو و دعا کردن و یا رقیه شرعی) بکار ببندد، پس از آنکه شخص مریض تمامی اسباب لازمه و شرعی را برای رفع مرض خود بکار بست، نتیجه تلاش او در دست خداوند متعال است: اگر الله تعالی اراده کرد پس آن اسباب را برایش سببی جهت شفا قرار می دهد و مریضی اش بهبودی می یابد. و اگر اراده نکردند، پس هرچند که اسباب را بکار بسته است ولی چون اراده ی الله تعالی با خواست ما متضاد بوده است، پس نتیجه چیزی خواهد شد که خداوند متعال می خواهد، زیرا حکمت الهی بر آن قرار گرفته است، ولی از آنجائیکه ما از اراده ی خداوندی اطلاعی نداریم، چرا که ما بر او تسلط نداریم - پس نباید به این فکر باطل که؛ آری اگر خدا بخواهد خوب می شویم و اگر نخواهد خوب نمی شویم پس نیازی نیست به نزد داکتر مراجعه نمایم و یا کاری کنیم، اسباب لازم و شرعی را به خدمت نگیریم، چرا که ما نمی دانیم که خداوند چه چیزی اراده کرده اند، چه بسا اگر اسباب را به خدمت می گرفتیم خداوند نیز مریضی ما را شفا می داد!

بنابراین : چون در نظام کائنات سنت اسباب و مسببات برقرار است، لذا تا حرکتی صورت نپذیرد، برکتی هم حاصل نمی شود مگر آنکه خداوند چیز دیگری بخواهد.

تدابیردفاعیه 24 ساعته از شر جن:

راه یافتن شیاطین جن به درون انسان و وسوسه بشر جهت انجام اعمال زشت؛ در حقیقت توسط قرینی است که هریک از انسانها با خود همراه دارند و این قرین از جنس جن است که سعی می کند با وسوسه ی انسان او را از مسیر الله تعالی بدور کند. در حدیثی صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم تدابیر دفاعیه را برای امت خویش تا از گزند مکاید شیطانی (و سایر بلاها) مصون بماند، رهنمود فرموده ، می فرماید : «إن الشیطان یجری من الإنسان مجری الدم». «همانا شیطان همچون خون در تمامی اعضای انسان (نفوذ و) جریان پیدا می کند».

در این تدابیر مدبرانه به شخص مسلمان توصیه تا از ذکر اذکار ، ادعیه و اوراد غافل نشده و انرا ورد زبان خویش در هنگام صبح و شام ، در هنگام خواب و هنگام دخول و خروج از منزل و حتی هنگام داخل شدن در دستشویی فراموش نه نموده و انرا منحیث عادت خویش سازد تا در همه شؤون زندگی خویش را با نام و یاد الله آغاز کند. بدون شک اگر شخص مسلمان این اذکار و اوراد را ورد زبان خویش سازد ، پروردگار با عظمت نیز وی را از گزند شیطان در امان خواهد داشت. ولی اگر انسان از آن غفلت ورزد یقین داشته باشید که شیطان به اسانی میتواند او را به

ترجمه و تفسیر سوره جن

او ضرر برساند . « اعوذ بالله من الشيطان الرجيم » (پناه می‌بریم به الله از شر شیطان رانده شده)

بنابراشخص مسلمان است تا برای صیانت خویش آنچه از دستورات و وظایف را که خداوند بر عهده او گذارده تا سر حد توان به انجام برساند.

از جمله وظایف يك مسلمان عبارتند از:

- 1- خدای را به یگانگی پرستش کند و موحدی مخلص باشد.
 - 2- تقوای الهی را پیشه خود سازد و آنچه خداوند به او دستور فرموده را (بی‌چون و چرا) انجام دهد و از نواهی وی پرهیز نماید.
 - 3- متمسک به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد و آن حضرت را مقتدای خویش دانسته و از هرگونه بدعت و نوآوری در دین پرهیز کند.
- همچنین از پیروان و یاوران شیطان که همانا اهل هوی و هوس اند اجتناب کند و به مخالفت با آنان برخیزد.

4- همواره با قلبی خاشع و خالصانه به ذکر خداوند مشغول باشد.

اذکار و ادعیه‌ای را که مقرر شده در اوقات و مکان‌های خاصی خوانده شود تا شخص مسلمان به وسیله‌ی آن‌ها از گزند شیاطین در امان بماند:

اذکار و ادعیه (مسنون در) صبحگاهان و شامگاهان:

1- (سوره بقره آیه : 255) « اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ » (خدایی جز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد).

از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است. کیست آنکه در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه‌ی او؟ می‌داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است.

چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد. فرماندهی و فرمانروایی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است، و نگاهداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است.

2- (سوره توحید)

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ، اللَّهُ الصَّمَدُ ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: 1-4].

1- بگو: خدا، یگانه یکتاست.

2- خدا، سرور و الای برآورنده‌ی امیدها و برطرف کننده‌ی نیازمندی‌هاست.

3- نه زاده است و زاده نشده است.

4- و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد.

سوره فلق:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ، وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ، وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

الْعَفْدِ ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ » (سوره الفلق: 1-5).

- 1- بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده دم.
- 2- از شر هر آنچه خداوند آفریده است.
- 3- و از شر شب بدانگاه که کاملاً فرا می‌رسد (و جهان را به زیر تاریکی خود می‌گیرد).
- 4- و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمند (و با نیرنگ سازی و حقه بازی خود، اراده‌ها، ایمان‌ها، عقیده‌ها، محبت‌ها و پیوندها را سست می‌نماید و فساد و تباهی می‌کنند).
- 5- و از شر حسود بدانگاه که حسد می‌ورزد.

سوره ناس :

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ، مَلِكِ النَّاسِ ، إِلَهِ النَّاسِ ، مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ، مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (الناس: 1-6).

- 1- بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان.
- 2- به مالک و حاکم (واقعی) مردمان.
- 3- به معبود (به حق) مردمان.
- 4- از شر وسوسه گری که واپس می‌رود.
- 5- وسوسه گری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد (و ایشان را به سوی زشتی و گناه و ترك خوبی‌ها و واجبات می‌خواند).
- 6- (در سینه‌های مردمانی) از جنی‌ها و انسان‌ها.

هر يك از سه سوره فوق بایستی سه مرتبه خوانده شود .

3- « لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير». (عشر مرات) او (مئه مرات).

هیچ خدایی جز الله وجود ندارد. او تنهاست و شریکی ندارد. پادشاهی (هر دو جهان) از آن اوست و بر همه چیز قادر و تواناست.

(این دعا ده متربه یا 100 متربه بایستی تکرار گردد).

4- «سبحان الله وبحمده، عدد خلقه ورضا نفسه، وزنه عشرة ومداد كلماته». (ثلاث مرات).

تسبیح (تنزیه) و ستایش می‌گویم خداوندگار را به تعداد مخلوقات او و آنقدر که رضایتش را جلب کند و (همچنین تسبیح و ثنا می‌گویم ذات مقدسش را) به میزان وزن عرش او و به تعداد کلمات او (که نامعدود است).

5- «سبحان الله وبحمده». (مئه مره)

تسبیح و ستایش می‌کنم خدای را (که منزّه است و ستایش او را سزااست) این ذکر بایستی 10 مرتبه تکرار شود.

6- «اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد. اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم في العالمين إنك حميد مجيد».

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست آنگونه که بر ابراهیم و آل او درود فرستادی. همانا تو (خداوندگار) ستوده و عالی مرتبه هستی، بار خدایا! محمد و آل محمد

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

را بزرگی و کرامت عنایت کن آنگونه در میان جهانیان ابراهیم و آل ابراهیم را (برکت و بزرگی) عنایت فرمودی. همانا تو (پروردگار) ستوده و عالی مقام هستی.

7- «اللهم أنت ربی لا إله إلا أنت خلقتنی وأنا عبدك وأنا على عهدك ووعدك ما استطعت، أعوذ بك من شر ما صنعت، أبوء لك بنعمتك علی وأبوء لك بذنبي، فأغفر لی فإنه لا یغفر الذنوب إلا أنت.»

بار خدایا! تو پروردگارم هستی و جز تو معبودی (لایق پرستش) وجود ندارد. تو مرا آفریده‌ای و من بنده‌ی تو هستم.

(الهی!) عهدی را که (در روز) با تو بسته‌ام (و پیمانی را که با ایمان آوردن به تو بدان ملزم شده‌ام) وفادارم.

از شر کردار (و پرداخته‌های) خویش به تو پناه می‌برم. خود اقرار دارم که تو (به کثرت) مرا نعمت ارزانی داشته‌ای و به گناهان خویش نیز معترفم. (خداوندگار!) گناهانم بیامرز که جز تو آمرزنده‌ای نیست.

8- «استغفر الله وأتوب إليه.» (سبعین أو مئة مرة).

از خداوند طلب مغفرت می‌کنم و به (درگاه) او توبه (رجوع) می‌کنم. این دعا هفتاد یا 100 مرتبه باید خوانده شود.

9- «اللهم بك أصبحنا وبك أمسنا وبك نحيا وبك نموت وإليك النشور. (وإذا أمسى فليقل) اللهم بك أمسنا وبك أصبحنا وبك نحيا وبك نموت وإليك المصير.»

بار خدایا! در سايه‌ی لطف و عنایت تو صبح می‌کنیم و (سپس) روزمان را به پایان می‌رسانیم، (الهی!) مرگ و حیات ما به دست توست و همگان (در روز حشر برای حسابرسی) به محضر تو خواهیم شتافت.

شامگاهان همان دعای فوق را می‌خوانیم اما به جای «وإليك النشور» عبارت «وإليك المصير» (سرنوشت همه به تو منتهی می‌شود) را اضافه می‌کنیم و در ابتدای دعا نیز به جای «أصبحنا» واژه «أمسنا» را به کار می‌بریم.

10- «اللهم فاطر السموات والأرض، عالم الغيب والشهادة لا إله إلا أنت رب كل شيء ومليكه، أعوذ بك من شر نفسي ومن شر الشيطان وشركه وان أقترف على نفسي سوءاً أو أجره إلى مسلم.»

بار خدایا! ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین! (همانا) تو بر پنهان و آشکار (ظاهر و باطن هر چیز) آگاه هستی و جز تو که پروردگار و مالک هر چیز هستی معبودی (لایق پرستش) وجود ندارد.

(خداوند!) از شر نفس (سرکش) خویش و از شر شیطان و (تلاش‌هایی که برای سوق دادن مردم به سوی) شرك (انجام می‌دهد) و همچنین از اینکه برخویشتنن یا (برادر) مسلمانی بدی (یا ظلمی) روا دارم به تو پناه می‌برم.

11- «اللهم إني أسالك العافية في الدنيا والآخرة، اللهم إني أسالك العفو والعافية في ديني ودنياي وأهلي ومالي. اللهم أشتر عوراتي وأمن روعاتي. اللهم أحفظني من بين يدي ومن خلفي، وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي وأعوذ بعظمتك أن أغتال من تحتي.»

بار خدایا! در دنیا و آخرت عافیت را نصیبم کن، خداوندگار! از تو عفو و عافیت را در مورد (امور) دین و دنیا و اهل و مالم مسالت می‌داریم، خدایا! عیوبم بیوشان و آرامش نصیبم کن.

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

خداوند! من را (به طور کامل) از جلو و عقب و راست و چپ و از بالا و پایین (از گزند حوادث) حفاظت کن و از اینکه به بلایی ناگهانی مبتلا شوم (خسف شوم) به عظمت تو پناه می‌برم.

12- «أصبحنا وأصبح (أمسنا وأمسى). «الملك لله والحمد لله إلا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير».

«پادشاهی از آن خداست و حمد و ثنا او را سزاست. اوست یگانه یکتا که معبودی جز او (لایق پرستش) نیست. پادشاهی از آن اوست و حمد و ستایش او را سزاست که بر هر چیز قادر و تواناست».

(چنانچه صبحگاهان این دعا را بخواند قبل از آن عبارت «أصبحنا وأصبح» را اضافه کند و اگر شامگاهان به این دعا می‌پردازد عبارت «أمسنا وأمسى» به آن بیفزاید). شامگاه می‌تواند این عبارت را نیز بدان بیفزاید «رب أسألك خير ما في هذه الليلة وخير ما بعدها وأعوذ بك من شر ما في هذه الليلة وشر ما بعدها». «پروردگارا از تو می‌خواهم که خیر این شب (را اعم از عبادات نافعی که در آن انجام می‌پذیرد و سایر خیرهایی که طی آن به انسان‌ها ارزانی می‌شود) و خیر سایر شب‌های آتی را به من عنایت کنی.

(الهی!) به تو پناه می‌برم از شر (آنچه از ضررها و موجودات مضره که در) این شب (وجود دارد) و از شر (آنچه در) شب‌های آینده (ممکن است عایدم گردد».

13- «أصبحنا (أمسنا) على فطره الإسلام، وعلى كلمة الإخلاص وعلى دين نبينا محمد وعلى ملة أبينا إبراهيم حنيفا مسلما وما كان من المشركين».

«سپاس خداوند را که توفیق داد (در حالی صبح کردیم که بر فطرت اسلام باقی و گوینده کلمه اخلاص بودیم و همچنان بر دین پیامبرمان محمد (مصطفی) صلی الله علیه وسلم و ملت پدرمان ابراهیم که یکتاپرستی اختیار کرد و از جمله مشرکین نشد پایدار بودیم».

14- «أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق». «پناه می‌برم به کلمات تامه الهی از شر آنچه (در عالم هستی) خلق نمود».

15- «بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع»

نسخه مفیده در معالجه جن زدگی:

پیشگیری با خواندن اوراد شرعی از قران و سنت رسول خدا و قوت نفس و نرفتن دنبال وسوسه ها و خیالاتی که حقیقت ندارند؛ چون اگر انسان به دنبال وسوسه ها و اوهام برود، این رفتن سبب می شود تا این اوهام و وسوسه ها برایش بزرگ شوند و به حقیقت تبدیل شوند.

اما در مورد معالجه ی بیهوشی ارواح، باید گفت:

که اطبای بزرگ به آن اعتراف کرده اند که داروهای طبیعی در علاج آن مؤثر نیستند، و علاج آن با دعا و خواندن و موعظه باید صورت گیرد .

شیخ الاسلام ابن تیمیه با خواندن آیه الكرسي و قل أعوذ برب الناس و قل أعوذ برب الفلق، این امراض را در بیشتر موارد در گوش فرد مصروع و بیهوش این را می خواند: «أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (سوره المؤمنون 115)

ابن قیم شاگرد ابن تیمیه می فرماید : شیخ الاسلام به من گفت باری این آیه را در گوش

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

مريض خواندم، روح با صدای بلند گفت: (یعنی این روح پلید و کافر در وجود این شخص، منکر قیامت بود).

شیخ گفت: آنگاه عصایی برداشته و رگهای گردنش را با آن زدم تا جایی که دستم از زدن خسته شد، در همین اثنا روح گفت: من او را دوست دارم، به او گفتم: ولی او تو را دوست ندارد گفت: می خواهم با او به حج بروم، گفتم: او نمی خواهد با شما به حج برود، گفت: به احترام تو او ارها می کنم، گفتم: نه بلکه به اطاعت از خدا و پیامبرش او را رها کن، آنگاه گفت: پس من بیرون می روم، آنگاه فرد مصروع و مریض بلند شد و به چپ و راست خود نگاه می کرد و می گفت: چرا مرا نزد شیخ آورده اند. «زادالمعاد» (68،69/4).

ابن مفلح یکر دیگری از شاگردان شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب الفروع می نویسد: شیخ ما وقتی که پیش فردی مصروع و مریض می آمد ابتدا جنّی را که فرد را بیهوش کرده بود، موعظه می نمود و امر و نهی می کرد، اگر کار تمام می شد و جن از مصروع تمام شد از او عهد و پیمان می گرفت که دوباره بر نگردد، و اگر اطاعت نمی کرد و باز می آمد و از مصروع جدا نمی شد او را می زد تا از مصروع جدا می شد، و ظاهراً شخص مریض لت میخورد، اما در حقیقت جن ضربه می خورد. «الفروع» لابن مفلح (539/1) و درد را احساس می کرد.

امام احمد نزد مریضی که بیهوش بود رفت، جن از او جدا شد، و وقتی که امام احمد وفات یافت جن دوباره به بدن او باز گشت. (تفصیل موضوع را میتوان در فتاوی العقیده صفحه (323، 328) شیخ ابن عثیمین مطالعه فرماید.)

پایان

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

فهرست :

شماره	عنوان	صفحه
	فهرست عناوین کتاب	
1	معلومات مؤجز درباره سوره	2
2	وجه تسمیه	3
3	مناسبت این سوره با سوره ی قبل	3
4	محور اساسی سوره	3
5	محتوای کلی سوره	3
6	مباحث مورد بحث در سوره جن	4
7	مبحث اول: حکایت از ایمان جن	4
8	ترجمه سوره جن	4
9	توضیح برخی از کلمات سوره جن	7
10	فواید و برداشت از سوره جن	7
11	اسباب نزول	8
12	اسباب نزول آیه اول سوره جن	8
13	واقعاتی قبل از نزول سوره جن	11
14	سفر رسول الله (ص) به طائف	12
15	جن	18
16	- ماهیت جن	20
17	معنای اصطلاحی جن	22
18	معنای دیگر جن در برخی از روایات	23
19	سایر مشخصات جن	23
20	جن و موجودیت آن	24
21	رفع یک سوء تفاهم	24
22	اما شیاطین	24
23	فرق بین جن و شیطان	24
24	عدم رؤیت جن به معنای بر عدم وجود او نیست	25
25	انکار از وجود جن	25
26	اثبات وجود جن	26
27	انواع جن	26
28	شکل و هیکل اجنه	26
29	تشکیل جسمانی جن	29
30	آیا جن برای خود پیامبر مستقل دارد	30
31	اعتراف جن ها به پیامبران	31
32	اجنه مکلف به ایمان آوردن به پیامبران الهی اند	32
33	اشتراک جن ها در مراسم حج	34

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

34	داستان آشنایی جنیان با پیامبر اسلام	34
35	سوره های قرائت شده برای جنیان	35
35	صحبت و ملاقات پیامبر با جنیان چند بار بود	36
36	شهاب ثاقب	37
36	شهاب	38
36	رصد	39
36	استراق سمع	40
38	نظریات سایر مفسرین در مورد «استراق سمع»	41
39	جن ها برای استراق صرف تا بالای ابر ها میرفتند	42
40	استراق جن از کدام آسمان بود	43
42	شهاب ثاقب قبل از بعثت بود و یا بعد از بعثت	44
42	توضیح پیامبر اسلام در مورد استراق سمع	45
42	توانمندی و قدرتمندی اجنه	46
43	- سرعت حرکت و انتقال	47
43	- آگاهی جنیان از کار بنائی و صنعت	48
44	- توانایی بر تغییر شکل	49
44	داستان آموزنده حضرت ابو هریره	50
45	اجنه علم غیب ندارند	51
48	ارتباط جن با ملائکه و انسان	52
48	ازدواج باجن	53
53	دلایل آنعه از علمای که ازدواج را با جن را غیر ممکن و شبه محال می دانند :	54
55	اکل و شرب جن	55
57	شیطان انسی و شیطان جئی	56
58	عُمر و مرگ و میر در بین اجنه	57
59	حکایت یک جن صحابی	58
59	قبرستان اجنه	59
59	حشر جن ها	60
60	«اعتقادات مشترک	61
60	صفات و خصوصیات اهل جهنم	62
60	محل سکونت جن	63
61	مسکن و خانه های اجنه	64
61	اقامتگاه های عمده اجنه	65
63	حیواناتی که با شیطان زندگی می کنند	66
63	سرشت خلقت جن	67
64	جن فرشته نیست	68
65	جن و تاریکی شب	69

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

65	معذب شدن جن به آتش	70
66	داستان گزارش یک جن به حضرت سلیمان	71
68	ایا جن قابل رویت است	72
70	سگ و خر جن را می بینند	73
71	سمبل OWI روی دلار آمریکا	74
71	پناه بردن به جن حرام است	75
72	چه باید کرد تا از شر جن در امان باشیم	76
72	برخورد مدبرانه با اجنه	77
73	توبه شیطان	78
76	شیطان تا شیطان فرق دارد، هر انسان را شیطانی است	79
76	شیطان همچون خون در رگهای انسان می گردد	80
76	قصه مسلمان شدن حضرت رافع بن عمیر رضی الله عنه	81
77	حساب رسی جنیان در قیامت	82
78	کاهن و حکم اسلام در باره آن	83
78	سحر	84
78	کهانیت	85
78	عراف	86
79	تنجیم	87
79	کاهن و عراف	89
79	«رمال»	90
79	انواع کاهنان	91
79	خلاصه آنچه در این باب بیان شد	92
79	جادوگران، کاهنان، عرافان و منجمین	93
80	حکم اسلام در مورد کاهنان	94
83	رفتن نزد کاهن	95
84	تصدیق کاهن	96
84	رفتن نزد جادوگران و ساحران منجم و کاهنین	97
85	کمک خواستن از جن حرام است	98
85	جن ها در خدمت سلیمان	99
86	آزار دادن انسان توسط جن	100
86	چرا جن وارد بدن انسان می گردد	101
86	و علت جن زدگی چیست؟	102
87	و نشانه های جن زدگی	103
88	نشانه های جن زدگی درمریضی	104
88	نفوذ داخل شدن جن به درون انسان	105
90	نظریات اطباء در مورد جن زدگی	106
90	نشانه های جن گرفتگی	107

ترجمه و تفسیر سوره جنّ

91	علایم و نشانه های عمده جن زدگی	108
91	علایم چشم زدگی	109
92	صرع و جن زدگی	110
92	انواع صرع	111
92	معالجه صرع	112
93	چند نمونه از رقیه شرعی	113
95	تعوذات (پناه جستن به الله عزوجل) و رقیه و دعاهای جامع	114
96	آزار و سوزاندن اجنه	115
98	سوزاندن جن مسلمان	116
99	سوزاندن جن یهودی	117
100	سوزاندن جن مسیحی	118
102	طریقه باطل کردن طلسم	119
103	صفات عمده شخص معالج	120
103	معالجه به رقیه بهتر است و یا رفتن نزد داکتر	121
105	تدابیر دفاعیه 24 ساعته از شر جن	122
109	نسخه مفیده در معالجه جن زدگی	123
115	منابع و ماخذ های عمده	124

ترجمه و تفسیر سورہ جنّ

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- تفسیر فی ظلال القرآن / سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرّم دل
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفهانی
- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

شناسنامه:

- نام: تفسیر عزیز (ترجمه و تفسیر سورہ جنّ)
- تتبع، تحقیق و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
- مهتم:
- دکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »

Name: Tafsir AZIZ

By: Molana Aminuddin Saidi ©

Publisher :De Haq De laare Kultury Markaz

Email: saidafghani@hotmail.com